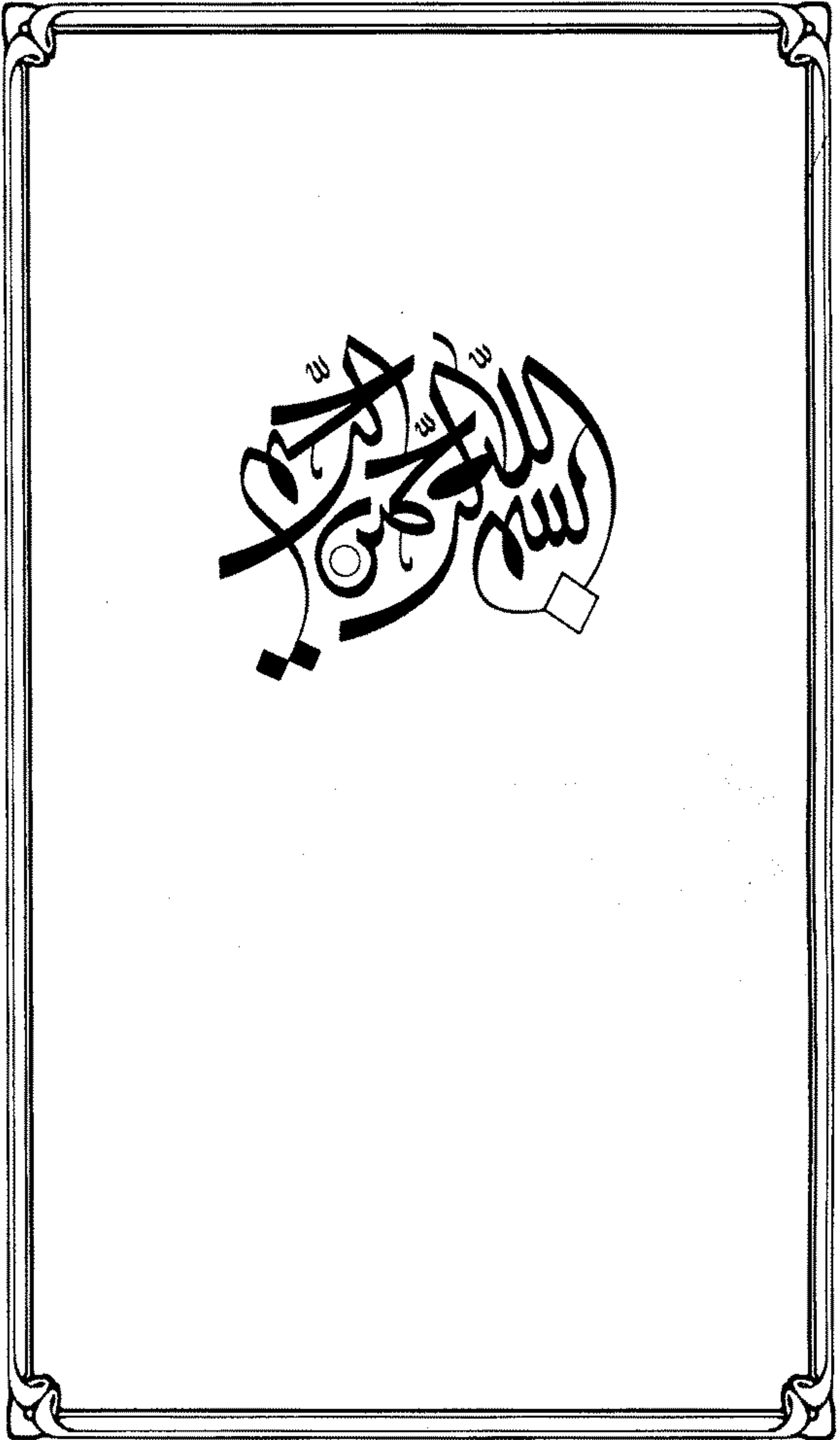


عصر علیہ السلام اصحاب امام

سلسلہ مباحث
پیرامون امام عصر (علیہ السلام)



سید محمد موسوی



موسوی، محمد، ۱۳۳۹ -

اصحاب امام عصر (عج) / مؤلف: محمد موسوی، - قم: اعجاز، ۱۳۸۵.

۱۶۰ ص. - (سلسله مباحث پیرامون امام عصر (ع): ۵)

ISBN 964-96575-8-0

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیپا

۱. محمد بن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ق - یاوران الف. عنوان

۲۹۷/۴۶۲

الف ۷۵ م / ۴ / ۲۲۲۴ BP

کتابخانه ملی ایران

۱۶۷۴۶-۸۵ م



انتشارات الحجاز

اصحاب امام عصر علیه السلام

مؤلف: سید محمد موسوی

انتشارات اعجاز

چاپ عمران

چاپ اول: تابستان ۱۳۸۵

شمارگان: ۳۰۰۰ نسخه

قیمت: ۸۰۰۰ ریال

تلفن مرکز پخش و تماس با مؤلف: ۰۲۵۱-۷۷۲۲۶۱۰

Email: mmosavi313@yahoo.com

برای خرید مستقیم کتاب می‌توانید پس از واریز بهای کتاب به حساب
۰۱۰۱۴۳۶۳۷۲۰۰۷ قابل پرداخت در کلیه شعب بانک ملی با مؤلف تماس برقرار کنید.

سلسلہ مباحث پیرامون امام عصر (علیہ السلام) ۵

اصحاب امام عصر علیہ السلام

مؤلف:

سیّد محمد موسوی

تقدیم بہ

پیشگاہ حضرت باقر العلوم علیہ السلام



مقدمه ۹

بخش اول: اصحاب پیش از ظهور

فصل اول: اصحاب در عصر غیبت	۱۵
فضیلت منتظران واقعی	۲۰
فصل دوم: صفات اصحاب پیش از ظهور	۲۳
صفات اختصاصی اصحاب پیش از ظهور	۲۳
گرایش به جهان شمولی	۵۰

بخش دوم: اصحاب در عرصه ظهور

فصل اول: برگزیده شدن اصحاب	۶۱
فصل دوم: حرکت اصحاب	۶۵
خصوصیات مکانی اصحاب	۷۰
ماجرای مرابط سیاح	۷۷
ماجرای کسی که در جستجوی حق است	۷۷
ماجرای کسی که از سرخس با کتاب خداوند با ناصبی مناظره می کند ...	۷۸
ماجرای ساکن در صقلیه	۷۸

۷۹ ماجرای دو نفر که از شعب به سروانیه می‌گریزند
۷۹ ماجرای دو تاجری که از عانه به انطاکیه می‌روند
۸۰ ماجرای پناهندگان به روم
۸۳ ماجرای آنان که در سران‌دیب فرود می‌آیند
۸۳ ماجرای مفقود از روی مرکبش
۸۵ فصل سوم: ارتباط اصحاب با حوادث ظهور
۸۸ لزوم حفظ جان تا ظهور حضرت (علیه السلام)
۹۱ فصل چهارم: اجتماع موعود
۹۵ اجتماع اصحاب
۹۷ نقش اصحاب در برنامه خروج و ظهور رسمی
۹۹ آیا اصحاب همگی با هم جمع می‌شوند؟
۱۰۶ بیعت با اصحاب

بخش سوم: اصحاب پس از ظهور

۱۱۷ فصل اول: همکاری اصحاب در تصرف مکه
۱۲۳ خطبه‌های روز ظهور
۱۲۷ فصل دوم: آزمایش اصحاب
۱۳۷ فصل سوم: یاران آسمانی
۱۴۸ نزول اسلحه برای اصحاب
۱۵۳ عبادت اصحاب پاسخی به حوادث سهمگین است
۱۵۷ فصل چهارم: حکومت اصحاب

مقدمه

هر انسانی با امید و عشق به آرزویی زندگی می‌کند. شاید بتوان ارزش انسان‌ها را در عمق و وسعت آرزوها و امیدهایشان شناخت. هر ملت و نژاد و تمدنی نیز این گونه است به گونه‌ای که با از میان رفتن امید، حیات و زندگی آنها نیز به تدریج از بین می‌رود. عشق به موعود و نجات بخش (مسیح) موتور محرکه تمدن‌ها بوده است و هیچ ملت و قوم باستانی ادامه حیات نداده مگر با داشتن امید به ظهور و آشکار شدن موعودشان.

ارزش هر ملتی به ارزش موعودشان وابسته است. آنان که از موعود فقط نام آن را می‌شناسند کم ارزش‌تر و در کوران حوادث گرفتارتر هستند ولی آنان که موعود را با تمام خصوصیاتش می‌شناسند، بالنده‌تر و بادوام‌تر و مؤثرتر خواهند بود.

مهمترین ادیان به دلیل وضوح موعودشان، ادیان برتر شده‌اند. یهود تصویر واضح‌تری از موعود خویش را مطرح کرد، در نتیجه نسبت به ادیان پیش از خود برتر است. مسیحیت این تصویر را روشن‌تر نمود و اسلام، در نهایت زیباترین و برترین و واضح‌ترین تصویر را از موعود ادیان و هستی جلوه‌گر ساخت، در نتیجه جاودانه

و برترین دین گشت.

از میان فرقه‌های مسلمان می‌بینیم هیچ کدام به وضوح و آشکاری مذهب تشیع پیرامون مهدی موعود علیه السلام سخن نرانده است. هیچ کدام از فرقه‌های مسلمان تصویری به روشنی روایات اهل بیت علیهم السلام ارائه نمی‌کند از این رو شناختی که ما از طریق اهل بیت علیهم السلام نسبت به حضرت مهدی علیه السلام می‌یابیم با هیچ مذهب یا دینی در جهان قابل مقایسه نیست. بی جهت نیست که می‌بینیم ملاک بزرگی اراده و عظمت انبیاء الهی نیز در اقرار و شناخت به مهدی موعود علیه السلام است، و حضرت آدم علیه السلام نیز از این جهت اولی العزم نشد.

حضرت باقر علیه السلام در مورد آیه: «ما پیش‌تر از آدم پیمان گرفتیم و او را فرموش کرد و برای وی اراده‌ای (عزمی) نیافتیم» (سوره طه آیه ۱۱۵) فرمود:

«خداوند می‌فرماید: ما در مورد محمد صلی الله علیه و آله و ائمه بعد از ایشان علیهم السلام، پیمان گرفتیم ولی (او) ترک نمود و اراده (عزمی) نداشت که آنها را همان گونه بداند. و در واقع از این جهت آنان (پیامبر اولی العزم) را اولی العزم (صاحب اراده) می‌نامند که از آنها در مورد محمد صلی الله علیه و آله و جانشینان پس از او و مهدی علیه السلام آن گونه هستند و به آن اقرار نمودند.»^(۱)

۱- کافی، کلینی، ج ۱، ص ۴۱۶، عن ابی جعفر علیه السلام، فی قول الله عزوجل: «و لقد عهدنا الی آدم من قبل فَنَسِی و لم نجد له عزمًا» قال عهدنا الیه فی محمد و

شناخت حضرت مهدی (عج) با تمام جزئیات و شرایط ظهورشان، اختصاص به تشیع دارد و تمام ادیان و فرقه‌ها در بسیاری از موارد بخش مبهمی از این حرکت جهانی و تاریخی را منعکس نموده‌اند. ما در کتاب «سپیده دم ظهور» بررسی مفصلی در مورد علائم و نشانه‌های ظهور و حوادث آتی ارائه نمودیم و همانجا وعده دادیم تا در کتاب مستقلی به بررسی دقیق‌تر پیرامون «اصحاب مهدی (عج)» پردازیم.

کتاب حاضر بررسی تقریباً مفصلی از چگونگی رفتار و شکل‌گیری و حرکت اصحاب حضرت ولی عصر (عج) ارائه نموده است. سعی کرده‌ایم تا در این کتاب از بحث‌های مفصل و کسالت آور دوری جسته و کتاب را در حجم کوچکتری عرضه کنیم تا هم آشنایی لازم با عنوان کتاب حاصل شود و هم حجم سنگین کتاب، افراد را از خواندن آن خسته و ملول نسازد. جاهایی که لازم بوده، بحث را گشوده در جاهایی نیز به اختصار گذرانده‌ایم تا خواننده از توانایی ذهنی و خلاقیت خودش در استنتاج مطالب بهره گیرد.

فراموش نکنید که ما در عصر پیش از ظهور قرار داریم، دورانی که به سفارش ائمه اطهار علیهم‌السلام باید روش تقیه و مدارا کردن را در پیش گرفت. و به ناچار ما نیز نمی‌توانیم در بیان همه مطالب از این

الائمة من بعده، فترك و لم یكن له عزم انهم هكذا و انما سمی اولوالعزم، اولی العزم لانه عهد الیهم فی محمد و الاوصیاء من بعده و المهدی و سیرته و اجمع عزمهم و علی ان ذلک کذلک و الاقرار به.

روش عدول کنیم و در نتیجه مانند گذشته ناچار هستیم استنتاج و داوری را به خواننده واگذار نموده و فقط سعی در بیان مطالب کلیدی و قابل ذکر داشته باشیم. هر چند ممکن است که برخی افراد نتوانند به تفکر و اندیشه واقعی و هدف نویسنده آگاه شوند، اما بی گمان هر کسی بر اساس استعداد والهام الهی، توانایی استفاده از روایات اهل بیت علیهم السلام را خواهد داشت و پیشاپیش عذر خویش را در این مورد تقدیم آنان می‌کنیم.

امید که با ظهور حضرتش علیه السلام و حاکمیت عدل و ایمان بر جهان لزوم تقیه و پرده‌گویی نیز از میان برود.

سید محمد موسوی

قم، ششم جمادی الاولی ۱۴۲۷

سیزدهم خرداد ۱۳۸۵

بخش اول:

اصحاب پیش از ظهور

فصل اول: اصحاب در عصر غیبت

عصر غیبت دوران گم گشتی و حیرت شیعه است. شیعیان در تمام دوران هزار ساله غیبت کبری در ناکامی و رنج به سر برده‌اند. کدام ناکامی و رنج بالاتر از فقدان قطب و قلب هستی امام عصر علیه السلام می‌باشد. هر کامیابی بدون حضور و هدایت و سرپرستی ایشان، ناکامی است.

اگر کسانی را یافتید که خوشی، پیشرفت، کمال و رفاه خویش یا جامعه را مطلوب و رضایت بخش قلمداد می‌کنند بدانید که دغدغه غیبت و کمبود حضور امام علیه السلام را احساس نمی‌کنند و به دروغ خود را دوستدار و منتظر حضرت مهدی علیه السلام جلوه می‌دهند.

از مهمترین مشخصه‌های دوران غیبت امام عصر (عج) ظهور انحرافات فکری و فتنه‌های مختلف در عرصه دنیا و دین می‌باشد. هدف این فتنه‌ها و انحرافات، آزمایش و تصفیه شیعیان می‌باشد و هر چه به دوران ظهور نزدیکتر می‌شویم عمق و تعداد این فتنه‌های بیشتر می‌گردد. بنابراین کسانی که می‌خواهند جزء اصحاب امام عصر علیه السلام باشند یا مدعی یاری به آن حضرت علیه السلام هستند، هدف این فتنه‌ها قرار می‌گیرند تا این مدعیان با گذراندن این فتنه‌ها رفته رفته به آمادگی لازم رسیده و مدعیان دروغین از راستین جدا گردند.

حضرت رضا علیه السلام فرمود:

«به ناچار فتنه‌ای عمیق و کوبنده خواهد بود به گونه‌ای که هر منافق و سست ایمانی سقوط می‌کند و آن حادثه هنگامی است که شیعه سومین فرزند مرا از دست دهد، در حالی که اهل آسمان و اهل زمین برای وی گریه می‌کنند و چه تعداد مؤمن نگران و غمگین و دل سوخته در هنگام از دست دادن آب گوارا (امام عصر علیه السلام) خواهند بود»^(۱)

نکات مهم حدیث:

- ۱- غیبت امام عصر علیه السلام موجب بروز فتنه‌های گسترده می‌شود.
- ۲- مؤمنان برای غیبت ایشان همواره غمگین و ناراحت هستند، به گونه‌ای که با این درد، هیچ احساس خوشی و رفاه واقعی نخواهند داشت.

حضرت صادق علیه السلام بعد از بیان فتنه‌های آینده به حمران می‌فرماید:

«تو از این فتنه‌ها بر حذر و آگاه باش و نجات خودت را از خداوند طلب کن و بدان که مردم در معرض خشم الهی هستند و خداوند متعال به جهت هدفی که اراده نموده است به آنان مهلت می‌دهد.

۱- عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۹، شیخ صدوق - عن ابی الحسن الرضا علیه السلام قال: «لابد من فتنه صماء صیلم یسقط فیها کل بطانة و ولیجة و ذلک عند فقدان الشیعة الثالث من ولدی یبکی علیه اهل السماء و اهل الارض و کم من مؤمن متاسف حر آن حزین عند فقد الماء المعین...»

پس تو مراقب باش و کوشش کن تا خداوند تو را بر خلاف رفتار مردم ببیند پس اگر عذاب الهی رسید و تو در ظاهر با آنان بودی و از بین رفتی به رحمت الهی رسیده‌ای و اگر عذاب واقع نگردید و اجل تو عقب افتاد، مردم گمراه شده‌اند در حالی که تو در باطن گمراه نشده‌ای و جرأت بر معصیت خداوند ننموده‌ای و بدان که خداوند پاداش نیکوکاران را ضایع نمی‌سازد و رحمت الهی به نیکوکاران نزدیک است»^(۱).

جهت و سوی این امتحانات و انحرافات جدا سازی شیعیان واقعی از شیعیان دروغین است.

حضرت صادق علیه السلام فرمود:

«و قائم علیه السلام نیز این چنین است، به گونه‌ای که دوران غیبت ایشان طولانی می‌شود، تا با ارتداد تمام شیعیانی که طینت خبیثی دارند، حق خالص از باطل جدا شده و ایمان (واقعی) از پلیدی (نفاق) پاکسازی (جدا) گردد، آن کسانی که هرگاه احساس کنند به حکومت وامنیت و امکانات گسترده دوران (پس از ظهور) قائم علیه السلام دست

۱- منتخب الاثر، ص ۴۳۲. اثر صافی گلپایگانی، عن حمران عن ابی عبدالله علیه السلام (فی حدیث طویل بعد ذکر بعض ما یظهر فی الناس من المعاصی و البدع و الفتن) فکن علی حذر و اطلب الی الله النجاة، و اعلم ان الناس فی سخط الله و انما یمهلهم لا مریراد بهم فکن مترقباً و اجتهد لیراک الله تعالی فی خلاف ما هم علیه فان نزل بهم العذاب و کنت فیهم عجلت الی رحمة الله و ان اخرت ابتلو و کنت قد خرجت، مما هم فیہ من الجرأة علی الله عزوجل و اعلم ان الله لا یضیع اجر المحسنین و ان رحمة الله قریب من المحسنین».

یافته‌اند، نفاق خویش را آشکار کنند.»^(۱)

نکات مهم حدیث:

۱- یکی از فلسفه‌های عصر غیبت و طولانی شدن آن، پاکسازی شیعیان دروغین از راستین است.

۲- بیشترین فتنه‌ها و تصفیه‌ها برای شیعیان است زیرا آنان هستند که مدعی یاری امام عصر علیه السلام می‌باشند و با ظهور حضرت می‌خواهند در حکومت ایشان مشارکت کنند.

آنچه که به صراحت در حدیث شریف فوق آمده این است که عامل اصلی در آزمایش شیعیان پیش از ظهور تصفیه و پاکسازی آنان است تا در زمان ظهور، اصحاب امام علیه السلام از میان کسانی که در پیش از ظهور پاکسازی شده‌اند، انتخاب شوند و کسانی که در آزمایشات پیش از ظهور مردود گردیده‌اند در ترکیب یاران آن حضرت قرار نگیرند. بی‌جهت نیست که هم اکنون می‌بینیم شیعیان در معرض سخت‌ترین آزمایشات قرار گرفته‌اند.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام (به شیعیانش) فرمود:

«شما مانند زنبور در میان پرندگان باشید، زیرا هیچ یک از پرندگان نیست مگر آنکه آن را حقیر می‌شمرد ولی اگر پرندگان می‌دانستند چه

۱- کمال الدین، ص ۳۷۱، قال الصادق (ع): «و کذلک القائم فانه تمتد ایام غیبه لیصرح الحق عن محضه و یصفوا الایمان من الکدر بارتداد کل من کانت طینة خبیه من الشیعة الذین یخشی علیهم النفاق اذا احسوا بالاستخلاف و التمکین و الامن المنتشر فی عهد القائم علیه السلام».

برکتی درون آن است چنین رفتار نمی کردند شما نیز با مردم به زبان و رفتار ظاهری خویش معاشرت نمایید ولی با قلب و اعمالتان از آنها جدا باشید سوگند به کسی که جانم در دست اوست آنچه را دوست دارید (از حکومت حق) نخواهید دید تا اینکه به صورت یکدیگر آب دهان افکنده و همدیگر را دروغگو بنامید. و تا اینکه از شما (یا فرمودند از شیعیان من) کسی (بر حق) باقی نماند مگر به مقدار سرمه در چشم و نمک در غذا... و همچنین شما جدا سازی می شوید تا اینکه کسی باقی نماند مگر گروهی که هیچ فتنه‌ای بر آنها کارگر نباشد.»^(۱)

نکات مهم حدیث فوق:

- ۱- فتنه‌های عصر غیبت بطور عمده گریبان شیعیان را می‌گیرد.
- ۲- این فتنه‌ها گسترده و عمیق است و دین شیعیان را در بر می‌گیرد.
- ۳- اختلاف شیعه و دشمنی آنان بر سر مال و ثروت نیست زیرا چنین فتنه‌ای اختصاص به شیعه ندارد و بلکه همگان را در بر گرفته

۱- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۱۶، قال امیر المؤمنین علیه السلام: «کونوا فی (الناس) کالنحل فی الطیر، لیس شیء من الطیر الا و هو یتضعفها و لو یعلم ما فی اجوا فها من البرکة، لم یفعل بها ذلک، خالطو الناس بألسنتکم و ابدانکم و زایلوهم بقلوبکم و اعمالکم، فوالذی نفسی بیده ما ترون ما تحبون حتی یتفل بعضکم فی وجوه بعض و حتی یسمی بعضکم بعضاً کذابین، و حتی لا یبقی منکم او قال: من شیعی، کالکحل فی العین و الملح فی الطعام... و کذلک انتم تمیزون حتی لا یبقی منکم الا عصابة لا تضرها الفتنه شیئاً».

است، بلکه جهت اصلی این فتنه در شیعه، دین آنان است و از آنجا که دین ممتاز و جدا شده شیعه در «امامت» تبلور می‌یابد، جهت اصلی این فتنه در «امامت» و «رهبری» در شیعه نهفته است.

۴- از آنجا که اصل امامت برای شیعه حل شده است و در اصل امامت اختلافی ندارند، نتیجه می‌گیریم که این اختلاف و دشمنی میان شیعیان در تفسیر مسئله «امامت» باشد. یعنی شیعیان در عصر غیبت، بخصوص در آستانه ظهور در تفسیر «امامت» و شناخت «امام» و لزوم پیروی از ایشان و شرک ورزیدن در مسئله «امامت»، دچار اختلاف می‌شوند.

۵- این اختلاف آنچنان عمیق و گسترده است که تمام شیعیان را در بر می‌گیرد به گونه‌ای که همگی جز تعداد اندکی در این مسئله یعنی «تفسیر صحیح امامت» به خطا می‌روند و همین مسئله پس از ظهور در دسر سازمی شود. حضرت، تعداد اندک آنان را میان مردم با میزان نمک موجود در غذا مقایسه می‌کند.

با این بیان روشن می‌شود که تعداد اندکی شیعه واقعی با منظور واقعی خواهیم داشت، و این تعداد اندک فضیلت بسیاری خواهند داشت.

فضیلت منتظران واقعی

حضرت صادق علیه السلام فرمود:

«هر کدام از شما (شیعیان) که بر این امر (امامت) در حال انتظار

بمیرد مانند کسی است که در خیمه قائم علیه السلام بوده است.»^(۱)

حضرت سجاده علیه السلام فرمود:

«هر کس در زمان غیبت قائم علیه السلام، بر ولایت ما ثابت قدم باشد، خداوند پاداش هزار شهید مانند شهدای بدر و احد به وی خواهد داد»^(۲)

نکات مهم این دو حدیث:

- ۱- مهمترین خطر در دوران غیبت عدم ثبات قدم بر ولایت است.
- ۲- بزرگترین رفتار در دوران غیبت که تعیین کننده ایمان است، ثابت قدمی بر ولایت امام علیه السلام است.
- ۳- کمتر شیعه‌ای در دوران غیبت بر ولایت اهل بیت علیهم السلام ثابت قدم می ماند و اکثریت، دچار شرک و نافرمانی نسبت به اهل بیت علیهم السلام و روایاتشان می شوند.
- ۴- پاداش چنین کسی از هزار شهید مانند شهدای بدر و احد نیز بیشتر است. پیدا است که این صفت از تمام صفات ایمانی با ارزش تر است.

فضیل بن یسار گوید:

«از حضرت صادق علیه السلام در مورد آیه: «روزی که همه مردم را با

۱- غیبت نعمانی، ص ۲۰۰، عن ابی عبدالله جعفر بن محمد علیه السلام، قال: «من مات منکم علی هذا الامر منتظراً کان کمن هو فی الفسطاط القائم علیه السلام».

۲- کمال الدین، ص ۳۲۳، شیخ صدوق، قال سیّد العابدین علیه السلام: «من ثبت علی ولایتنا فی غیبة قائمنا اعطاه الله اجر الف شهید مثل شهداء بدر و احد».

امامشان می خوانیم»^(۱) پرسیدم: فرمود: ای فضیل امامت را بشناس زیرا هر گاه امامت را شناختی زیانی به تو نخواهد رسید هر چند این امر (حکومت الهی) جلو افتاده یا با تأخیر روبرو شود.

و هر کس امامش را بشناسد، سپس پیش از آنکه صاحب الامر (علیه السلام) قیام نماید. فوت کند، این شخص مانند کسی است که در میان سپاه ایشان (امام عصر (علیه السلام)) قرار دارد بلکه مانند کسی است که در زیر پرچم وی است»^(۲)

نکات مهم حدیث فوق:

- ۱- ظهور دولت حق، مهم و ضروری است ولی برای کسانی که با حقیقت امامت آشنایی ندارند، ظهور این دولت بی فایده بلکه خطرناک است.
- ۲- با شناخت امام (علیه السلام) و جایگاه و صفات وی، هر کس به مرحله ظهور حقیقت در وجود خود می رسد.
- ۳- در واقع بهترین شیعیان و منتظران حقیقی کسانی هستند که به معرفت و شناخت حقیقی از امام رسیده اند و این مقام جز با شناخت به دست نمی آید و عمل نمودن در مرحله بعد از آن قرار دارد.

۱- اسراء، آیه ۷۱.

۲- غیبت نعمانی، ص ۳۲۹. عن الفضیل بن یسار قال: سألت ابا عبد الله (علیه السلام) عن قول الله عز وجل «یوم ندعو کل اناس با ما هم» فقال: یا فضیل اعرف امامکم فانک اذا عرفت امامک لم یضربک تقدم هذا الامر او تأخر، و من عرف امامه ثم مات قبل ان یقوم صاحب هذا الامر، کان بمنزلة من کان قاعداً فی عسکره لا بل بمنزلة من کان قاعداً تحت لوائه.

فصل دوم: صفات اصحاب پیش از ظهور

اصحاب حضرت مهدی علیه السلام صفات خاصی دارند که آنان را از دیگران جدا می‌سازند. مجموع چنین صفاتی موجب می‌شود تا آنان پس از ظهور در زمره اصحاب آن حضرت قرار گیرند. برخی از این صفات آن گونه که در روایات آمده، اختصاصی است و برخی نیز عمومی می‌باشد. از این جهت در تشخیص صفات اصحاب می‌بایست به صفات اختصاصی آنان توجه خاص نمود.

صفات اختصاصی اصحاب پیش از ظهور

این صفات را به اختصار می‌توان در موارد زیر برشمرد:

۱- یقین

کسانی صلاحیت دارند تا از اصحاب حضرت مهدی علیه السلام باشند که به خداوند و اهل بیت علیهم السلام اعتقاد راسخ داشته و هیچ گونه تردید و شکی نسبت به عقاید اصیل اسلامی نداشته باشند. چنین یقینی برای همه مومنین لازم و ضروری است، اما منظور ما از یقین، اعتقاد راسخ و قطعی به وجود مقدس حضرت حجت علیه السلام است. به گونه‌ای که غیبت امام علیه السلام برای آنان فرقی با دوران ظهور و مشاهده آن حضرت ندارد.

پیامبر اکرم ﷺ به امیرالمؤمنین علیؑ فرمود:

«ای علی، آگاه باش، یقین دارترین انسانها، گروهی در آخر الزمان هستند که با پیامبری ملاقات نکرده، حجت خداوند از آنها پنهان شده است ولی آنان با سیاهی (نوشته‌های) روی سفیدی (کاغذ) ایمان آورده‌اند.»^(۱)

در دعای غیبت، به وضوح چنین یقینی را به حضرت علیؑ و ظهورشان متذکر شده است.

«خدایا، یقین ما را با طولانی شدن مدت غیبت و قطع شدن آگاهی ما از وی، سلب مکن و یاد و انتظار و ایمان به ایشان و فزونی یقین به ظهور و دعا و صلوات برای ایشان را فراموش ما مکن تا جایی که طول غیبتش ما را از قیامش نا امید نسازد و یقین ما در این مورد (قیام ایشان) مانند قیام پیامبرت ﷺ باشد...»^(۲)

بنابراین مهمترین مسئله برای ایشان در طول غیبت، توجه و اعتقاد به امام عصر علیؑ و اطمینان از ظهور ایشان و انتظار کشیدن برای این ظهور می‌باشد، در نتیجه اصحاب موعود، کسانی هستند که یقینشان

۱- کمال الدین، شیخ صدوق، ص ۲۸۸. قال النبی ﷺ: «یا علی و اعلم ان اعظم الناس ایماناً و اعظمهم یقیناً قوم یكونون فی آخر الزمان لم یلحقوا النبی و حجبتهم الحجة فامنو بسواد فی بیاض.

۲- مصباح المتعجد، شیخ طوسی، ص ۴۳: اللهم و لا تسلبنا یقین لطول الامد فی غیبتہ و انقطاع خبره عنا و لا تنسنا ذکره و انتظاره و الایمان به و قوة الیقین فی ظهوره و الدعاء له و الصلوة علیه حتی لا یقنطنا طول غیبتہ عن قیامه و یكون یقیننا فی ذلک کیقیننا فی قیام رسولک...».

در این موارد کامل و تزلزل‌ناپذیر است.

۲- توجه و تذکر به حضرت ولی عصر علیه السلام و جلب نظر ایشان.

توجه دائمی به حضرت و رسالت ایشان در شب و روز از دیگر صفات اصحاب است. تا جایی که این توجه دائمی، منتهی به توجه دائمی و عنایت خاص حضرتش به اصحاب می‌گردد.

همان‌گونه که در دعای غیبت اشاره شد^(۱) باید از خداوند بخواهیم تا یاد و تذکر ایشان را از دل ما بیرون ننموده و طولانی شدن غیبت، موجب احساس دائمی بودن این شرایط و دوام دوران غیبت نشود.

زیرا بزرگترین خطر در طول دوران غیبت کبری این است که در اثر طولانی شدن این غیبت و قطع ارتباط ظاهری با آن حضرت علیه السلام، شیعیان رفته رفته یاد و نام و رسالت ایشان را فراموش کنند و به زندگی عادی خویش عادت نمایند. در حالی که توجه به امام علیه السلام ما را از روز مره زندگی خارج نموده و همیشه حالت انتظار و آمادگی برای جانفشانی در رکاب آن حضرت علیه السلام را خواهیم داشت.

در این حالت است که معنای واقعی انتظار ظاهر می‌شود. اصحاب امام علیه السلام پیش از ظهور چنین نگرش و عملکردی نسبت به غیبت دارند.

۳- ارتباط معنوی با امام علیه السلام

هر شیعه و پیرویی می‌بایست ارتباط دائمی و بی‌انقطاع با امام و

پیشوایش داشته باشد. اما اصحاب موعود، ارتباط عمیق‌تر و ناگسستنی با آن حضرت علیه السلام دارند.

حضرت باقر علیه السلام فرمود:

«زمانی بر مردم خواهد آمد که امامشان از مردم پنهان می‌شود، خوشا به حال ثابتین بر امر (ولایت) ما در آن زمان. کمترین ثواب برای آنان، این است که پروردگار عزوجل آنان را صدا می‌زند، ای بندگان به راز من ایمان آوردید و غیبم را قبول کردید، پس شاد باشید به حسن ثواب از جانب من، شما بندگان و کنیزان به حق من هستید. از شما می‌پذیرم، و از شما در می‌گذرم و به خاطر شما می‌بخشم و به وسیله شما است که برای بندگانم باران می‌فرستم و بلاء از آنان دفع می‌کنم. اگر شما نبودید عذابم را بر آنها نازل می‌کردم...»^(۱)

در این حدیث رمز و ارزش مردم و برتری آنان در دوران غیبت امام عصر علیه السلام را میزان ارادت و عشق خالصانه و اعتقاد قوی نسبت به حضرت بقیه الله علیه السلام می‌داند. مهمترین و برترین اعتقاد، اعتقاد خالصانه و بدون شریک به حقانیت و رسالت آن حضرت علیه السلام و ارتباط قلبی با ایشان است.

۱- کمال الدین، ص ۳۳۰، عن ابی جعفر علیه السلام انه قال: «یاتی علی الناس زمان ینغیب عنهم امامهم فیا طوبی للثابتین علی امرنا فی ذلک الزمان ان ادنی ما یکون لهم من الثواب ان ینادیهم الباری عزوجل عبادی آمتهم بسری و صدقتم بغیبی فابشروا بحسن الثواب منی فانتم عبادی و امائی حقاً منکم اتقبل و عنکم اعفو و لکم اغفر و بکم اسقی عبادی الغیث و ادفع عنهم البلاء و لولاکم لانزلت علیهم عذابی...».

حضرت باقر علیه السلام در مورد آیه: «شکیبایی کنید و مدارا کنید و رابطه داشته باشید»^(۱) فرمود:

«شکیبایی کنید بر انجام واجبات و مدارا کنید با دشمنان و ارتباط داشته باشید با امامتان»^(۲)

ارتباط با امام علیه السلام در دوران حضور ایشان لازم و ضروری است و این ضرورت در دوران غیبت چند برابر می‌گردد به گونه‌ای که هر صبح و شام بلکه در تمام لحظات روز و شب، باید به فکر و متوجه آن حضرت علیه السلام باشیم تا متقابلاً عنایت ایشان نیز نصیب ما گردد. طبیعی است از آنجا که ما در دوران غیبت هستیم این ارتباط صرفاً معنوی خواهد بود، هر چند برخی از افراد توفیق دیدار ایشان را می‌یابند ولی وظیفه ما این است که با حفظ شرایط دوران غیبت همواره و در همه حال به یاد ایشان بوده و شرایط و لوازم پیروی از ایشان را رعایت کنیم.

۴- شناخت علائم ظهور

از جمله صفات اصحاب امام مهدی علیه السلام آگاهی و تلاش مستمر جهت آگاهی از شرایط و نشانه‌های ظهور است. هدف آنان از این شناخت را در موارد زیر می‌توان خلاصه نمود:

۱- سوره آل عمران، آیه ۲۰۰.

۲- غیبت نعمانی، ص ۱۰۶، عن برید عن ابی جعفر علیه السلام فی قوله عزوجل: «اصبروا و صابروا و رابطوا» فقال: اصبروا علی اداء الفرائض و صابروا عدوکم و رابطوا امامکم.

- آنان به این طریق خود را همواره آماده برای شرکت در برنامه قیام و ظهور می نمایند.

- با آگاهی از شرایط و کیفیت ظهور، فریب افرادی را که مدعی دروغین ظهور و ایجاد عدالت جهانی هستند نمی خورند، زیرا خصوصیت حضرت مهدی (علیه السلام) را می دانند.

- بامشاهده نشانه ها و علائم حتمی و مقارن سال ظهور، خود را به سرعت به خدمت امام (علیه السلام) می رسانند.

- حرکت هایی که به ظاهر اصلاح طلبانه و عدالت خواهانه ولی در باطن گمراه کننده و دنیا طلبانه است را می شناسند و از آنها اجتناب می کنند.

حضرت صادق (علیه السلام) فرمود:

«نشانه (امام و ظهور) را بشناس، هرگاه آن را شناختی به تو ضرری نمی رسد که این امر (ظهور) جلو یا به تأخیر افتد...»^(۱)

۵- صبر و انتظار

قرآن کریم در آیات بسیاری ما را دعوت به صبر و بردباری و انتظار فرمان الهی و فرج و گشایش و نجات از جانب خداوند می نماید. روایات بسیاری نیز در فضیلت و ضرورت صبر و انتظار ارائه شده است.

حضرت رضا (علیه السلام) فرمود:

۱- غیبت نعمانی، ص ۳۳۱، عمر بن ابان قال: «سمعت ابا عبدالله (علیه السلام) يقول: اعرف العلامة فاذا عرفت لم یضرك تقدم هذا الامر ام تأخر...».

«چقدر نیکوست صبر کردن و انتظار رهایی آیا این سخن خداوند متعال را نشنیده‌اید که: «مراقب (چشم به راه) باشید، من نیز به همراه شما مراقب (چشم به راه) هستم» و نیز این سخن خداوند را: «انتظار کشید من نیز به همراه شما از منتظران هستم» پس بر شما باد به صبر کردن زیرا به حقیقت، رهایی در اثر یأس (از بشریت و عملکردش) می‌آید. پیشینیان در واقع صبرشان از شما بیشتر بود»^(۱)

پیامبر اکرم ﷺ فرمود:

«انتظار فرج با صبر ورزیدن، عبادت است».^(۲)

در واقع انتظار فرج هنگامی ارزش واقعی دارد که توأم با صبر نمودن و عدم عجله باشد.

حضرت عسکری علیه السلام در توقیعی خطاب به ابوالحسن علی بن الحسین قمی (شیخ صدوق اول) می‌فرماید:

«... به وصیت من عمل کن و دستور بده تا تمام شیعیانم به آن عمل کنند، و بر تو باد به صبر کردن و انتظار فرج (رهایی) زیرا پیامبر اکرم ﷺ فرمود: بالاترین اعمال امتم انتظار فرج است» و همواره شیعیان مادر اندوه (و گرفتاری) خواهند بود تا فرزندی که پیامبر

۱- تفسیر نور الثقلین، ج ۲، ص ۲۹۷، شیخ حویزی، قال الرضا علیه السلام: «ما احسن الصبر و انتظار الفرغ اما سمعت قول الله عزوجل «فارتقبوا انی معکم رقیب» و قوله عزوجل «فانتظروا این معکم من المنتظرین» فعلیکم بالصبر فانه انما یجی الفرغ علی الیأس فقد کان الذی من قبلکم اصبر منکم».

۲- دعوات، ص ۴۱، قطب الدین راوندی: قال النبی صلی الله علیه و آله: «انتظار الفرغ بالصبر عبادة».

اکرم صلی الله علیه و آله بشارت وی را داده ظهور کند و زمین را پر از عدل و داد نماید همان گونه که از ظلم و ستم پر شده باشد، پس ای شیخ من، صبر کن و دستور بده تا تمام شیعیانم نیز صبر کنند...»^(۱)

نکته مهم در این فراز از توقیع، اندوهگین و گرفتار بودن شیعه تا زمان ظهور آن حضرت علیه السلام می باشد و تنها پس از ظهور است که شیعیان بارهایی واقعی روبرو می شوند و همگی تا آن موقع باید صبر کنند.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

«... و آن که منتظر امر ما می باشد مانند کسی است که در راه خداوند در خون خویش غلطیده است.»^(۲)

همان گونه که مشهود است، همه شیعیان و مسلمین باید صبر و انتظار داشته باشند ولی کسانی که می خواهند جزء اصحاب و یاران حضرتش علیه السلام باشند از درجه صبر و انتظار بالاتری برخوردار هستند. توجه آنان و انتظارشان برای آمدن امام علیه السلام به صورت انقطاع از دیگران و گرایش و انتظار کشیدن برای آن حضرت علیه السلام است. برای

۱- الامامة و التبصرة، ص ۱۶۳، ابن بابویه قمی: قال العسکری فی توقیعه... فاعمل بوصیتی، و امر جمیع شیعی حتی یعملوا علیه، و علیک بالصبر و انتظار الفرج فان النبی صلی الله علیه و آله قال: افضل اعمال امتی انتظار الفرج، و لا یزال شیعتنا فی حزن حتی یظهر ولدی الذی بشر به النبی صلی الله علیه و آله انه یملا الارض عدلاً و قسطاً کما ملئت ظلماً و جوراً، فاصبر یا شیخی و امر جمیع شیعی بالصبر.»

۲- کمال الدین، ص ۶۵۴، شیخ صدوق، قال امیرالمؤمنین علیه السلام: «... و المنتظر لا مرنا کالمتشحط بدمه فی سبیل الله.»

این انقطاع به سوی امام علیه السلام هیچ حد و شرطی وجود ندارد یعنی ذره ذره وجود آنان برای حل تمامی مشکلات و نجات و رهایی و انتشار عدالت در سطح جهان فقط چشم انتظار ایشان هستند و در این راه شرک و نفاق ندارند.

۶- دعاء برای فرج

همه شیعیان وظیفه دارند تا برای ظهور و سلامتی امام عصر علیه السلام دعا کنند ولی کسانی که می خواهند جزء اصحاب آن حضرت باشند هر صبح و شام، بلکه در تمام لحظات زندگی خویش همان گونه که به یاد آن حضرت علیه السلام هستند، همواره برای ایشان و ظهورشان دعا می کنند در واقع مهمترین وظیفه آنان پس از انتظار، دعا برای ظهور و حضرت صاحب الامر علیه السلام می باشد. البته از آنجا که ظهور امام عصر علیه السلام همراه با حوادث و آزمایشات سنگین است، این دعا باید همراه با کسب معرفت و آرزوی عافیت و نجات در آزمایشات مقارن با ظهور باشد.

حضرت صاحب الامر علیه السلام در توقیعی که بنام اسحاق بن یعقوب صادر نموده اند، فرمودند:

«... و بسیار دعا برای تعجیل فرج نمائید زیرا در این کار، فرج (و رهایی) شماست.»^(۱)

از این توقیع شریف و دیگر روایات روشن می شود که دعا نمودن

۱- کمال الدین، ص ۴۸۵، شیخ صدوق، قال صاحب علیه السلام: «واکثروا الدعاء بتعجیل الفرغ فان ذلک فرجکم».

دو اثر عمده دارد یکی موجب گشایش و رهایی شخصی می شود و نیز موجب تاثیر گذاری در نزدیک شدن ظهور امام عصر (علیه السلام) خواهد داشت.

تاثیر دعاء در گشایش و نجات در امور شخصی شامل آثار زیر می باشد:

۱- ایجاد ارتباط معنوی با امام (علیه السلام).

۲- تقویت ایمان و اعتقاد به وجود مقدس امام عصر (علیه السلام) که متقابلاً در گسترش ایمان و اعتقاد مذهبی افراد موثر است.

۳- دوری از هر چیزی که مانع توجه واقعی به آن حضرت (علیه السلام) می شود.

۴- تحمل بیشتر در سختی ها و مشکلات زندگی در اثر تقویت ارتباط با آن حضرت (علیه السلام).

کسی که صفات فوق در وی ایجاد شود در واقع در کارش گشایش حاصل شده و امر دین و دنیایش به اصلاح کشانده خواهد شد.

۷- عدم استعجال:

عجله نمودن از صفات مذموم است که ناشی از عدم آگاهی و شناخت و نیز عدم توکل افراد به خداوند می گردد، مگر در جایی که از جانب خداوند دعوت به تعجیل شده است مانند رفتن به بهشت و رضوان الهی یا در خواست تعجیل در ظهور.

کسانی که می خواهند در زمره یاران حضرت مهدی (علیه السلام) باشند خود را ملزم می نمایند تا همواره برای تعجیل در فرج حضرت دعا کنند.

همان گونه که در روایات آماده است و در صفات پیشین به آن دستور داده شده است. ولی برای ایجاد ظهور و دخالت کردن مستقیم در برنامه الهی ظهور، چیزی است که از آن نهی شده است. بنابراین ما فقط مجاز هستیم از خداوند بخواهیم تا در مسئله ظهور تعجیل فرمایند و شرایطش را فراهم سازند اما دیگر خودمان مجاز نیستیم در این زمینه پیش قدم شویم و برای ظهور عجله نمائیم.

ابراهیم بن مهزم از پدرش نقل می‌کند:

«نزد حضرت صادق علیه السلام پادشاهان آل فلان (بنی عباس) را یاد کردیم ایشان فرمودند: به واقع مردم به دلیل عجله آنها برای (برپایی) این امر هلاک شدند، خداوند به جهت عجله بندگان عجله نمی‌کند. این امر (حکومت حق) زمانی دارد که باید به آن منتهی شود. وقتی آن زمان رسید یک ساعت پیش یا پس نمی‌شود.»^(۱)

نکات مهم حدیث:

- ۱- ظهور در علم الهی زمان مشخصی دارد که با ایجاد شرایط لازم بطور قطعی و بدون تأخیر واقع می‌گردد.
- ۲- سرسپردگی و تسلیم از صفات نایاب یا کم یاب شیعیان در اعصار گذشته است. یکی از نشانه‌های سرسپردگی و تسلیم کامل به

۱- غیبت نعمانی، ص ۲۹۶ - عن ابراهیم بن مهزم عن ابیه عن ابی عبداللہ علیه السلام قال: ذکرنا عنده ملوک آل فلان فقال: انما هلك الناس من استجالهم لهذا الامر، ان الله لا يعجل لعجلة العباد. ان لهذا الامر غاية يستهي اليها فلو قد بلغوها لم يستقدموا ساعة و لم يستأخروا.

خداوند و حجت وی، تسلیم در همه حال از جمله تأخیر ظهور است. تا وقتی شیعیان دست از عجله و ناشکیبایی برندارند در زمره تسلیم شدگان به حجت الهی محسوب نمی‌شوند. اثبات این تسلیم نیز عجله نکردن در امر ظهور است.

۳- کسانی که عجله کنند در واقع خواست و اراده خود را برخواست و اراده خدا ترجیح داده یا معتقدند بهتر از خداوند می‌دانند چه موقع باید به گسترش عدالت دست بزنند که این دو صفت موجب هلاکت است. زیرا کسی که گمان می‌کند وظیفه‌اش گسترش عدالت در جهان و رفتاری شبیه امام عصر (علیه السلام) است، و باید با جهانیان مبارزه کند تا عدالت گسترش یابد، در واقع پیش از آماده شدن شرایط و قبل از اجازه الهی به امام عصر (علیه السلام) که مأمور و ذخیره شده برای این کار هستند، اقدام نموده است و با این کار، خود را شریک رفتار مهدی (علیه السلام) ساخته و به طور قطع با شکست روبرو خواهد شد و علیه دستگاه الهی نیز قیام نموده است که موجب هلاکت اعتقادی وی و پیروانش می‌گردد.

به این ترتیب هر نوع اقدام عملی که مطابق فرمان و دستور ائمه (علیهم السلام) نباشد، به منزله عجله کردن است، ولی دعاء کردن برای تعجیل در امر ظهور آن حضرت به معنی عجله نمودن نیست بلکه نشانه تسلیم و اطاعت کامل از آنان علیم السلام است. زیرا همانا آنان ما را از تعجیل نهی کرده ولی در دعا برای تعجیل تشویق نموده‌اند.

حضرت صادق (علیه السلام) فرمود:

«عجله کنندگان هلاک شدند، تسلیم شوندگان نجات یافتند، و خانه بر پایه‌هایش استوار می‌گردد.»^(۱)

استقرار خانه بر پایه‌هایش کنایه از ضرورت پیش آمدن شرایط ظهور است تا امر ظهور واقع شود و تا پایه‌های ظهور که همان شرایط آن است کامل نشود، از ظهور و نیز حوادث و آثار ظهور (گسترش عدل و بسط امنیت و رفاه بشر) خبری نخواهد بود و هر کس ادعای تحقق این امور را کرد، شیادی است که عجله نموده و عده بسیاری را به نابودی می‌کشاند.

حضرت باقر علیه السلام فرمود:

«بنشینید تا زمانی که آسمان و زمین نشسته‌اند (سکون دارند) یعنی بر هیچ کس قیام نکنید، زیرا امر (ظهور حق) شما پنهان نیست، بدانید که آن آیه‌ای از خداوند است و از جانب انسان‌ها نیست، بدانید آن (امر ظهور) روشن‌تر از خورشید است، بر افراد نیک و زشت کردار آشکار است، آیا صبح را می‌شناسید؟ آن نیز مانند صبح، هیچ پوشیدگی ندارد»^(۲)

۱- همان، ص ۱۹۶، قال ابو عبدالله علیه السلام: هلکت المحاضیر قال: قلت: و ما المحاضیر قال: المستعجلون و نجا المقربون و ثبت الحصن علی اوتادها...».

۲- همان، ص ۲۰۰ - عن ابی جعفر الباقر علیه السلام انه قال: «اسکنوا ما سکنت السماوات و الارض - ای لا تخرجوا علی احد فان امرکم لیس به خفاء الا انها آیه من الله عزوجل لیس من الناس الا انها ضوء من الشمس لا تخفی علی بر ولا فاجر، تعرفون الصبح؟ فانها كالصبح لیس به خفاء.»

نکات مهم حدیث:

- ۱- سکون در این حدیث اشاره به سکوت و اقدام نکردن در جهت تفرقه افکنی و ایجاد انحراف در افکار و اعتقادات مردم می باشد.
 - ۲- با توجه به روایات سابق، چنین حرکتی به منزله تعجیل است که بسیار نهی شده است.
 - ۳- مقام تسلیم واقعی برای کسی است که بر اساس سلیقه خویش عمل نکرده و تابع محض فرامین اهل بیت (علیهم السلام) در سکوت و قیام باشد. هر وقت آنان قیام کردند ما نیز قیام کنیم و هر وقت سکوت کردند و آرام گرفتند، ما نیز سکوت کنیم و آرام باشیم تا فرمان قیام از آنان صادر شود. این مطلب بسیار ساده ولی بسیار سنگین است که به وضوح درک می شود ولی به سختی به آن عمل می کنند.
- حضرت باقر (علیه السلام) فرمود:

«هر کسی از ما اهل بیت (سادات) که پیش از قیام قائم (علیه السلام) قیام کند مانند جوجه ای است که پیش از بال درآوردن پرواز کرده و از لانه اش افتاده و کودکان با آن بازی کنند»^(۱).

نکات مهم حدیث:

- ۱- مهمترین قیام جهانی تایید شده برای برپایی حق و عدالت که در روایات اهل بیت (علیهم السلام) می شناسیم قیام مهدی (علیه السلام) است.

۱- مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۳۷، میرزا نوری، عن ابی جعفر الباقر (علیه السلام) انه قال: مثل من خرج من اهل البيت قبل قیام القائم مثل فرخ طار و وقع من وكره فتلا عبت به الصبيان.

۲- حرکت‌های نابخردانه، سرنوشتی جز آنچه در حدیث آمده یعنی بازیچه سبک مغزان و بازیگردانان سیاسی شدن، ندارند. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:

«آرزومندان به دلیل مذمتشان، هلاک شدند، و آنان کسانی هستند که در امر خدا (ظهور) عجله می‌کنند و تسلیم خداوند (و فرمان او) نیستند و مدت (غیبت) را طولانی می‌شمرند. در نتیجه پیش از دیدن فرج (ورهایی) نابود می‌گردند و خداوند آن‌که می‌خواهد از اهل صبر و تسلیم را (برایمان) باقی نگه می‌دارد تا او را به مرتبه (کامل ایمانش) برساند و آنان مؤمنان و مخلصان اندکی هستند که گفته شده سیصد یا اندکی بیشتر از کسانی می‌باشند که خداوند آنان را به جهت نیروی ایمان و درستی یقین، شایسته یاری ولی خویش و مبارزه با دشمنش قرار داده است...»^(۱)

نکات مهم این حدیث:

۱- عجله کردن با طولانی شمردن دوران باطل به یک معناست. یعنی اگر کسی گمان کند دوران غیبت بی جهت طولانی شده در واقع

۱- غیبت نعمانی، ص ۱۹۶، قال امیرالمؤمنین علیه السلام علی المنبر: ... ثم قال: هلك المتمنون ذما لهم وهم الذين يستعجلون امر الله ولا يسلمون و يستطيلون الامر، فيهلكون قبل ان يروا فرجاً و يبقى الله من يشاء ان يبقيه من اهل الصبر و التسليم حتى يلحقه بمرتبته و هم المؤمنون و هم المخلصون القليلون الذين ذكر انهم ثلاث مائة او يزيدون ممن يوهله الله لقوة ايمانه و صحة يقينه لنصرة وليه و جهاد عدوه...»

هدفش عجله در ظهور است.

۲- رفتار صحیح این است: غیبت را به منزله ظهور دانسته و تسلیم محض او امر و تقدیر الهی باشد و برای او معرفتش نسبت به امام علیه السلام و تسلیم وی بودن، مهم باشد، خواه غیبت طولانی شود یا خیر.

۳- کسانی می توانند از هلاکت عجله نمودن خلاص شوند که اهل صبر و تسلیم باشند و به این ترتیب به درجات عالی ایمان می رسند.

۴- همین افراد هستند که در زمره اصحاب خاص (سیصد و سیزده نفر) قرار می گیرند.

۵- آنچه که آنان را به این درجه می رساند، نیروی ایمان و درستی یقین آنان به وجود حضرت ولی عصر علیه السلام و رسالت ایشان می باشد و می دانند هیچ کس مطلقاً یارای انجام مسئولیت آن حضرت علیه السلام را که همانا نابودی کامل ظلم و گسترش عدالت است، ندارد.

اگر می بینیم، خراسانی و یمانی و شعیب بن صالح پیش از ظهور قیام و حرکت می کنند، به فرمان امام علیه السلام و در جهت دعوت به اطاعت از آن حضرت می باشد، و هیچگاه کسی را دعوت به اطاعت خویش نمی نمایند.

۸- رعایت تقیه:

تقیه از مهمترین احکام الهی است که برای شیعیان و پیروان بر حق اهل بیت علیهم السلام به دلیل حاکمیت باطل بر جهان تا عصر ظهور حضرت ولی عصر علیه السلام واجب می باشد شاید کمتر حکمی بر زبان و عمل اهل بیت علیهم السلام به میزان شدت و لزوم رعایت تقیه مطرح شده باشد.

آنان در تمام دوران خویش رعایت تقیه می‌کردند و به ما دستور داده‌اند تا زمان ظهور امام عصر علیه السلام تقیه کنیم.

حضرت صادق علیه السلام فرمود:

«هر کس ملازم (همراه) با تقیه نباشد و (سخن) ما را از مردم پست (جاهل) حفظ نکند، از ما نیست»^(۱)

وقتی امام حضور داشته باشد، تقیه این چنین لازم و ضروری است تا چه رسد به دوران غیبت و عدم حضور امام علیه السلام که به مرتبه اولی ضروری تر خواهد بود. به همین دلیل است که مهمترین حکم در دوران غیبت رعایت تقیه و حفظ زبان و رفتار جهت پیشگیری از صدمات احتمالی به دین و دنیای شیعیان می‌باشد. این حکم نیز در راستای رعایت صبر و عدم تعجیل می‌باشد.

حضرت رضا علیه السلام فرمود:

«کسی که پارسایی ندارد، دین ندارد و کسی که تقیه ندارد، ایمان نیز ندارد، گرامی‌ترین شما نزد خداوند کسی است که بیش‌تر از دیگران به تقیه عمل کند. گفته شد: ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله تا کی؟ فرمود: تا روز وقت معلوم و آن روز قیام قائم ماست. پس هر کس پیش از قیام قائم ما، تقیه را رها کند، از ما نیست...»^(۲)

۱- امالی، ص ۲۸۱، شیخ طوسی، قال الصادق علیه السلام: لیس منا من لم یلزم التقیه و یصوننا عن سفلة الرعیة».

۲- کفایه الاثر، ص ۲۷۴، خراز قمی رازی، قال علی بن موسی الرضا علیهما السلام: لا دین لمن لا ورع (له) و لا ایمان لمن لا تقیه له و ان اکرمکم عند الله اعلمکم بالتقیة فقیل له: یا ابن رسول الله الی متی؟ قال الی یوم الوقت المعلوم و

نکات مهم حدیث:

۱- پارسایی زمانی کامل می شود که در تمام امور مطیع امام علیه السلام باشیم.

۲- تقیه نشان دهنده ایمان افراد به امام علیه السلام و راه حق است.

۳- پیش از ظهور باید بیشتر از هر زمانی رعایت تقیه کنیم. این مطلب نشان می دهد تا پیش از ظهور امام علیه السلام غلبه جهانی با باطل است، پس باید همواره رعایت تقیه کنیم.

۴- از آنجا که عدم رعایت تقیه، ما را از اطاعت اهل بیت علیهم السلام و ولایت آنان خارج می کند در نتیجه کسانی که خودسری نموده و بر ظلم و ستم جامعه می افزایند از شمول ولایت اهل بیت علیهم السلام خارج می شوند.

۵- تنها پس از ظهور است که تقیه و نا امنی برداشته می شود.

حضرت صادق علیه السلام فرمود:

«به هر میزان این امر (ظهور) نزدیکتر شود، تقیه شدیدتر می گردد»^(۱).

شدیدتر شدن تقیه کنایه از سخت تر شدن اوضاع اجتماعی در سطح جهان و گسترش روز افزون نا امنی اعتقادی و انحرافات مذهبی می باشد.

هو یوم خروج قائمنا فمن ترک التقیة قبل خروج قائمنا فلیس منا».

۱- محاسن، ج ۱، ص ۲۵۹، احمد بن خالد برقی - عن ابی عبدالله علیه السلام قال: كلما تقارب هذا الامر کان اشد للتقیة».

حمران از حضرت باقر علیه السلام پرسید:

«دولت شما چه زمانی ظاهر خواهد شد؟ فرمود: ای حمران تو دوستان و برادران و آشنایان داری و از احوال ایشان، احوال زمان خود را می توانی بفهمی. این زمان، زمانی نیست که امام حق بتواند خروج کند (در طول تاریخ) شخصی از علماء در زمان سابق بود و پسری داشت که رغبتی در علم پدر خود نداشت و از او پرسش نمی کرد. ولی آن عالم همسایه ای داشت که نزد وی می آمد و از او پرسش می نمود و علم اخذ می کرد. عاقبت، مرگ عالم رسید، پس فرزندش را طلبید و گفت: ای پسرک من، تو از علم من اخذ نکردی و به آن کم رغبت بودی و از من چیزی نپرسیدی ولی مرا همسایه ای است که از من پرسش می کرد و علم مرا اخذ نموده و حفظ می کرد. هرگاه به علم من نیازمند شدی، نزد همسایه من برو. آنگاه او را به وی شناساند و عالم نیز به رحمت ایزدی واصل گشت و پسرش (تنها) ماند.

پادشاه آن زمان خوابی دید و از تعبیر آن و حال آن عالم پرسید: گفتند که فوت نموده است. پرسید آیا فرزندی از وی باقی مانده است گفتند: بلی، پسری از وی باقی مانده است. پس آن پسر را طلبید وقتی ملازم پادشاه در طلب وی آمد، پسر گفت: سوگند به خدا من نمی دانم که چرا پادشاه من را می خواهد و من علمی ندارم و اگر از من پرسش کند رسوا خواهم شد؛ در این حالت وصیت پدرش را یاد کرد و به خانه آن شخص (همسایه) که از پدرش علم آموخته بود، رفت و گفت: پادشاه مرا طلبیده است و نمی دانم که از برای چه مطلب مرا

احضار کرده است و پدرم به من دستور داد که اگر محتاج به علمی شوم نزد تو بیایم. آن مرد گفت که من می دانم پادشاه تو را از برای چه کاری طلبیده است. اگر تو را خبر دهم آیا آنچه از برای تو حاصل شود میان من و خود تقسیم خواهی کرد؟ گفت: آری، پس او را سوگند داد و نوشته‌ای در این باره از وی گرفت تا به آنچه شرط کرده وفا کند. آنگاه گفت که پادشاه خوابی دیده است و تو را طلبیده تا از تو بپرسد که این زمان چه زمانی است، تو در جواب بگو زمان گرگ است.

پس هنگامی که پسر به مجلس پادشاه رسید، پادشاه پرسید: من تو را برای چه هدفی احضار کرده‌ام؟ پسر گفت: من را طلبیده‌ای، تا از برای خوابی که دیده‌ای بپرسی این چه زمانی است. پادشاه گفت: راست گفتی؟ پسر بگو که این زمان، چه زمانی است. پسر گفت: زمان گرگ است.

پادشاه فرمان داد تا جایزه‌ای به او دادند، پسر جایزه را گرفت و به خانه بازگشت و به شرط خود وفا نکرد؛ و سهم آن شخص (همسایه) را نداد و با خود گفت: شاید پیش از آنکه این مال را تمام کنم بمیرم و بار دیگر محتاج نشوم تا از آن عالم سوال کنم!

مدتی گذشت، پادشاه خواب دیگری دید و به دنبال آن پسر فرستاد. پسرک پشیمان شد که چرا به عهد خود وفا نکرده است و با خود گفت: من که علمی ندارم تا نزد پادشاه روم و چگونه نزد عالم روم و از او پرسش کنم در حالی که با وی مکر کردم و به عهد او وفا نکردم. آنگاه گفت: به هر حال بار دیگر نزد وی می‌روم و از او عذر

خواهی می‌کنم و سوگند می‌خورم که در این مرتبه وفا کنم، شاید به من یاد دهد، پس نزد عالم آمد و گفت: گذشته است آنچه کردم و به پیمان تو وفا نکردم و آنچه در دست من بود نیز همه، پراکنده شده است و چیزی در دستم نمانده است و اکنون محتاج تو شده‌ام و تو را به خدا سوگند می‌دهم که مرا محروم مکن و با تو پیمان می‌بندم و سوگند می‌خورم که در این مرتبه هر چه بدستم رسید میان تو و خود قسمت کنم. در این مرتبه پادشاه مرا طلبیده است و نمی‌دانم از برای چه چیزی مرا می‌خواهد. آن عالم گفت: تو را طلبیده تا سؤال کند از خوابی که دیده که این چه زمانی است. تو بگو زمان گوسفند است. پس چون به مجلس پادشاه رسید و از او پرسید: که از برای چه تو را طلبیده‌ام. پسرک گفت: خوابی دیده‌ای و می‌خواهی بررسی که این چه زمانی است؟

پادشاه گفت: راست گفتی. اکنون بگو که چه زمانی است گفت: زمان گوسفند است.

پس پادشاه دستور داد تا جایزه به او دادند. و وقتی به خانه برگشت تردید پیدا کرد که آیا به پیمانش به عالم وفا کند یا نیرنگ کرده و سهم او را ندهد. پس از تفکر بسیار گفت: شاید بعد از این نیازمند وی نشوم و تصمیم گرفت تا نیرنگ زده و به عهد او وفا نکند.

پس از مدتی، پادشاه دوباره او را طلبید و در نتیجه پسرک از نیرنگ خود بسیار پشیمان شد و گفت بعد از دو بار نیرنگ زدن چگونه نزد عالم بروم در حالی که خودم هیچ علمی ندارم تا جواب

پادشاه را بدهم.

دوباره نظرش بر این قرار گرفت که نزد عالم رود. وقتی به خدمت او رسید، او را به خدا سوگند داد و التماس کرد که دوباره تعلیمش دهد و گفت: در این مرتبه وفا خواهم کرد و دیگر مکر و حيله نخواهم نمود. بر من رحم کن و مرا با این حال مگذار. پس عالم پیمان و نوشته‌ای از او گرفت و گفت: پادشاه دوباره تو را خواسته از خوابی که دیده پرسش کند که این چه زمانی است تو بگو زمان ترازو است.

وقتی به مجلس پادشاه رسید، از او پرسید برای چه کاری تو را احضار کرده‌ام؟ گفت: مرا طلبیده‌ای برای خوابی که دیده‌ای و می‌خواهی بررسی کنی که این چه زمانی است؟ گفت: راست گفتم، بگو اکنون چه زمانی است؟ جوان گفت: این زمان ترازو است.

پادشاه فرمان داد تا به او جایزه دادند، او نیز آن جایزه‌ها را نزد عالم آورد و در پیش او گذاشت، و گفت: این مجموع آن چیزی است که از برای من حاصل شده است و آنها را آورده‌ام تا میان خودت و من تقسیم کنی، آن عالم گفت: زمان اول، چون زمان گرگ بود، تو از گرگها بودی، به همین دلیل در مرتبه اول تصمیم قاطع گرفتی که به پیمان خودت وفا نکنی. در زمان دوم چون زمان گوسفند بود، و گوسفند تصمیم می‌گیرد کاری بکند ولی نمی‌کند، تو نیز اراده کردی که وفا کنی ولی نکردی و این زمان چون زمان ترازو است، و ترازو کارش وفا کردن به حق است، تو نیز به پیمان خودت وفا کردی مال خود را بردار که

مرا احتیاجی به آن نیست.»^(۱)

با توجه به حدیث زیبای فوق معلوم می شود که مردم تابع شرایط فرهنگی زمان خویش هستند و نیازمندیها و محرومیتها، باعث می شود که مردم رفته رفته به عدالت و درک نیازمندی به ارزش های انسانی نزدیک شوند. این همان صفتی است که اصحاب هنگام ظهور به آن می رسند.

در این حدیث ما به یک اصل اساسی در جامعه شناسی بشری پی می بریم، امام علیه السلام تلویحاً می فرمایند که جوامع بشری را می توان به سه دوره تقسیم نمود:

الف) دوره گرگ صفتی که در آن ارزش های انسانی و الهی بدون درنگ نادیده گرفته می شود و بشر در اوج سرکشی و تکبر و غرور است.

ب) دوران تردید و تزلزل که بشر از یک طرف از رفتارهای ناشایست خویش زیان دیده و پشیمان است و از طرفی حرص و طمع مانع از تسلیم شدن به حق و حجت های الهی می گردد.

ج) دوره بیداری و تسلط وجدان که عاقبت تصمیم می گیرد تابع محض حق و حجت های الهی باشد. در این مرحله است که شرایط ظهور حق آماده شده و عموم مردم به آن تمکین می کنند. رشد فکری افراد نیز دارای همین سه مرحله است.

۱- منتهی الآمال، ص ۱۱۴۰ و ۱۱۴۱، شیخ عباس قمی.

۱۰- احیای نام امام علیه السلام

توجه به حضرت و شناخت ایشان از وظایف همه شیعیان است. اما اصحاب موعود کسانی هستند که مهمترین وظیفه اجتماعی و جمعی خویش را تذکر دادن به یاد آن حضرت علیه السلام و معرفی ایشان در ابعاد مختلف به جامعه می‌دانند. تا به این وسیله هر چند دستشان به ایشان نمی‌رسد ولی ارادت و سرسپردگی خویش را به آن حضرت علیه السلام نشان دهند.

به این ترتیب مهمترین کار آنها از صبح تا شب و در همه حال متوجه نمودن اطرافیان نسبت به آن حضرت علیه السلام و آماده نمودن مردم جهت استقبال و توجه به حضرت صاحب الامر علیه السلام است.

عبدالحمید واسطی گوید:

«خدمت حضرت باقر علیه السلام عرض کردم: خداوند شما را حفظ کند، سوگند به خداوند ما بازارها (دکان‌ها)ی خود را به جهت انتظار این امر (ظهور) رها کردیم تا جایی که هر کدام ترس نیازمند شدن به دست یکدیگر داریم (می‌ترسیم فقیر شویم) حضرت فرمود: ای عبدالحمید آیا نمی‌دانی هر کس نفس خود را بر خداوند اختصاص داد، خداوند نیز راه نجات را برای وی فراهم می‌کند، البته سوگند به خداوند که خداوند خروج (نجات) را برای وی فراهم خواهد کرد. خداوند رحمت کند بنده‌ای را که نفس (جان) خودش را به ما اختصاص دهد (فقط در خدمتگزاری ماتلاش کند) خداوند رحمت کند بنده‌ای را که امر ما را زنده نماید، عرض کردم: اگر پیش از این که قائم علیه السلام را ببینم،

فوت نمودم، چگونه است فرمود: هر کس از شما معتقد باشد که اگر قائم از آل محمد علیهم السلام را ببیند، یاریش می نماید مانند کسی است که با شمشیرش به همراه وی جنگیده و هر کس در کنار او شهید شود دارای دو شهادت است.»^(۱)

نکات مهم این حدیث:

- ۱- زنده نمودن امر امام علیه السلام در عصر حاضر توأم با گسترش و تعمیق نام آن حضرت می باشد. البته شناخت واقعی و درست از حضرت مانع وقوع انحراف در افراد می شود.
- ۲- اختصاص دادن نفس خویش به امام عصر علیه السلام یعنی به هیچ وجه دیگران را در شخصیت و مأموریت و عملکرد و دیگر صفات شریک ایشان نسازد.

۱۱- تسلیم محض

کسانی شایستگی همیاری امام عصر علیه السلام پس از ظهورشان را دارند که نسبت به ایشان تسلیم محض باشند. در واقع تمامی امتحانات و آزمایشات پیش از ظهور در جهت محک زدن میزان سر سپردگی و

۱- محاسن، ج ۱، ص ۱۷۳، برقی، عبدالحمید الواسطی قال: «قلت لابی جعفر علیه السلام: اصلحك الله و الله لقد تركنا اسواقنا انتظاراً لهذا الامر حتى او شك الرجل منا يسأل في يديه، فقال يا عبدالحميد اترى من حبس نفسه على الله لا يجعل الله له مخرجاً بلى و الله ليعلن الله له مخرجاً، رحم الله عبداً حبس نفسه علينا، رحم الله عبداً احيا امرنا قال: فان مت قبل ان ادرك القائم: فقال: القائل منكم: ان ادركت القائم من آل محمد نصرته كالمقارع معه بسيفه و الشهيد معه له شهادتان».

تسلیم مدعیان تشیع و نسبت به ائمه اطهار (علیهم السلام) بطور عام و امام عصر (علیه السلام) به طور خاص می باشد. شیعیان مدعی هستند که در میان تمام مردم جهان، فقط آنان هستند که اهل بیت (علیهم السلام) را شناخته و ولایت آنان را پذیرفته اند. در دوران غیبت این ادعای شیعیان امتحان می شود تا معلوم شود آیا دیگران نیز در این ادعاها شریک اهل بیت (علیهم السلام) می شوند یا خالصانه فقط پیرو و تابع ائمه اطهار (علیهم السلام) و امام عصر (علیه السلام) هستند و کسی یا چیزی را شریک آنان قرار نمی دهند. این آزمایشی است که بسیاری از شیعیان را سرنگون و بی اعتقاد می سازد مگر آن دسته که با سر سپردگی کامل به امام (علیه السلام) و روایاتشان از این آزمایشات نجات یابند.

حضرت صادق (علیه السلام) فرمود:

«هر گاه قائم (علیه السلام) قیام نمود، کسانی که پیش از قیام گمان می شد در زمره این امر (ولایت اهل بیت (علیهم السلام)) هستند از آن خارج می شوند و داخل در پرستندگان خورشید و ماه می گردند.»^(۱)

نکات مهم این حدیث:

۱- عده بسیاری تا پیش از ظهور مدعی تشیع و پیروی از اهل بیت (علیهم السلام) هستند ولی پس از ظهور، تعداد زیادی از آنان مرتد شده و مانند پرستندگان خورشید و ماه می گردند.

۱- کمال الدین، ص ۳۳، شیخ صدوق، عن ابراهیم بن عبدالحمید قال: اخبرنی من سمع ابا عبدالله (علیه السلام) یقول: «اذا خرج القائم (علیه السلام) خرج من هذا الامر من كان یری انه من اهله و دخل فیه شبه (فی سنة) عبدة الشمس و القمر».

۲- ایرانیان باستان خورشید پرست یا ماه پرست بودند و این دین نیز از بابل و آشور به ارث برده بودند و جالب است که شیعیان را تشبیه به ایرانیان باستان نموده و نشان دهنده ارتباط آنان با ایران (باستان) می باشد و در این ارتباط نکته جالبی است.

حضرت صادق علیه السلام فرمود:

«و همچنین قائم علیه السلام ایام غیبتش طولانی می شود تا حق محض آشکار شده و به وسیله ارتداد تمام شیعیانی که باطن خبیثی دارند ایمان خالص از ناخالص جدا گردد. کسانی که بیم آن می رود تا هر گاه احساس پیروزی و اطمینان گسترده در دوران (حاکمیت) قائم علیه السلام نمودند، نفاق پیشه کنند.»^(۱)

نکات مهم حدیث فوق:

- ۱- بیشترین امتحان و انحراف دینی مربوط به شیعیان است.
- ۲- علت آن نیز دخالت شیعیان در عرصه ظهور و پس از آن است. زیرا آنان هستند که در حکومت جهانی پس از ظهور دخالت خواهند کرد و اگر دارای ناخالصی و نفاق باشند، حکومت امام علیه السلام را بدنام و بی اعتبار می سازند و یا مزاحم جدی برنامه های عدالت محور امام علیه السلام می گردند.

۱- کمال الدین، ص ۳۷۱، شیخ صدوق، قال الصادق علیه السلام: «و کذلک القائم فانه تمتد ایام غیبتہ لیصرح الحق عن محضه و یصفوا الایمان من الکدر بارتداد کل من کانت طبیته خبیثه من الشیعة الذین یخشی علیهم النفاق اذا احسوا بالاستخلاف و التمکین و الامن المنتشر فی عهد القائم علیه السلام».

۳- شیعیانی در حوادث پیش از ظهور گمراه می شوند که ظاهری مقدس یا محترم ولی باطن و اهدافی خبیث و جاه طلبانه داشته باشند.

۴- بسیاری از شیعیان در اثر این حوادث و رفتار غلط مرتد می شوند. ارتداد آنان فقط بعد از ظهور است که برای همگان آشکار می شود، هر چند شیعیان واقعی پیش از ظهور نیز از گفته های آنان از باطنشان آگاه می گردند.

۱۲- گرایش به جهان شمولی:

از آنجا که امام عصر علیه السلام خود را متعلق به تمامی جهانیان می داند و برای پیروان تمام ادیان، دلایل و شواهد و معجزات مخصوص همان ادیان را خواهد آورد تا هیچ گاه کسی گمان نکند مبدا آن حضرت علیه السلام نژاد، گروه یا ملت خاصی را بر دیگران ترجیح می دهد، به همین جهت از ابتدا از مردم عرب که هم نژاد ایشان هستند شروع می کند و آنگاه به مردم مذاهب و نژادهای دیگر می پردازند.

حضرت باقر علیه السلام فرمود:

«اگر مردم می دانستند که قائم علیه السلام هنگام قیامش چه می کند اکثریت آنها دوست داشتند که وی را نبینند، به دلیل کشتاری که از مردم به عمل می آورد، بدانید او آغاز (به کشتن) نمی کند مگر از قریش، پس، از آنها جز با شمشیر نمی گیرد و جز شمشیر به آنها نمی دهد، تا جایی که بیشتر مردم می گویند این شخص از آل محمد صلی الله علیه و آله نیست و اگر از آل

محمد ﷺ بود رحم می نمود.» (۱)

همانگونه که آشکار است مبارزه حضرت پس از ارشاد و نصیحت است و ایشان کسانی از سران سیاسی و مذهبی و پیروانشان را می کشد که به نصیحت ایشان توجه نکرده و در برابر ایشان ایستادگی و مقابله نمایند.

بنابراین آن حضرت برای روشن نمودن جایگاه بی طرفی خود نسبت به تمام انسانها از آغاز علیه قریش و عرب اقدام می نمایند، آنگاه به سراغ دیگر اقوام می رود.

خطبه آن حضرت ﷺ در ابتدای ظهور نیز همین مطلب را به گوش تمام جهانیان می رساند.

حضرت باقر ﷺ فرمود:

«... و قائم ﷺ در این روز در مکه است. در حالی که تکیه به بیت

الحرام داده و به آنجا پناهنده شده، مردم را می خواند:

ای مردم! ما از خدا و نیز هر کسی که به ما پاسخ دهد، یاری

می طلبیم و ما اهل بیت پیامبرتان محمد ﷺ هستیم و ما نزدیک ترین

شخص به خدا و محمد ﷺ هستیم.

هر کس با آدم با ما مقابله می کند، بداند که ما نزدیک ترین مردم به

۱- غیبت نعمانی، ص ۲۳۳. عن محمد بن مسلم قال: «سمعت ابا جعفر ﷺ يقول: لو يعلم الناس ما يصنع القائم اذا خرج لا حب اكثر هم الا يروه مما يقتل من الناس، اما انه لا يبدا الا بقریش، فلا يأخذ منها الا السيف، و لا يعطيها الا السيف حتى يقول كثير من الناس: ليس هذا من آل محمد و لو كان من آل محمد يرحم.»

آدم هستیم. هر کس با نوح با ما مقابله می‌کند، (بداند که) ما نزدیکترین مردم به نوح هستیم. و هر کس با ابراهیم با ما مقابله می‌کند (بداند که) ما نزدیکترین مردم به ابراهیم هستیم. و هر کس با محمد ﷺ با ما مقابله می‌کند (بداند که) ما نزدیکترین مردم به محمد ﷺ هستیم.

هر کس با پیامبران با ما مقابله می‌کند (بداند که) ما نزدیکترین مردم به پیامبران هستیم.»^(۱)

به این ترتیب است که آن حضرت علیه السلام خود را فرستاده و متعلق به همه انبیاء و پیروان راستین آنها می‌شمارد.

اصحاب آن حضرت علیه السلام نیز پیش از ظهور و پس از آن همین احساس جهان شمولی و جهان وطنی را دارند و آنها هیچ گاه خود و نژاد و گروه و ملیت خویش را برتر از دیگران نمی‌دانند و آیه شریفه: **ان اكرمکم عند الله اتقاکم**^(۲) در آنها تجلی واقعی دارد.

۱- غیبت نعمانی، ص ۲۸۱، قال ابو جعفر علیه السلام: «... و القائم یومئذ بمکه، وقد اسند ظهره الی البیت الحرام، مستجیراً به ینادی یا ایها الناس انا نستنصر الله و من اجابنا من الناس و انا اهل بیت بینکم محمد ﷺ نحن اولی الناس بالله و بمحمد ﷺ فمن حاجنی فی آدم فانا اولی الناس بآدم، و من حاجنی فی نوح فانا اولی الناس بنوح من حاجتی فی ابراهیم فانا اولی الناس بابراهیم و من حاجنی فی محمد ﷺ فانا اولی الناس بمحمد من حاجتی فی النبیین فانا اولی الناس بالنبیین...».

۲- سوره حجرات، آیه ۱۳، «با تقواترین شما در نزد خداوند بهترین می‌باشد».

۱۳- افزایش ترس

یکی از عوامل مهم اجرای تقیه ترس از صدمه دیدن در جان یا مال و یا مهمتر از آن‌ها در دین است. و از آنجا که تا ظهور امام عصر علیه السلام تقیه لازم و ضروری است، پیدا است که این ترس نیز همواره وجود خواهد داشت و بلکه با نزدیکتر شدن به ظهور به دلیل افزایش شدت تقیه، ترس مومنین از صدمه دیدن در دین و دنیا بیشتر می‌گردد. اما آیا با وقوع ظهور و از میان رفتن این ترس، تقیه نیز برداشته می‌شود؟

حضرت صادق علیه السلام فرمود:

«خداوند ترس را از قلوب دشمنان ما بیرون آورده و در قلبهای شیعیان ما جای داده است. هر گاه امر (قیام) ما رسید، ترس را از قلبهای شیعیان ما برداشته و در قلبهای دشمنان ما می‌افکند، پس هر یک از آنان (شیعیان و اصحاب) تیزتر از نیزه و حمله و رتر از شیر خواهند بود. دشمنش را بازده و با پاهایش خورد می‌کند و با دستش به قتل می‌رساند.»^(۱)

این ترس مخصوص شیعیان است هر چند تمام مردم جهان دچار ترس و وحشت می‌شوند، اما تفاوت آنها در این است که عموم مردم فقط از دنیا و نابودی خویش وحشت دارند ولی شیعیان علاوه بر آن دراز دست دادن دین خویش نیز ترسان هستند.

۱- اختصاص، ص ۲۶، شیخ مفید، عن جابر من ابی جعفر علیه السلام: «القی الرعب فی قلوب شیعیتنا من عدونا، فاذا اوقع امرنا و خرج مهدینا کان احدهم اجرا من اللیث امضی من السنان یطاعدونا بقدمیه و یقتله بکفیه».

عوامل این ترس را می توان اینگونه برشمرد:

- ۱- در دوران غیبت غلبه با باطل بوده و اهل حق در اقلیت و نهان هستند، در نتیجه همین تسلط باطل موجب ترس آنان می شود.
- ۲- غیبت امام علیه السلام به عنوان حامی و نگهبان شیعیان از عوامل ترس شیعیان واقعی است زیرا آنان موظف هستند در دوران غیبت و پنهانی امام علیه السلام مواظب دین و دنیای خویش باشند و همین موضوع موجب افزایش ترس آنها می شود ولی با آغاز ظهور این عامل از میان می رود و شجاعت جای ترس را می گیرد.

۳- خواست خداوند برای حفظ شیعیان بخصوص اصحاب حضرت مهدی علیه السلام موجب می شود تا در دل آنان ترس واقع شود تا مبادا پیش از ظهور در اثر غلبه احساسات دست به اقدام بی باکانه زده و با این کار، خود را در معرض نابودی قرار دهند بلکه با اسلحه ترس، آنان همواره خود را از عرصه های خطرناک دور ساخته تا دین و جان آنان دچار مخاطره نشود و آنگاه که ظهور واقع شد به سلامتی در عرصه ظهور و یاری حضرتش قرار گیرند.

۱۴- افزایش تنفر از باطل

از آنجا که ما در عصر غیبت، شاهد نفوذ و تسلط گسترده باطل بر جهان هستیم با نزدیک شدن به عصر ظهور از آنجا که شیطان قدرت خود را بر باد رفته می بیند، بر تلاش و کوشش خویش جهت تثبیت باطل و فریب دادن مردم بخصوص شیعیان که مدافعان اصلی حضرتش علیه السلام هستند، می افزاید تا شاید به این وسیله جلو ظهور یا

پیشرفت سریع امام علیه السلام را بگیرد. از این جهت می بینیم نفوذ شیاطین به قلمرو فکری و اعتقادی شیعیان روز افزون می گردد و آنان که خود را برای صحابی شدن آماده نموده اند، با مشاهده ترفندهای شیطان های مختلف و اغواء شدن شیعیان، لحظه به لحظه بر شناخت و تنفرشان نسبت به این شیاطین افزوده می گردد تا جایی که پس از ظهور، آن چنان تنفر و انزجاری از دشمنان باطنی حضرت مهدی علیه السلام دارند که آنان را در روایات بنام «جیش الغضب» یعنی سپاه خشم نامیده اند.

«مردی نزد امیرالمؤمنین علیه السلام آمد در حالی که مرد دیگری بنام ابن السوداء همراهش بود و به حضرت امیر علیه السلام گفت: ای امیرالمؤمنین، آن شخص بر خدا و رسولش دروغ می گوید و شما را شاهد می آورد. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: خیلی زیاده روی کرده است، چه می گوید؟

گفت: از جیش (سپاه) خشم یاد می کند. حضرت علیه السلام فرمود: این مرد را رها کن، آنان (سپاه خشم) گروهی هستند که در آخر الزمان می آیند مانند ابر پائیزی (که جمع می شود)...»^(۱)

۱- همان، ص ۳۱۱، «و قد جاء رجل الى امير المؤمنين عليه السلام و معه رجل يقال له: ابن السوداء فقال له: يا امير المؤمنين ان هذا يكذب على الله و على رسوله و يستشهدك فقال امير المؤمنين عليه السلام: لقد اعرض و اطول، يقول ماذا؟ فقال: يذكر جيش الغضب، فقال: خلّ سبيل الرجل، اولئك قوم يأتون في آخر الزمان، قزع كقزع الخريف...».

نکات مهم حدیث:

۱- اصحاب امام عصر علیه السلام «سپاه خشم» نامیده شده‌اند.
۲- این خشم ناشی از آزمایشات و انحرافات متعددی است که در میان مردم جهان به طور عموم و شیعیان بطور خاص واقع شده و موجب شده است تا شیعیان خالص امام علیه السلام از رفتار و اندیشه غلط جامعه خشمگین شوند و این خشم لحظه به لحظه تا ظهور افزایش می‌یابد.

این خشم از جانب خداوند بر قلب‌های یاران حضرت مهدی علیه السلام وارد می‌شود همان گونه که بر حضرت صاحب الامر علیه السلام نیز وارد می‌شود و تا زمانی که خداوند اراده نموده است این خشم جاری خواهد شد. زیرا آن حضرت برای انتقام الهی از مردم آشکار می‌شود.
حضرت باقر علیه السلام فرمود:

«خداوند تبارک و تعالی محمد صلی الله علیه و آله را رحمت (برای بندگان) برانگیخت و قائم علیه السلام را به عنوان مجازات (انتقام) بر می‌انگیزد»^(۱)
حضرت صادق علیه السلام به عبدالله بن سنان فرمود:

«ای ابا محمد، او (مهدی علیه السلام) خشمگین، تنها، متاسف قیام می‌کند، به دلیل خشم الهی بر مخلوقات...»^(۲)

۱- بحار الانوار، ج ۲، ص ۳۱۵، عن عبدالرحیم القصیر قال: قال لی ابو جعفر علیه السلام: «... ان الله تبارک و تعالی بعث محمداً صلی الله علیه و آله رحمة و بعث القائم علیه السلام نقمة».

۲- غیبت نعمانی، ص ۳۰۸، قال الصادق علیه السلام: «... ثم قال: یا ابا محمد انه ینخرج موتوراً غضبان اسفاً لغضب الله علی هذا الخلق...».

البته خشم و نفرت امام علیه السلام و اصحابش از سرکشان و طاغوت‌ها و عالم‌نماهای عصر خویش است و این خشم مانع از رفتار انسانی آنان نمی‌شود.

۱۵- افزایش قدرت و توان

اصحاب امام عصر علیه السلام هر چند پیش از ظهور در خود چنین توانی را مشاهده نمی‌کنند و از نظر جسمی و هم مدیریتی و معنوی با آغاز ظهور رفته رفته در خود توان فوق العاده‌ای را مشاهده می‌کنند.

حضرت سجاده علیه السلام فرمود:

«هر گاه قائم ما قیام نمود، خداوند ناتونی را از شیعیان ما بر می‌دارد و قلب‌هایشان را مانند پاره‌های آهن نموده و نیروی هر یک از مردانشان را مانند چهل مرد می‌گرداند و آنان حاکمان زمین و قله‌هایشان هستند.»^(۱)

۱- خصال، ج ۲، ص ۵۴۱، شیخ صدوق، عن علی ابن الحسین علیه السلام، قال: «اذ قام قائمنا اذهب الله عزوجل عن شیعتنا العاهة جعل قلوبهم کز بر الحديد و جعل قوة الرجل منهم قوة اربعین رجلاً یكونون حکام الارض و سنامها.»

بخش دوم:

اصحاب در عرصه ظهور

فصل اول: برگزیده شدن اصحاب

بسیاری از شیعیان خالص آرزوی قرار گرفتن در زمره اصحاب حضرت مهدی علیه السلام را دارند. اما همان گونه که خداوند می فرماید:

«احسب الناس ان يتركوا ان يقولوا آمنا و هم لا يفتنون و لقد فتن الذين من قبلهم ليعلم الله الذين صدقوا و ليعلم الكاذبين.»^(۱)

«آیا مردم گمان کرده اند هنگامی که می گویند ایمان آوردیم رها می شوند و به فتنه نمی افتند، در حالی که کسانی که پیش از آنان بودند نیز به فتنه (آزمایش) افتادند تا خداوند بداند چه کسانی راست گفتند و بداند چه کسانی دروغگو هستند.»

این آرزو با آزمایشات بسیار بدست می آید.

آرزوی صحابی حضرت مهدی علیه السلام برای همه امکان پذیر است اما واقعاً صحابی شدن بسیار مشکل است و فقط توفیق الهی لازم دارد. اگر همه مردم دنیاگمراه شوند اما کسانی که قرار است اصحاب آن حضرت علیه السلام باشند به توفیق الهی از نقاط مختلف جمع شده و دسته دسته با یکدیگر آشنا می شوند تا در روز موعود و در محل موعود برای محافظت از حضرتش علیه السلام گرد آیند.

سلیمان بن هارون عجللی گوید:

«شنیدم حضرت صادق علیه السلام فرمود: اصحاب صاحب الامر محفوظ هستند، هر گاه تمام مردم منحرف شوند، خداوند اصحاب وی را می آورد و آنان کسانی هستند که خداوند در مورد شان فرموده: اگر آنان به او کافر می شوند گروهی را موکل وی ساخته ایم که به او کافر نیستند، و کسانی هستند که خداوند در موردشان فرمود: بزودی خداوند گروهی را می آورد که دوستشان دارد و آنها نیز خدا را دوست دارند، در برابر مؤمنین خوار و در برابر کافران عزیز هستند»^(۱) این افراد از نقاط مختلفی از روی زمین جمع می شوند.

حضرت جواد علیه السلام فرمود:

(پس از ظهور) هر کار مشکلی برای او (مهدی علیه السلام) آسان می گردد و اصحابش به تعداد اصحاب بدر سیصد و سیزده مرد از دور دست های زمین جمع می شوند و این (اجتماع) همان قول خداوند عزوجل است. «هر جا باشید خداوند همگی شما را می آورد، خداوند بر هر چیزی تواناست»^(۲) هر گاه این تعداد از افراد خالص

۱- غیبت نعمانی، ص ۳۱۶، سلیمان بن هارن العجللی، قال: سمعت ابا عبد الله علیه السلام يقول: ان صاحب هذا الامر محفوظ اصحابه لو ذهب الناس جميعاً اتى الله له باصحابه، و هم الذين قال الله عزوجل: «فان يكفربها هولاء فقد و كلنا بها قوماً ليسوا بها بكافرين» و هم الذين قال الله فيهم: «فسوف يأتى بقوم يحبهم و يحبونه اذلة على المؤمنين اعزة على الكافرين».

۲- سوره بقره، آیه ۱۴۸.

(اطراف ایشان) جمع شدند امر خود را آشکار می سازد...»^(۱)

نکات مهم این حدیث:

- ۱- هنگام ظهور امور سخت و مشکل برای آن حضرت علیه السلام آسان می شود.
- ۲- اصحاب از نقاط پراکنده و دور دست گرد می آیند.
- ۳- هر چند آنان به تدریج می آیند ولی می توان گفت به اراده و تقدیر الهی جمع می شوند.
- ۴- زمانی حضرت علیه السلام امر خود را آشکار می کند و اعلام ظهور می نماید که حداقل سیصد و سیزده نفر اصحابش جمع شوند.

۱- کمال الدین، ص ۳۸۷، شیخ صدوق، قال محمد بن علی بن موسی علیه السلام: «... ویدل له کلّ صعب» یجتمع الیه اصحابه عدّة اهل بدر ثلاثمائة و ثلاثة عشر رجلاً من اقاصی الارض وذلك قول الله عزوجل: «و اینما تكونوا یأت بکم الله جمیعاً ان الله علی کل شیء قدير» فاذا اجتمعت له هذا العدّة من اهل الاخلاص اظهر امره...».

فصل دوم: حرکت اصحاب

کسانی که برای صحابی شدن برگزیده می‌شوند به گونه‌های مختلف در خواب یا بیداری از برگزیده شدن خویش آگاه می‌گردند. عبدالله بن عجلان گوید:

«ما نزد حضرت صادق علیه السلام از قیام حضرت قائم علیه السلام یاد کردیم من گفتم: ما چگونه این مطلب را بدانیم؟ فرمودند: برخی از شما صبح می‌کند در حالی که زیر سرش نامه‌ای می‌بینید که بر آن نوشته: اطاعتی نیکو»^(۱)

به این ترتیب است که اصحاب برگزیده از میان عاشقان و دوستان حضرتش متوجه مکه شده و در عرضه ظهور حضور می‌یابند و برخی نیز این توفیق را به دلایل متعددی از دست می‌دهند. حرکت عمومی اصحاب با مطالعه نشانه‌های ظهور و شناسایی قیام سفیانی آغاز می‌شود. در واقع مهمترین نشانه حرکت اصحاب، قیام و تسلط سفیانی بر پنج منطقه (کشور) شام است که در عصر حاضر این پنج کشور تحقق یافته است و عبارتند از سوریه، لبنان،

۱- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۵، عن عبدالله بن عجلان قال: ذکرنا خروج القائم عند ابی عبدالله علیه السلام فقلت: کیف لنا ان نعلم ذلك؟ قال: یصبح احدکم وتحت رأسه صحیفة علیها مکتوب «طاعة معروفة».

اردن، فلسطین و اسرائیل.

حضرت صادق علیه السلام فرمود:

«هرگاه سفیانی بر پنج منطقه (شام) مستولی شد برای وی تانه ماه بشمرید.» (۱)

با خروج سفیانی که به دنبال آغاز حرکت مهدی علیه السلام از ایران (مشرق) شروع می شود اصحاب از نقاط مختلف جهان به سوی مدینه آنگاه مکه سرازیر می شوند.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

«مهدی علیه السلام چشم فرو رفته، با موی مجعد است که در گونه وی خالی است. ابتداء (حرکت) وی از مشرق (ایران) است و هرگاه این گونه بود، سفیانی خروج می کند... و با سپاهی گران به سوی مدینه می آید تا وقتی به بیابان بیداء و در اطراف مدینه رسید خداوند او را به زمین فرو می برد...» (۲)

نکات مهم این دو روایت:

۱- حضرت صاحب الامر علیه السلام در ابتدا احتمالاً از ایران (مشرق) ظهور غیر رسمی خویش را آغاز می کند. شاید مراد از ظهور همان

۱- غیبت نعمانی، ص ۳۰۴، عن ابی عبدالله جعفر بن محمد علیهما السلام انه قال: «اذ استولى السفیانی علی الكور الخمس، فعدوا له تسعة اشهر».
۲- همان ص ۳۰۵، عن امیرالمؤمنین علیه السلام انه قال: «المهدی اقبل، جعد لخدّه خال، یكون مبدوه من قبل المشرق و اذا كان ذلك خرج السفیانی... و یأتی المدینه بجیش جرار حتی اذا انتهى الی بیداء المدینه خسف الله به...».

ظهور نام ایشان باشد.

۲- با آشکار شدن ایشان است که سفیانی برای یکسره کردن کار دین قیام می‌کند.

۳- حضرت علیه السلام پس از آشکار شدن مخفیانه به سوی مدینه تشریف می‌برند و در نتیجه سفیانی به دنبال حضرت به سوی مدینه لشکر کشی می‌کند.

۴- مدت حکومت سفیانی بر مناطق مختلف شام، نه ماه است.

۵- پنج منطقه شام احتمالاً عبارتند از کشورهای لبنان، سوریه، اردن، فلسطین، اسرائیل.

در واقع اصحاب آن حضرت علیه السلام در نقاط مختلف هستند، به تدریج خود را به مدینه و مکه می‌رسانند و کسانی که در ایران هستند نیز برخی در سپاه خراسانی و برخی به تدریج خود را به حضرت علیه السلام می‌رسانند محل اجتماع اصحاب خاص یعنی ۳۱۳ نفر در مکه است. حضرت باقر علیه السلام پس از بیان حرکت سفیانی و وظیفه شیعیان در فرار و حرکت به سوی امام علیه السلام می‌فرماید:

«... هر کدام از شیعیان که می‌خواهد حرکت کند، به سوی مدینه یا مکه یا برخی شهرهای دیگر حرکت می‌کند سپس فرمود: شما چکار با مدینه دارید، سپاه آن فاسق، هدفش (تصرف) مدینه است ولی شما باید به سوی مکه حرکت کنید زیرا آنجا محل اجتماع شما است و فتنه سفیانی به میزان بار داری یک زن یعنی نه ماه است و ان شاء الله

از آن مدت تجاوز نخواهد کرد.»^(۱)

به این ترتیب اصحاب به تدریج خود را به مکه می‌رسانند.

حضرت باقر علیه السلام فرمود:

«... افرادی به تعداد ۳۱۳ نفر با وی (مهدی علیه السلام) بیعت می‌کنند و به گونه‌ای که هر کدام که در مسیر باشد در آن لحظه (ظهور رسمی) می‌رسد و هر کدام به راه نیافتاده است از جایگاهش ربوده می‌شود (در مکه حاضر می‌شود)»^(۲)

نکات مهم حدیث فوق:

- ۱- اصحاب همگی به صورت معجزه آسا به مکه منتقل نمی‌شوند.
 - ۲- بعضی از اصحاب با تشخیص خود و برنامه ریزی پیش از روز موعود ظهور رسمی، حرکت می‌کنند.
 - ۳- مسیر حرکت و مقصد نهایی آنان اجتماع در مکه است.
- مفضل بن عمر گوید:

«حضرت صادق علیه السلام فرمود: هر گاه به امام عصر علیه السلام اجازه (ظهور) داده شود، خداوند را با اسم عبرانی اش (یهوه) می‌خواند: در نتیجه

۱- همان، ص ۳۰۱، قال ابو جعفر الباقر علیه السلام: «... من اراد منهم ان يخرج، يخرج الى المدينة او الى مكة او الى بعضی البلد ان ثم، قال: ما تصنعون بالمدينة و انما يقصد جيش الفاسق اليها، و لكن عليكم بمكة فانما جمعكم و انما فتنه حمل امرأة: تسعة و لا يجزوها ان شاء الله».

۲- همان، ص ۳۱۴، قال ابو جعفر علیه السلام،... يبایعه الناس الثلاثمائة و ثلاثة عشر، فمن كان ابتلى بالمسير و افي في تلك الساعة، و من (لم يتبل بالمسير) فقد من فراشة...».

اصحابش یعنی ۳۱۳ نفر مانند ابرهای پراکنده پائیزی جمع می شوند. آنها اصحاب پر چمدارش هستند، برخی از آنها شبانه از رختخوابش مفقود شده و صبح در مکه حاضر می شوند و برخی دیگر دیده می شود روزانه در ابرها حرکت می کند و به گونه ای که اسم وی و پدر و نسبت خویشاوندیش شناسایی شده است.

مفضل گفت: فدایت شوم کدام یک ایمانش قوی تر است.

فرمود: آن که روزانه در ابرها حرکت می کند آنها ربوده شده ها هستند و این آیه در مورد آنان نازل شده است: هر جا باشید، خداوند همگی را می آورد.»^(۱)

نکات مورد نظر در حدیث فوق:

- ۱- همه اصحاب به صورت طی الارض و معجزه آسا به مکه منتقل نمی شوند بلکه برخی از آنان این گونه هستند همان گونه که در حدیث سابق بررسی شد.
- ۲- برخی دیگر نیز از طریق هوایی با وسایل متعارف و با برنامه قبلی به مکه سفر می کنند. اشاره مشخص بودن اسم و مشخصات

۱- همان، ص ۳۱۳، عن المفضل بن عمر، قال: قال ابو عبدالله عليه السلام، «إذا اذن الامام دعا الله باسمه العبراني فاتيحت له صحابته الثلاث مائة و ثلاثة عشر قزع كقزع الخريف فهم اصحاب الالوية منهم من يفقد من فراشه ليلا فيصبح بمكة منهم من يري يسير في السحاب نهراً يعرف، باسمه و اسم ابيه و حليته و نسبه، قلت: جعلت فداك ايهم اعظم ايماناً قال: الذي يسير في السحاب نهراً و هم المفقودون و فيهم نزلت هذه الاية، اين ما تكونوا ايات بكم الله جميعاً.»

شناسنامه‌ای آنان شاید اشاره به داشتن گذرنامه و بلیط پرواز باشد.
۳- بر اساس احادیث فوق برخی از اصحاب با وسایل مختلف و با برنامه قبلی به سوی مکه حرکت می‌کنند و این حرکت نیز از ماه رجب یعنی زمان سلطه سفیانی بر شام می‌باشد.

۴- همگی این اصحاب را می‌توان با صفت «ربوده شدگان» معرفی نمود هر چند برخی به تدریج به مکه می‌رسند اما به دلیل اینکه قلب و روحشان بسوی مکه تمایل دارد، با نام کلی «مفقودون» یا «ربوده شدگان» از آنها یاد شده است، به این اعتبار که همگی با هر وسیله که شده در روز موعود در مکه حاضر خواهند شد.

۵- کسانی که با برنامه قبلی و با شناخت و تلاش بیشتر پیش از روز موعود بسوی مکه حرکت کرده‌اند در فضیلت برتر هستند.

۶- شاید به جهت همین برتری باشد که به محض دیدن علائم حتمی از جمله سلطه سفیانی بر شام، بسوی مدینه و مکه رهسپار می‌شوند.

خصوصیات مکانی اصحاب:

در چند مورد، روایاتی وارد شده است که پراکندگی و خصوصیات مکانی اصحاب را تذکر داده‌اند. در اینجا به روایتی که ابو جعفر محمد بن جریر طبری در کتاب دلائل الامامة آورده است اشاره می‌کنیم.

«ابو جعفر محمد بن جریر طبری در مسند فاطمه علیها السلام گوید:.... ابو بصیر گوید: خدمت حضرت صادق (علیه السلام) عرض کردم: فدایتان شوم آیا امیرالمؤمنین (علیه السلام)، اصحاب قائم (علیه السلام) را می‌شناخت

همچنانکه شماره آنان را می دانست؟

حضرت صادق علیه السلام فرمود: سوگند به خداوند آنان را با اسامی خودشان و نامهای پدرانشان و قبائلشان می شناخت، و منزلگاه و مراتبشان را می دانست و هر چه را که امیرالمؤمنین علیه السلام می دانست امام حسن علیه السلام نیز می شناخت.

ابو بصیر گوید: عرض کردم فدایت شوم تعداد آنها و شهرها و جایگاه هایشان را بر من بفرمائید.

حضرت فرمود: روز جمعه که شد بعد از نماز نزد من بیا. پس چون روز جمعه شد، خدمت آن حضرت رفتم. حضرت فرمود: ای ابو بصیر برای پرسشی که داشتی آمده ای؟ گفتم: آری فدایت شوم. فرمود تو آن را حفظ نخواهی کرد، آن دوستت که برایت می نوشت کجاست؟

گفتم: گمان می کنم کاری او را مشغول نموده باشد، من هم خوش نداشتم از وقت نیازم عقب بیافتم. پس آن حضرت علیه السلام به مردی که در مجلس بود فرمود: برایش بنویسد.

این است آن چه رسول خدا صلی الله علیه و آله بر امیرالمؤمنین علیه السلام املاء فرمود و آن را نزد او به ودیعه سپرد که شامل اسامی اصحاب مهدی علیه السلام و تعداد کسانی که از ربوده شدگان از رختخواب و قبیله هایشان و دیگران که در شب یاروز در مکه به خدمت ایشان می رسند، می باشد. این (انتقال) هنگام شنیدن «صوت» در سالی است که فرمان خداوند (حضرت مهدی علیه السلام) آشکار می شود و آنان نجیبان و قاضیان و

حاکمان بر مردم (پس از ظهور) هستند:

از طاز بند شرقی یک مرد، و او همان مرابط سیاح است. از صامغان دو مرد و از اهل فرغانه یک مرد و از اهل ترمذ دو مرد، از دیلم چهار مرد، از مرو رود دو مرد، از مرو دوازده مرد، از بیروت نه مرد، از طوس پنج مرد، از قریبات دو مرد، از سجستان سه مرد، از طالقان بیست و چهار مرد، از کوه غر هشت مرد، از نیشابور هجده مرد، از هرات دوازده مرد، از یوسنج چهار مرد، از ری هفت مرد، از طبرستان هفت (نه) مرد، از قم هجده مرد، از قدوس دو مرد، از جرجان دوازده مرد، از رقه سیزده مرد، از رافقه دو مرد، از حلب سه مرد، از سلیمه پنج مرد، از دمشق دو مرد، از فلسطین یک مرد، از بعلبک یک مرد، از اسوان یک مرد، از فسطاط چهار مرد، از قیروان دو مرد، از کور کران سه مرد، از قزوین دو مرد، از همدان چهار مرد، از موقان یک مرد، از ید یک مرد، از خلاط یک مرد، از حایروان سه مرد، از نسوی یک مرد، از سنجار چهار مرد، از قالی قلا یک مرد، از سمیساط یک مرد از نصیبین یک مرد، از موصل یک مرد، از بارق دو مرد، از رهاء یک مرد، از حران دو مرد، از باغه یک مرد، از قابس یک مرد، از صنعاء دو مرد، از قبه یک مرد، از طرابلس دو مرد، از قلزم دو مرد، از عبثه یک مرد، از وادی القری یک مرد، از خیبر یک مرد، از بدا یک مرد، از جار یک مرد، از کوفه چهارده مرد، از مدینه دو مرد، از تربذه یک مرد، از حیون یک مرد، از کوش و یا کوثر یکی، از طهنی یکی، از بیرم یک مرد، از اهواز دو مرد، از اصطنخر (شیراز) دو مرد، از

مولیان یکی، از دبيله یکی، از صداتیل یک مرد، از مداین هشت مرد، از عکبرا یک مرد و از حلوان دو مرد، از بصره سه مرد، و اصحاب کھف که هفت مرد هستند، دو تاجری که از عاند به انطاکیه می‌روند و غلامشان که سه نفر می‌باشند و مسلمانانی که به روم پناهنده می‌شوند و یازده نفر هستند، و دو نفری که در سر ندیب (سری لانکا) منزل می‌کنند آنها دو نفر هستند، از سمند چهار مرد، و آن مردی که در سلاط از روی مرکبش مفقود می‌شود، از شیراز (امام فرمود سیراف، شک از راوی است) یک مرد، آن دو نفر که از دره به سرواتیه (سروانیه) فرار می‌کند، و آن که در جستجوی حقی به جستجو و گردش می‌پردازد و در صقلیه منزل می‌گیرد، از یخشب یک مرد، و یک مرد از عشیره‌اش فرار می‌کند و مردی که از سرخس با کتاب خدا بر ناصبی مناظره می‌کند.

پس این‌ها سیصد و سیزده مرد به تعداد اصحاب بدر هستند که خداوند آنها را در یک شب در مکه جمع خواهد کرد، و آن شب جمعه است و در صبح همان روز در مسجد الحرام حاضر می‌شوند، هیچ یک از آنان عقب نمی‌ماند و در کوچه‌های مکه پراکنده می‌شوند و از مردم مکه تقاضای مسکن می‌کنند، مردم مکه آنان را نمی‌شناسند زیرا گروه خاصی را که از شهر معینی به قصد حج یا عمره یا تجارت وارد شده باشد نمی‌شناسند، در نتیجه به یکدیگر می‌گویند: امروز کسانی را می‌بینیم که قبلاً ندیده‌ایم و اهل این شهر نیستند، اهل بادیه نشینان هم نیستند، نه شتری و نه مرکبی همراهشان نیست، در همین

حال از وضع آن گروه به شک افتاده‌اند، مردی از بنی مخزوم آمده مردم را عقب می‌زند تا نزد رئیسشان می‌رسد، می‌گوید: من دیشب خواب عجیبی دیده‌ام که از آن می‌ترسم و دلم از آن می‌لرزد. رئیس (مکه) به او می‌گوید: خوابت را تعریف کن. او می‌گوید: (در خواب) دیدم که انبوهی آتش از آسمان جدا شده و چنان نزول کرد تا بر کعبه فرود آمد، در آن نگاه کردم، دیدم ملخهایی هستند با بالهای سبز مانند چادر، مقدار زیادی اطراف کعبه طواف کردند، سپس به سوی مشرق و مغرب به پرواز درآمدند، به هر شهری رسیدند آن را آتش زدند و هر پادگانی را ویران نمودند. پس در حالی که ترسان و نگران بودم از خواب بیدار شدم.

مردم به وی می‌گویند: تو در واقع آنان (بیگانگان) را در خواب دیده‌ای، پس بیا نزد اقرع رویم تا خوابت را تعبیر کند. اقرع مردی از خاندان ثقیف است، نزد او رفته و آن مرد نیز خوابش را تعریف می‌کند. اقرع پاسخ می‌هد: خواب عجیبی دیده‌ای و در واقع شب گذشته یکی از سپاهیان خداوند بر شما وارد شده است که نمی‌توانید آنها را از خود دور نمائید.

مردم می‌گویند: ما امروز چیز عجیبی دیده‌ایم، و ماجرای آن گروه را برای اقرع بیان می‌کنند، پس از نزد وی بیرون می‌آیند و در صدد حمله و ر شدن بر آن گروه بر می‌آیند در حالی که خداوند دل‌هایشان را از وحشت و ترس از آنان پر نموده است. هنگامی که برای عکس العمل نشان دادن با هم مشورت می‌کنند، برخی می‌گویند در

این کار عجله نکنید زیرا این گروه هنوز رفتار زشتی نسبت به شما مرتکب نشده اند و خلاف آشکاری نکرده‌اند. شاید یکی از آنان با یکی از قبایل شما نسبتی داشته باشد، اگر شری از آنان برای شما آشکار شد خود دانید در حالی که ما این گروه را می‌بینیم که اهل عبادت بوده و صورتشان نیکوست و آنان در حرم خداوندی هستند که هر کس داخل شد، شایسته نیست به او صدمه ای بزنند، مگر اینکه خلافی از وی سرزند، در حالی که این گروه کاری نکرده‌اند تا موجب جنگیدن با آنها شود.

در این هنگام مخزومی (رئیس مکه) که رئیس و رهبرشان است می‌گوید: ما مطمئن نیستیم که آنها از پشت سر، نیروی کمکی نداشته باشند که اگر به آنها بپیوندند، اهدافشان آشکار شود و رفتارشان بالا بگیرد پس هنوز که تعدادشان اندک است و در این سرزمین غریب هستند، سرکوبشان کنید. پیش از اینکه نیروی کمکی آنها برسد. زیرا این‌ها به مکه نیامده‌اند مگر برای این که بزودی کار مهمی داشته باشند. و من تعبیر خواب دوست شما را جز حق نمی‌دانم بنابراین تا می‌توانید شهرتان را از آنان خالی کنید و مشورت کنید و این کار ممکن است.

فردی از میان آنان می‌گوید: اگر کسانی که به این‌ها ملحق خواهند شد مانند این‌ها باشند ترسی از آنها بر شما نیست، زیرا نه اسلحه‌ای با خود دارند و نه مرکب‌های سواری و نه پناهگاه و پادگانی دارند که به آن پناه ببرند. این‌ها گروهی غریب هستند که پیروزی بر آنها آسان

است و اگر لشکری برای (کمک) آنان آمد، قیام نموده و این‌ها و آنان را همگی همچون نوشیدن یک جرعه آب توسط تشنه لب، از پا در می‌آورید.

پس آنان همواره اینگونه گفتگو می‌کنند تا این که شب فرا می‌رسد، آنگاه خداوند خواب را بر گوش‌ها و چشم‌هایشان مسلط می‌گرداند و بعد از پراکنده شدنشان دور هم جمع نمی‌آیند مگر پس از قیام قائم علیه السلام.

و اصحاب قائم علیه السلام نیز با هم دیگر ملاقات می‌کنند و مانند این که همگی از یک پدر و مادر هستند هر چند از هم دیگر دور باشند، در شب از هم جدا می‌شوند و روز هنگام با هم خواهند بود و این مطلب تأویل این آیه شریفه است: «به خیرات سبقت گیرید. هر جا باشید خداوند همگی شما را خواهد آورد»^(۱).

ابو بصیر گوید: عرض کردم: قربانت گردم، آیا در آن هنگام غیر از آنان مؤمن دیگری هم بر روی زمین هست؟

فرمود: البته، ولی این‌ها کسانی هستند که خداوند حضرت قائم علیه السلام را به وسیله آنان ظاهر خواهد کرد و آنان نجیبان و قضاوت‌کنندگان و حاکمان و فقهای در دین هستند که (امام علیه السلام) دل‌ها و پشت‌هایشان را مسح می‌کنند و دیگر در هیچ حکمی به اشتباه نمی‌افتند»^(۲).

برخی از اصحاب به گونه شگفت‌آوری بسوی مکه و حضور در

۱- سوره بقره، آیه ۱۴۸.

۲- دلائل الامامة، ص ۳۰۷، محمد جریر طبری.

کنار امام عصر علیه السلام رهنمود می‌شوند. نام این افراد خاص در روایات سابق به صورت مختصر ذکر شده است ولی در روایت بعد، مشروح حرکت و حضور این افراد را بیان می‌کند.

ابو بصیر از حضرت صادق علیه السلام در مورد تعداد اصحاب قائم علیه السلام پرسید: آن حضرت علیه السلام نیز تعداد و محل استقرار آنان را فرمود. «ابو بصیر گوید وقتی سال بعد رسید، به خدمت ایشان برگشتم و بر آن حضرت وارد شدم و گفتم: داستان مرابط سیاح چیست؟»

(ماجرای مرابط سیاح:

او مردی از دهقان زادگان اهل اصفهان است. گریزی دارد که وزنش ۷۰ من است هنگامی که می‌خواهد برای سیاحت در زمین وجستجوی حق از شهرش بیرون رود کسی غیر از خودش نمی‌تواند آن را حمل نماید. هیچ مخالفی را در خلوت نمی‌یابد مگر آنکه او را از بین می‌برد. سپس وی به طازبندی می‌رسد، در حالیکه حاکم میان اهل اسلام و ترک خواهد بود. در آنجا یکی از ناصبی‌هایی که به امیرالمؤمنین علیه السلام دشنام می‌داد را به هلاکت می‌رساند و همانجا باقی می‌ماند تا برای یاری حضرت قائم علیه السلام برده می‌شود.

ماجرای کسی که در جستجوی حق است:

اما آنکه از عشیره‌اش در بلخ فرار می‌کند، مردی از اهل معرفت است که همواره امر (امام عصر علیه السلام) خود را آشکار می‌کند و مردم و قوم و عشیره‌اش را به آن دعوت می‌نماید تا زمانی که از نزد آنان فرار

نموده و به اهواز می‌رود و در یکی از روستاهای آنجا اقامت می‌کند تا فرمان خداوند به او می‌رسد (که حرکت نماید) و از آن جا نیز فرار می‌کند.

(ماجرای کسی که از سرخس با کتاب خداوند با ناصبی

مناظره می‌کند:

اما آنکه از سرخس با کتاب خداوند با ناصبی مناظره می‌کند؛ مرد عارفی است که خداوند شناخت قرآن را به او الهام کرده است، به گونه‌ای که هر یک از مخالفین را ببیند با او بحث می‌کند و امر ما را از کتاب خداوند ثابت می‌کند.

(ماجرای ساکن در صقلیه:

و آنکه در صقلیه ساکن است مردی از رومیان (اروپائیان) از روستایی به نام «روستای یسلم» است. از روم (اروپا) بیرون می‌رود و همواره در سرزمین‌های اسلام در جستجوی حق از شهری به شهری و از روستایی به روستایی دیگر و از مذهبی به مذهب دیگر می‌گردد تا این که خداوند به شناخت این امر (ولایت اهل بیت علیهم السلام) که شما بر آن هستید بر وی منت می‌گذارد و هنگامی که آن را شناخت و یقین پیدا نمود، همراهانش نیز یقین می‌یابند و در نتیجه داخل صقلیه شده و به عبادت خداوند مشغول می‌شود تا زمانی که صدای مخصوص را شنید، آن را اجابت می‌کند (و به مکه می‌شتابد).

(ماجرای) دو نفر که از شعب به سروانیه می‌گریزند:

اما آن دو نفر که از شعب به سروانیه می‌گریزند، یکی از اهل مدائن عراق و دیگری از حبایا است که به سوی مکه خارج می‌شوند و همواره در آنجا به تجارت می‌پردازند، تا برای تجارت گذارشان به روستایی می‌افتد که به آن شعب می‌گویند: پس به آنجا رفته و مدتی در آنجا اقامت می‌کنند وقتی مردم شعب آنها را می‌شناسند، آزارشان می‌دهند، و بسیاری از کارهایشان را خراب می‌کنند و در نتیجه یکی از آنها به دیگری می‌گوید: ای برادر، مادر شهرمان آزار دیدیم تا از اهل مکه جدا شدیم سپس به این شعب آمدیم و می‌بینیم که مردم اینجا سخت‌گیرتر از مردم مکه بر ما هستند. در کارشان به جایی رسیده‌اند که می‌بینی؛ اگر در شهرها بگردیم تا فرمان خداوند از عدل یا پیروزی یا مرگ راحت کننده برسد، (خوب است). پس فرار کرده و به رقه می‌روند و سپس آماده شده و به سروانیه (سردانیه) می‌روند و همواره در آنجا می‌مانند تا شبی که برنامه (قیام) قائم عليه السلام فرا می‌رسد.

(ماجرای) دو تاجری که از عانه به انطاکیه می‌روند:

اما آن دو تاجری که از عانه به انطاکیه می‌روند، دو مرد هستند یکی رامسلم و دیگری سلیم می‌نامند و غلامی عجمی دارند بنام سلمونه، که همگی باجمعی از تجار به قصد انطاکیه بیرون می‌روند، وقتی نزدیک آنجامی رسند، آن صدا (ندای دعوت) را می‌شنوند به آن توجه می‌کنند و گوش فرا می‌دارند مانند اینکه غیر از آنچه به آن دعوت شده‌اند، چیز دیگری رانمی‌شناسند، و تجارتشان را فراموش

می‌کنند. همراهانشان صبح به انطاکیه وارد می‌شوند ولی ایشان رانمی‌یابند، در نتیجه به جستجوی آنان می‌پردازند و از مردم راجع به ایشان می‌پرسند اما هیچ اثری نمی‌یابند و هیچ خبری به دست نمی‌آورند، آنگاه از هم می‌پرسند کسی خانه ایشان را می‌شناسند؟ برخی می‌گویند: بله، سپس کالاهای تجارتي ایشان را فروخته (و مبلغ آن را) برای خانواده‌های ایشان می‌فرستند (و خبر مرگشان را به آنان می‌دهند) و اموالشان را تقسیم می‌کنند. شش ماه نمی‌گذرد که پیشاپیش سپاهیان حضرت قائم علیه السلام، نزد خانواده خود باز می‌گردند، مانند اینکه هیچگاه از آنان دور نشده بودند.

(ماجرای پناهندگان به روم)

اما مسلمانانی که به روم پناهنده می‌شوند، گروهی هستند که از همسایگان و خویشاوندان و وابستگان و زمامدارانشان آزار بسیاری دیده‌اند و همواره این چنین هستند تا اینکه به پادشاه روم (دولت‌های اروپایی) پناه برده و ماجرای خویش را مطرح می‌کنند و آزارهایی را که از سوی بستگان و هم‌دینان خویش دیده‌اند را بیان می‌کنند. در نتیجه به آنان امان داده و قطعه زمینی را در قسطنطنیه (استانبول) در اختیارشان می‌گذارد تا در آنجا زندگی کنند. وقتی شب فرا می‌رسد، شبانه آنان را می‌برند (مفقود می‌شوند).

صبح، همسایگان و ساکنان زمینی که در آن جا بودند، آنها را نمی‌یابند و به جستجوی آنها می‌پردازند ولی هیچ اثری و خبری از آنان بدست نمی‌آورند. در این هنگام ماجرای مفقود شدنشان را به

پادشاه روم گزارش می دهند و پادشاه نیز فرمان می دهد تا پیگیر ماجرا شوند و از آنها خبری بدست آورند ولی هیچ کس خبری از آنها نمی آورد.

طاغوت روم از این ماجرا به شدت غمگین می شود و همسایگان آنان را مؤاخذه و زندانی نموده و مجبور به حاضر نمودنشان می کند و می گوید: با گروهی که من به آنان امان دادم و احسان نمودم چه کردید؟ و آنها را تهدید می کند که اگر ایشان را نیاورند و خبرشان را باز نگویند آنها را خواهد کشت.

همواره مردم مملکتش مورد اذیت و مواخذه و تحت تعقیب و زندانی و اعدام قرار می گیرند تا اینکه راهبی اهل مطالعه از جریان با اطلاع می شود و به آنان که واقعه را برایش تعریف کرده اند می گوید: کسی غیر از من و مردی از یهود بابل روی زمین باقی نمانده که ماجرای آنها را بداند، ولی هر کس از احوال آنان پرسید جواب نخواهم داد.

این خبر به طاغوت روم می رسد، فرمان می دهد تا راهب را احضار کنند و چون راهب حاضر شد، پادشاه به او می گوید: آنچه گفته ای به من رسیده و تو می بینی که در چه وضعی هستم. به من راست بگو تا کشندگانشان را به قتل رسانم و بی گناهان نیز از اتهام خلاص شوند. راهب گوید: ای پادشاه عجله مکن و بر آن گروه غمگین مباش که کشته نشده و نمرده اند و حادثه ای که مایه ناراحتی شاه باشد بر آنان وارد نشده، و در مورد آنها جای نگرانی نیست و سوء قصدی نسبت

به ایشان پیش نیامده که شاه را ناخوش آید، ولی اینها گروهی هستند که از سرزمین این پادشاه به مکه نزد پادشاه امتها برده شده‌اند؛ اوست آن بزرگترین زمامداری که پیوسته پیغمبران به او مژده داده‌اند و از او سخن گفته‌اند و ظهور و عدل و داد و احسانش را وعده داده‌اند.

پادشاه به وی گوید: این مطلب را از کجا می‌گویی؟ گوید: جز حقیقت نگفته‌ام، و در واقع این مطلب نزد من در کتابی هست که بیش از پانصد سال بر آن گذشته، علماء یکی پس از دیگری آن را به ارث گرفته‌اند.

پادشاه گوید: اگر آنچه گفتی حقیقت دارد و راست گفته‌ای، پس آن کتاب را حاضر کن. پس راهب می‌رود تا کتاب را بیاورد و پادشاه افراد مورد اعتمادی با وی می‌فرستد، که به زودی کتاب را می‌آورد و آن را می‌خواند که در آن صفت حضرت قائم علیه السلام و نام آن جناب و نام پدرش نوشته شده و تعداد یارانش و محل خروج ایشان قید گردیده و اینکه بر کشور وی نیز پیروز خواهند شد.

پادشاه گوید: وای بر تو، چرا تا به امروز این مطلب را به من نگفتی؟

راهب گوید: اگر ترس از این نبود که پادشاه دستش را به خون بی‌گناهان بیالاید این حقیقت را برایش نمی‌گفتم تا اینکه به چشم خود ببیند.

پادشاه می‌پرسد: آیا من او را خواهم دید؟ راهب می‌گوید: آری، سال نمی‌گذرد تا اینکه اسب هایش به کشورت نفوذ کنند و این افراد

(که مفقود شده‌اند) بر مذهب شما راهنمایی خواهند کرد و آئین شما را بلز خواهند گفت.

پادشاه می‌گوید: آیا افرادی را نفرستم تا خبری از ایشان بیاورند یا نامه‌ای برایشان بنویسم؟

راهب گوید: تو از اصحاب آن جناب خواهی شد و تسلیم وی گردیده و پیرویش می‌نمایی و (پس از مرگ) مردی از اصحابش بر تو نماز خواهد گذارد.

(ماجرای آنان که در سرانندیب فرود می‌آیند:

و آنانکه در سرانندیب فرود می‌آیند، چهار مرد از تجار اهل فارس هستند که به دنبال تجارتشان بیرون رفته و در سرانندیب (سری لانکا) و سمندر سکونت می‌کنند تا اینکه صدا را می‌شنوند و به سوی آن روان می‌گردند.

(ماجرای مفقود از روی مرکبش:

آنکه از روی مرکبش در ساقطه (یا سلاقطه) مفقود می‌گردد، مردی از نژاد یهود اصفهان است. که با کاروانی از سلاقطه بیرون می‌آید. در زمانی که سوار بر کشتی است در میانه شب، ندا بلند می‌شود، که او از مرکبش پیاده می‌شود بر روی قطعه زمینی که از آهن سخت‌تر و از ابریشم نرم‌تر است. ناخدا سراغش می‌آید و چون او را میان آب می‌بیند، فریاد می‌زند: کمک کنید که دوست شما غرق شد. ولی آن مرد پاسخ می‌دهد: نترس بر من باکی نیست من بر روی زمین سختی

هستم، پس میان ایشان با او جدایی می افتد، و زمین برایش در نور دیده می شود تا به دوستانش ملحق می گردد، و هیچکدام از آنها تأخیر نخواهند کرد»^(۱).

آنچه آشکارا از حدیث شریف فوق به دست می آید این است که تمامی این افراد از طریق صدا و ندا و پیامی از حضور حضرت ولی عصر علیه السلام و ظهور ایشان و لزوم شرکت آنان در این قیام با اطلاع می شوند. این مطلب تأییدی بر آگاهی اصحاب پیش از ظهور از صحابی بودن خویش است که پیشتر مطرح کردیم.

فصل سوم: ارتباط اصحاب با حوادث ظهور

همان گونه که اشاره کردیم فتنه‌های عصر ظهور متعدد و سنگین هستند، به گونه‌ای که کمتر شیعه‌ای می‌تواند از آنها خلاصی یابد به خصوص که جهت و شدت این حوادث در جهت گمراه نمودن شیعیان است. زیرا شیطان تمام کوشش خویش را بکار می‌بندد تا در ظهور امام عصر علیه السلام تأخیر افتد و یاران حضرتش را با انواع حيله‌ها و ترفندها گمراه سازد تا نتوانند در عرصه ظهور حاضر، و مطیع و تسلیم حضرتش علیه السلام باشند.

به این ترتیب معلوم می‌شود که دو جبهه حق و باطل در کجا و چگونه تشکیل می‌گردد. جبهه حق به رهبری حضرت صاحب الامر علیه السلام و در جهت نابودی باطل و ظلم و ستم می‌باشد و جبهه باطل به رهبری شیطان و در جهت پیش‌گیری از ظهور و دور کردن اصحاب و یاران حضرت مهدی علیه السلام از اطراف ایشان است، همان کاری که در طول تاریخ ائمه اطهار علیهم السلام انجام داده است.

به این ترتیب شیطان از هر عاملی استفاده می‌کند تا اصحاب امام علیه السلام را مشغول حرکت‌های انحرافی نموده تا با اختلاف و درگیری میان خود یا توجه به غیر امام علیه السلام از آمادگی و حضور لازم در عرصه ظهور باز بمانند.

در مقابل وظیفه اصلی کسانی که می خواهند در زمره اصحاب و یاران حضرتش باشند این است که این مکر ابلیس را خنثی نمایند؛ یعنی تمام تلاش خویش را در مرتبه اول بر حفظ ایمان و جان خویش قرار دهند تا با عافیت در عرصه ظهور به خدمت امام علیه السلام برسند و در مرتبه دوم با شناختن دین حقیقی و شناخت وظایف خویش بتوانند جریانها و افکار انحرافی را شناسایی نموده و خود را هر چه بیشتر آماده دوری از جریانهای انحرافی و نزدیکی به حرکت های مورد تأیید حضرت علیه السلام بخصوص خراسانی و یمانی و در نهایت امام عصر علیه السلام نمایند.

شاید به همین جهت است که با نزدیک شدن به زمان ظهور تعداد مکاتب و جریانهای سیاسی و اجتماعی منحرف جهت گمراه کردن بخصوص شیعیان افزایش می یابد تا جایی که بسیاری از شیعیان را به کام انحرافات خویش می کشاند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

«ساعت (ظهور) برپا نمی شود تا اینکه حدود شصت دروغگو قیام می کنند و همگی می گویند من پیامبر هستم»^(۱)

حضرت صادق علیه السلام فرمود:

«قائم علیه السلام قیام نمی کند تا اینکه دوازده نفر از (سادات) بنی هاشم

۱- غیبت، ص ۴۳۴، شیخ طوسی - قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «لا تقوم الساعة حتی ینخرج نحو من ستین کذاباً کلهم یقولون انا نبی».

قیام کنند و همگی (مردم) را دعوت به اطاعت خویش کنند»^(۱)

همان گونه که در این احادیث مشاهده می شود فزونی مدعیان اجرای عدالت و حقیقت و امنیت در میان مسلمانان و شیعیان افزایش خواهد یافت تا جایی که حتی بسیاری از علماء نیز در دام این فتنه ها می افتند مگر کسانی که به اصول روش اهل بیت علیهم السلام پایبند بوده و با توفیق الهی خود را پیرو این جریان های فکری و اجتماعی منحرف نسازند.

حضرت صادق علیه السلام فرمود:

«بر شما باد به تسلیم و بازگرداندن امور به ما و انتظار امر (قیام) ما و امر (نجات) شما و رهایی (نجات) ما و شما. هرگاه قائم ما قیام کرد و سخنگوی ما (حضرت قائم علیه السلام) به سخن در آمد (از سکوت غیبت خارج شد) و آموزش قرآن و شرایع دین و احکام و واجبات را برای شما از نو شروع نمود، همان گونه که خداوند بر محمد صلی الله علیه و آله نازل فرمود، در آن صورت کسانی (از علماء) که (به ظاهر) اهل صبر (بردباری) هستند از میان شما در آن روز (علیه امام علیه السلام) به شدت انکار می نمایند. آنگاه بر دین خدا و روش او پایدار نمی شوند مگر در زیر سایه شمشیر برگردن شما (شیعیان)»^(۲)

۱- همان، ص ۴۳۷ - قال ابو عبدالله علیه السلام: «لا یخرج القائم حتی یخرج اثنی عشر من بنی هاشم کلهم یدعوا الی نفسه».

۲- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۴۷ - قال ابو عبدالله علیه السلام: «... علیکم بالتسلیم و الرد الینا و انتظار امرنا و امرکم و فرجنا و فرجکم، فلو قد قام قائمنا عجل الله فرجه و تکلم متکلمنا ثم استأنف بکم تعلیم القرآن و شرایع الدین و الاحکام و الفرائض

از حدیث فوق چند نکته مهم را می توان برداشت کرد:

۱- راه نجات از حوادث عصر ظهور، تسلیم اهل بیت (علیهم السلام) و روایات آنان شدن و بازگرداندن همه امور اجتماعی و سیاسی و اعتقادی به آنان است.

۲- بازگرداندن امور به آنان یعنی تابع هیچ کس نشدن (مگر روایات اهل بیت (علیهم السلام) و در پیروی از افراد، کمال احتیاط را بکار بستن تا مبادا بر خلاف روایات و فرامین آنان عمل کنیم.

۳- با ظهور حضرت قائم (علیه السلام) بسیاری از شیعیان و علماء که خود را اهل صبر و شکیبایی می دانستند در مقابل امام (علیه السلام) و فرامین و احکامی که می آورند، طاقت خود را از دست داده و از درون مخالف آن حضرت می شوند هر چند به جهت شمشیری که بالای سر آنان است با اکراه تسلیم می گردند.

۴- با توجه به ضمیر «کم» که به معنی شما است، منظور از این مخالفین در برابر امام عصر (علیه السلام)، شیعیان می باشند، زیرا با ضمیر «شما» خطاب نموده است.

لزوم حفظ جان تا ظهور حضرت (علیه السلام):

حضرت باقر (علیه السلام) فرمود:

«من قومی از مشرق را می بینم، قیام کرده اند، حق را می جویند،

كما انزله الله على محمد (صلى الله عليه وآله) لانكر اهل التصابر فيكم ذلك اليوم انكاراً شديداً ثم لم تستقيموا على دين الله و طريقته الا من تحت حد السيف فوق رقا بكم.»

ولی داده نمی‌شوند؛ سپس حق (خود) را می‌خواهند دوباره به آنها داده نمی‌شود، هرگاه این چنین دیدند، شمشیرهای خود را برگردن گذاشته و (در این هنگام) آنچه را می‌خواستند به آنها اعطاء می‌کنند ولی (این مرتبه) آنها آن را نمی‌پذیرند تا (در نهایت) قیام می‌کنند و حکومت را (نمی‌پذیرند) تا به صاحب شما (حضرت ولی عصر علیه السلام) دفع می‌کنند، کشته‌های آنها شهید هستند. بدانید اگر من آن زمان را درک کردم (و آنجا بودم) جان خودم را برای (خدمت در رکاب) امام عصر علیه السلام حفظ می‌کردم.^(۱)

نکات مهم این حدیث:

- ۱- حرکت گروهی از مشرق ظاهراً همان حرکت خراسانی و شعیب بن صالح باشد.
- ۲- خراسانی و شعیب بن صالح به عنوان گروهی معترض علیه سیستم حکومتی و ناهنجاریهای جامعه حرکت می‌کنند ولی به دلیل کم تعدادی، نیروهای حاکم به آنها اعتنایی نمی‌کنند ولی وقتی حکومت وقت از یک طرف تضعیف شد و از طرفی آنها قدرت گرفتند، حکومت تسلیم شده و به آنان امتیاز می‌دهد ولی دیگر

۱- غیبت نعمانی، ص ۲۷۳ - عن ابی جعفر علیه السلام انه قال: «کأنی بقوم قد خرجوا بالمشرق یطلبون الحق فلا یعطونه ثم یطلبونه فلا یعطونه، فاذا رأوا ذلک وضعوا سیوفهم علی عواتقهم فیعطون ما سألوا فلا یقبلونه حتی یقوموا، و لا یدفعونها الا الی صاحبکم، قتلاهم شهداء أما انی لو ادرکت ذلک لأبقیت نفسی لصاحب هذا الامر».

اصحاب خراسانی و شعیب بن صالح نپذیرفته و قیام می‌کنند.

۳- حکومت از مقابله با آنان عاجز است ولی آنان نیز به دنبال حکومت کردن نیستند و از جمله «حکومت را به صاحب شما دفع می‌کنند» معلوم می‌شود که فقط نقش انتقال حکومت به امام علیه السلام را ایفا می‌کنند.

۴- مقابله با خراسانی حرام است ولی اصحاب خاص امام عصر علیه السلام با قیام خراسانی و حتی پیش از آن به خدمت امام عصر علیه السلام می‌رسند و خود را چندان درگیر مبارزات دیگر نمی‌کنند ولی رفتار خراسانی و کشته‌های آنان بر حق هستند.

فصل چهارم: اجتماع موعود

اجتماع اصحاب در مدینه و مکه و در کنار امام عصر علیه السلام زیباترین و مطلوبترین آرزوی دوستداران حضرتش علیه السلام است؛ آرزویی که تمامی انبیاء و مؤمنین از زمان حضرت آدم علیه السلام تا کنون در دل داشته‌اند.

کسانی که خود را از بلاهای متعدد حفظ کرده‌اند تا در کنار مولایشان جان نثاری کنند و اعتقادشان به حجت الهی بالاترین اعتقاد در سطح تاریخ است، آن چنان مطیع و تسلیم فرامین اهل بیت علیهم السلام و روایاتشان پیش از ظهور و فرامین امام عصر علیه السلام پس از ظهور هستند که چیزی جز سخن امام علیه السلام را نشنیده و باور ندارند.

حضرت صادق علیه السلام می‌فرماید:

«برای حضرت قائم علیه السلام در طالقان گنجی است که طلا و نقره نیست و پرچمی است که از زمان پیچیده شدنش باز نگردیده است و مردانی است که قلب هایشان (از ایمان و تسلیم به حضرت علیه السلام) همچون آهن است، هیچ شکی در ذات الهی در قلب آنها وارد نشده است و سخت‌تر از سنگ هستند. اگر به کوهها حمله ور شوند آنها را از جا می‌کنند، با پرچمشان شهری را هدف نمی‌گیرند جز اینکه آن را ویران می‌سازند. مانند اینکه بر اسب هایشان عقاب سوار شده است. بر مرکب امام علیه السلام دست می‌مالند و به این وسیله برکت می‌جویند و

گرداگرد ایشان را احاطه نموده و با جان خود در جنگها از ایشان حفاظت می‌کنند و هر چه از آنها تقاضا کند، بجا می‌آورند. (اصحاب) مردانی هستند که شبها نخوابیده و در نمازهایشان صدایی همچون صدای زنبور دارند، و شب را تا صبح به عبادت می‌پردازند و روز را بر اسب‌هایشان به نبرد می‌پردازند، شب‌ها عابد و روزها همچون شیر هستند. آنان نسبت به امام مطیع‌تر از کنیز نسبت به مولایش می‌باشند، قلب‌هایشان همچون چراغ دان (روشن) است و از ترس خداوند ترسان می‌باشند، برای شهادت دعا می‌کنند و آرزو دارند تا در راه خداوند شهید شوند. شعارشان عبارت است: ای خون خواهان حسین (علیه السلام)». (۱)

اصحاب امام مهدی (علیه السلام) با شروع حرکت سفیانی در ماه رجب (۲) در سال ظهور به تدریج به سوی مکه و مدینه حرکت می‌کنند. کسانی

۱- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۷ - عن ابی عبدالله (علیه السلام) قال: «له كنز بالطاقان ما هو بذهب و لافضة و رایة لم تنشر منذ طویت و رجال كأن قلوبهم زبر الحديد لا يشوبها شك في ذات الله اشد من الحجر، لو حملوا على الجبال لزالوها، لا يقصدون براياتهم بلدة الا خربوها، كأن على خيولهم العقبان يتمسحون بسرج الامام (علیه السلام) يطلبون بذلك البركة و يحفون به يقونه بأنفسهم في الحروب و يكفونه ما يريد فيهم رجال لا ينامون الليل، لهم دوى في صلاتهم كدوى النحل، يبيتون قياماً على أطرافهم و يصبحون على خيولهم رهبان بالليل ليوث بالنهار، هم اطوع له من الامة لسيدها، كالمصاييح كأن قلوبهم القناديل و هم من خشية الله مشفقون يدعون بالشهادة و يتمنون ان يقتلوا في سبيل الله شعارهم: يا لثارات الحسين (علیه السلام)».

۲- منتخب الاثر، صافی گلپایگانی، ص ۴۵۷.

که در ایران زندگی می‌کنند، با حرکت خراسانی و شعیب بن صالح به یاری وی شتافته و اطراف آنان را می‌گیرند. در واقع مهمترین و اصلی‌ترین نشانه برای حرکت بسوی حضرت ولی عصر علیه السلام در مدینه و آنگاه مکه همانا قیام و تسلط سفیانی بر پنج کشور در شام است. (۱) همان گونه که اشاره کردیم آغاز حرکت امام عصر علیه السلام احتمالاً از ایران (۲) خواهد بود، آنگاه امام علیه السلام در مدینه به صورت مخفی فعالیت خواهند کرد و با قیام سفیانی در شهر مدینه مخفی می‌گردد. (۳)

سفیانی از اهالی سوریه است که به غرب پناهنده شده، که با داشتن ارتباط مخفی با مسیحیان، با گرایش مسیحی به سوریه باز می‌گردد. (۴)

با ظهور سفیانی و تسلط وی بر منطقه شام، اصحاب و دوستان حضرت صاحب الامر علیه السلام نیز به تدریج مانند جمع شدن پاره‌های ابر پائیزی جمع می‌شوند. (۵) در ابتدا آنان در مدینه خدمت امام علیه السلام می‌رسند. وقتی سپاهیان سفیانی وارد مدینه می‌شوند، حضرت مهدی علیه السلام به اتفاق «منصور» (۶) وزیر ایشان و تعدادی از اصحاب که

۱- بحار، ج ۵۲، ص ۳۰۲.

۲- به صورت گسترش نام ایشان در سطح جهان.

۳- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۱۳ - غیبت طوسی، ص ۴۴۴ - سپیده دم ظهور، ج ۲، ص ۱۰۵، سید محمد موسوی.

۴- غیبت طوسی، ص ۴۴۴ - برای شناخت بیشتر سفیانی و عملیات وی به کتاب سپیده دم ظهور ج ۱ و ۲ اثر اینجانب مراجعه کنید.

۵- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۴. ۶- همان، ص ۲۲۳.

خود را در مدینه به ایشان رسانده‌اند از آنجا خارج می‌شود.
 احتمالاً آغاز حرکت سفیانی از روستایی در غرب سوریه (شام)
 بنام «اندرا» به همراه هفت نفر می‌باشد. (۱)
 حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

«... خروج سفیانی با پرچمی قرمز است و فرمانده سپاهش مردی
 از بنی کلب است؛ با دوازده هزار نفر نیرو متوجه مکه و مدینه
 می‌شود... تا در مدینه در خانه‌ای به نام خانه ابوالحسن اموی فرود
 می‌آید و سپاهی را در جستجوی مردی از آل محمد صلی الله علیه و آله (حضرت
 مهدی علیه السلام) می‌فرستد و امام علیه السلام در حالی که تعدادی از شیعیان نزد
 وی جمع شده‌اند به سوی مکه باز می‌گردد...» (۲)

نکات مهم این حدیث:

- ۱- شعار و نشانه یا پرچم و یا علامت سفیانی، قرمز است.
- ۲- با دوازده هزار نفر بسوی مکه و مدینه حمله ور می‌شود.
- ۳- هدف او مقابله با حضرت مهدی علیه السلام و فعالیت‌های ایشان، در
 مدینه و مکه است.

۱- فتن ابن حماد، ص ۷۴.

۲- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۷۳ - عن امیرالمؤمنین علیه السلام: «... و خروج السفیانی
 برایة حمراء امیرها رجل، من بنی کلب و اثنی عشر الف عنان من خیل السفیانی
 یتوجه الی مکه و المدینة... حتی ینزل المدینة فی دار یقال لها دار ابی الحسن
 الاموی و یبعث خیلاً فی طلب رجل من آل محمد صلی الله علیه و آله و قد اجتمع الیه اناس من
 الشیعة یعود الی مکه».

۴- با نزدیک شدن سپاه سفیانی حضرت مهدی علیه السلام و اصحابی که تا کنون گرد ایشان جمع شده‌اند از مدینه خارج می‌شوند.
حضرت صادق علیه السلام فرمود:

«قائم علیه السلام با چهل و پنج مرد از نه قبیله پیش می‌آید... و همواره این چنین است تا تعداد (اصحاب) کامل شود»^(۱).

نکات مهم این حدیث:

- ۱- از جمله قائم علیه السلام... پیش می‌آید، با توجه به حدیث سابق، می‌توان فهمید که ایشان از مدینه به سوی مکه پیش می‌آید.
- ۲- تعداد یاران آن حضرت علیه السلام که بسوی مکه رهسپار می‌شوند، چهل و پنج نفر از قبیله‌های مختلف هستند.

اجتماع اصحاب

به این ترتیب اصحاب یعنی سیصد و سیزده نفر هر یک به تدریج خود را به مکه می‌رسانند.
عبدالله بن مسعود گوید:

«هرگاه راههای تجارت قطع شد و فتنه‌ها فزونی یافت، هفت نفر از جوانمردان از مناطق مختلف بدون قرار، حرکت می‌کنند و به تعداد سیصد و چند نفر با آنان بیعت می‌کنند تا در مکه جمع می‌شوند. زمانی که در مکه مستقر شدند، برخی به یکدیگر می‌گویند چه چیزی

۱- همان، ج ۵۲، ص ۳۰۹ - قال ابو عبدالله علیه السلام: یقبل القائم علیه السلام فی خمسة و اربعین رجلاً من تسعة احياء... و لا یزال کذلک حتی یجتمع له العدد.

شما را به اینجا کشاند؟

می‌گویند: در جستجوی این مرد (مهدی علیّه السلام) آمده‌ایم، که شایسته است این فتنه‌ها به دست وی آرام گرفته و قسطنطنیه (استانبول) به وسیله او فتح گردد. ما او را به اسم خودش و پدرش و مادرش و صفاتش می‌شناسیم.

آن هفت نفر (جوانمرد اولیه) بر این هدف اتفاق نظر دارند، در نتیجه به دنبال وی بر می‌آیند تا او را در مکه می‌یابند. به وی می‌گویند شما فلانی پسر فلانی هستید؟ می‌گوید: خیر، من مردی از انصار هستم، تا از دست آنها پنهان شود.

به دنبالش به مدینه می‌روند ولی امام علیّه السلام به مکه باز می‌گردد. آنها نیز به دنبال وی به مکه می‌آیند و در نتیجه ایشان را می‌یابند.

به وی می‌گویند: شما فلانی پسر فلانی هستید و مادرتان فلان خانم دختر فلان خانم است، و در شما نشانه چنین و چنان است، یک بار از دست ما پنهان شدید، دستت را دراز کن تا با شما بیعت کنیم. ایشان می‌گویند: من شخص مورد نظر شما نیستم، من فلان پسر فلان انصاری هستم. با من بیایید تا شما را به آن شخص برسانم. اما این بار هم از دست آنها پنهان می‌شود.

دوباره در جستجوی وی به مدینه می‌روند. ولی در نهایت ایشان را در مکه نزد رکن پیدا می‌کنند و می‌گویند گناه و خون ما برگردن شما خواهد بود اگر دستت را دراز نکنی تا با شما بیعت کنیم. این سپاه سفیانی است که در جستجوی ما می‌باشد و فرماندهی از (قبیله)

جرم، بر آنها است.

ایشان نیز بین رکن و مقام می‌نشینند و دستش را دراز می‌کند تا با وی بیعت کنند. در آن هنگام محبت ایشان در قلب مردم می‌افتد و به همراه ایشان گروهی حرکت خواهند کرد که روزها مانند شیر (جنگاور و پر جرأت) و در شب عبادتگر (شب زنده دار) هستند»^(۱).

نقش اصحاب در برنامه خروج و ظهور رسمی

همانگونه که اشاره شد، حضرت مهدی علیه السلام به همراه وزیرش و تعدادی از اصحاب که در مدینه به ایشان ملحق شدند از مدینه خارج

۱- عقد الدرر، ص ۱۷۶ و کتاب الفتن ابن حماد، ص ۲۱۴ - عن عبدالله بن مسعود قال: «إذا انقطعت التجارات للطرق، وكثرت الفتن، خرج سبعة غلمان (علماء) من آفاق شتى على غير ميعاد، يبائع لكل رجل منهم ثلاثمائة و بضعة عشر رجلاً، حتى يجتمعون بمكة فيقول بعضهم لبعض: ما جاء بكم؟ فيقولون: جئنا في طلب هذا الرجل الذي ينبغي ان تهد أعلى يديه هذه الفتن و تفتح له القسطنطينية، قد عرفناه باسمه و اسم ابيه و امه و حليته. فتتفق السبعة على ذلك، فيطلبونه فيصیبونه بمكة فيقولون له: انت فلان ابن فلان؟ فيقول: لا، انا رجل من الانصار حتى يفلت منهم. فيصفونه لاهل الخبرة و المعرفة، فيقال: هو صاحبكم الذي تطلبونه، و قد لحق بالمدينة و يطلبونه بالمدينة، فيخالفهم الى مكة، فيطلبونه بمكة فيصیبونه، فيقولون له: انت فلان ابن فلان، و أمك فلانة بنت فلانة و فيك آية كذا و كذا فقد أفلت منا مرة، فمد يدك نبايك. فيقول: لست بصاحبكم، انا فلان ابن فلان الانصاري، مرّوا بنا ادلكم على صاحبكم. حتى يفلت منهم، فيطلبونه بالمدينة، فيصیبونه بمكة عند الركن. فيقولون: ائنا عليك و دماؤنا في عنقك ان لم تمد يدك نبايك، هذا عسكر سفياني، قد توجه في طلبنا، عليهم رجل من جرم، فيجلس بين الركن و المقام، فيمد يده، فيبائع له. و يلقي الله محبته في صدور الناس، فيسير مع قوم اسد بالنهار و رهبان بالليل».

شده و در کوههای اطراف مکه پنهان می شوند.

حضرت باقر علیه السلام فرمود:

«صاحب الامر علیه السلام به اصحابش می گوید: ای قوم (اصحابم)، اهل مکه مرا نمی خواهند ولی رسولی نزدشان می فرستم تا بر آنان از آنچه شایسته کسی مانند من است، احتجاج کند. پس مردی از اصحاب را خوانده و به او بگوید نزد مردم مکه برو و بگو: ای مردم مکه من فرستاده فلانی به سوی شما هستم و او به شما می گوید: ما اهل بیت رحمت و معدن رسالت و خلافت و خانواده محمد صلی الله علیه و آله و از فرزندان پیامبران هستیم. به ما ستم شده و رنج کشیدیم و طرد شده و از زمانی که پیامبر صلی الله علیه و آله فوت کرد تا این زمان حق ما را ضایع کردند. تقاضای کمک از شما داریم. شما هم ما را یاری کنید.

وقتی این جوان این سخنان را گفت، به وی حمله کرده و او را بین رکن و مقام می کشند.

او همان نفس زکیه است. وقتی این ماجرا به امام علیه السلام می رسد، به اصحابش می فرماید: آیا به شما نگفتم که مردم مکه ما را نمی خواهند. اصحاب نیز ایشان را رهان ساخته و از گردنه (کوه) طوی با سیصد و سیزده مرد به تعداد اصحاب بدر پائین می آیند تا وارد مسجد الحرام می گردند.»^(۱)

۱- اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۲۸، شیخ حرّ عاملی - عن ابی بصیر عن ابی جعفر علیه السلام فی حدیث طویل الی ان قال: «یقول القائم علیه السلام لاصحابه. یا قوم ان

فاصله میان کشته شدن نفس زکیه تا قیام حضرت قائم علیه السلام پانزده شب می باشد^(۱) و پس از آن است که حضرت علیه السلام در شب جمعه و شب تاسوعا فرمان ظهور را دریافت می کند.^(۲)

آیا اصحاب همگی با هم جمع می شوند؟

برخی بر این باورند که اصحاب امام عصر علیه السلام در یک شب و با یک کیفیت به خدمت ایشان می رسند. شاید این استناد آنان به روایت زیر باشد.

حضرت صادق علیه السلام می فرماید:

«هنگامی که جوانان شیعه بر پشت بامها خواب هستند، ناگهان در یک شب بدون قرار گذاشتن به خدمت صاحبشان می رسند و صبح در مکه قرار دارند».^(۳)

اهل مکه لا یرید و ننی و لکنی مرسل الیهم لأحتج علیهم بما ینبغی لمثلی ان یحتج علیهم. فیدعوا رجلاً من اصحابه فیقول له: امض الی اهل مکه، فقل: یا اهل مکه انا رسول فلان الیکم و هو یقول لکم: انا اهل بیت الرحمة و معدن الرسالة و الخلافة و نحن ذریة محمد و سلالة النبین و انا قد ظلمنا و اضطهدنا و قهرنا و ابتزمتنا حقنا منذ قبض نبینا الی یومنا هذا فنحن نستنصرکم فانصرونا. فاذا تکلم هذا الفتی بهذا الکلام أتوا الیه فذبحوه بین الرکن و المقام و هی النفس الزکیة، فاذا بلغ ذلک الامام قال لاصحابه: ألا اخبرتکم ان اهل مکه لا یریدوننا، فلا یدعونه حتی یأتی یخرج فیهبط من عقبه طوی فی ثلاثمائة و ثلاثة عشر رجلاً عدّة اهل بدر حتی یأتی المسجد الحرام...».

۱- کمال الدین، ص ۶۴۹، شیخ صدوق.

۲- سپیده دم ظهور، ج ۲، ص ۱۵۶ - ۱۵۲، سید محمد موسوی.

۳- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۷۰؛ غیبت نعمانی، ص ۳۱۶ - قال ابو عبدالله

نکات مهم این حدیث:

۱- زمان ظهور نباید در وسط زمستان باشد. زیرا در اکثریت مناطق خاورمیانه در زمستان نمی‌توان بر بالای پشت بام در هوای سرد زمستانی خوابید. بنابراین باید در پاییز، تابستان و یا بهار با ظهور رسمی مواجه شویم. (به دلایلی که اشاره خواهد شد، احتمالاً پاییز خواهد بود).

۲- با توجه به ظاهر این حدیث، اصحاب در یک شب در مکه حاضر می‌شوند.

۳- از آنجا که با یکدیگر قرار نمی‌گذارند، معلوم می‌شود آنان اطلاع دقیقی از لحظه ظهور نداشته و در ضمن با یکدیگر آشنا نیستند. اما با توجه به احادیث گذشته، اصحاب امام عصر (علیه السلام) در مدینه به خدمت امام (علیه السلام) می‌رسند و در مکه نیز بسیاری از آنان به دنبال امام و بیعت کردن با ایشان خواهند بود. پس حقیقت ماجرا چیست؟ آیا همگی یک شب جمع می‌شوند یا به تدریج می‌آیند؟

در واقع حدیث فوق وضعیت تمام اصحاب را مطرح نکرده است، بلکه به تشریح وضعیت باقی مانده اصحاب می‌پردازد. یعنی بسیاری از اصحاب پیش از این تاریخ به خدمت امام (علیه السلام) می‌رسند ولی تعدادی که باقی مانده‌اند در آن شب موعود، به صورتی معجزه آسا از محل بستر و خوابگاهشان به مکه منتقل می‌شوند.

جعفر بن عبدالله (علیه السلام): «بینا شباب الشيعة على ظهور سطوحهم نيام اذا توافوا الى صاحبهم في ليلة واحدة على غير ميعاد فيصبحون بمكة».

روایت ذیل گواه این مطلب است:

عبدالحمید الطویل از حضرت باقر علیه السلام درباره آیه «ای کسی که پاسخ مضطری که تو را بخواند می دهی»^(۱) پرسش کرد؛ امام فرمود: «در مورد قائم علیه السلام نازل شده است. در حالی که جبرئیل به صورت یک پرنده سفید بر میزاب کعبه نشسته و اولین کسی است که با ایشان بیعت می کند و آن گاه سیصد و سیزده نفر با وی بیعت می کنند. آن که در مسیر آمدن باشد در آن لحظه می رسد و آن که هنوز حرکت نکرده از جایگاه سکونتش ربوده شده (و در آن لحظه حاضر می شود)، و این همان سخن امیرالمؤمنین علیه السلام است که فرمود: کسانی که از جایگاهشان مفقود (ربوده) می شوند، و نیز همان سخن خداوند است که می فرماید: «در خیرات پیشی بگیرید، هر جا که باشید، خداوند همگی شما را خواهد آورد».^(۲) امام فرمود: خیرات یعنی ولایت ما اهل بیت علیهم السلام».^(۳)

۱- نمل (۲۷): آیه ۶. ۲- بقره (۲): آیه ۱۴۸.

۳- غیبت نعمانی، ص ۳۱۴ و بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۶۹- «عن عبدالحمید الطویل عن ابی جعفر علیه السلام فی قوله: «أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَا» قال: أنزلت فی القائم علیه السلام و جبرئیل علی المیزاب فی صورة طیر أبيض، فیکون اول خلق یبایعه، و یبایعه الناس الثلاثمائة و ثلاثة عشر، فمن کان ابتلی بالمسیر و اقی تلك الساعة، و من (لم یتبل بالمسیر) فقد عن فراشه و هو قول امیرالمؤمنین علیه السلام: المفقودون عن فرشهم، و هو قول الله عزوجل «فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللهُ جَمِيعاً». قال: الخیرات الولاية (لنا اهل البيت)».

نکات مورد نظر در این حدیث:

۱- با توجه به تشریح حرکت اصحاب پس از معرفی سیصد و سیزده نفر، متوجه می شویم که این شیوه حرکتی برای رسیدن به خدمت امام عصر (علیه السلام) مربوط به همان اصحاب خاص است.

۲- اصحاب به سه طریق به خدمت امام (علیه السلام) می رسند:

الف) آنان که با محاسبات خویش و امکانات ظاهری حرکت کرده و به موقع خدمت امام (علیه السلام) می رسند.

ب) کسانی که با محاسبات خویش و امکانات ظاهری حرکت کرده ولی به موقع خدمت امام (علیه السلام) نمی رسند. اما خداوند به گونه ای معجزه آساراه آنان را کوتاه تر کرده تا به موقع خدمت امام (علیه السلام) برسند.

ج) کسانی که هیچ گونه محاسبه ای برای رسیدن به مکه نداشته اند و در محل زندگی خویش در حال خواب هستند، به صورت معجزه آسا از محل مفقود (ربوده) شده و در محل ظهور یعنی مکه حضور می یابند.

همان گونه که ملاحظه می فرمایید، فقط این دسته سوم هستند که ناگهان از بستر خویش مفقود می شوند ولی دو دسته اول و دوم پیش از زمان ظهور رسمی (به فاصله چند ماه)، حرکت خویش را آغاز می نمایند.

ممکن است برخی افراد حدیث فوق را مربوط به اصحاب عام بدانند. اما باید توجه داشت که اصحاب عام (ده هزار نفر) پس از اعلام رسمی ظهور متوجه وقوع ظهور می شوند و آن گاه به سوی مکه

حرکت می‌کنند. در حالی که کسانی که در روایت فوق مطرح هستند پیش از ظهور رسمی حرکت می‌کنند و قبل از اعلام ظهور در کنار امام علیه السلام هستند.

در روایت ذیل نیز آن گروه که مفقود می‌شوند را اختصاص به گروه سوم از اصحاب خاص می‌داند.

حضرت باقر علیه السلام می‌فرماید:

«ربوده (مفقود) شده‌ها گروهی هستند که از جایگاهشان مفقود می‌شوند و خود را در مکه می‌یابند و این همان سخن خداوند است که می‌فرماید: «هر جا که باشید خداوند همگی شما را می‌آورد»، و آنها همانا اصحاب قائم علیه السلام هستند»^(۱).

اما شاید این پرسش در ذهن شما مطرح شده باشد که بهترین اصحاب از میان این سه دسته کدام هستند؟

ممکن است در ابتدا گمان کنید آنان که به طور معجزه آسا از جایگاهشان مفقود می‌شوند و در لحظه موعود در مکه حاضر می‌شوند، برتر باشند.

بهرتر است روایت ذیل را مطالعه کنیم تا جواب را از زبان امام صادق علیه السلام بشنویم.

مفضل بن عمر از حضرت صادق علیه السلام نقل می‌کند که فرمود:

۱- غیبت نعمانی، ص ۳۱۳ - محمد بن علی علیهما السلام انه قال: «الفقهاء قوم یفقدون من فرشهم فیصبحون بمکه و هو قول الله عزوجل «أَئِنَّ مَا تَكُونُوا یَأْتِ بِكُمْ اللهُ» و هم اصحاب القائم علیه السلام».

«هرگاه اجازه ظهور به امام علیه السلام داده شود، خداوند را به اسم عبرانی صدا می‌زند. در این هنگام سیصد و سیزده نفر اصحابش مانند پاره ابرهای پراکنده پاییزی جمع می‌شوند و آنها اصحاب پرچم دار ایشان می‌باشند. برخی از آنها شبانه از بسترشان مفقود شده و صبح در مکه حاضر می‌شوند، و برخی از آنها مشاهده می‌شود که روزانه و از طریق ابر سیر می‌کنند در حالی که اسم خودش و پدرش و مشخصات و خاندانش معلوم است.

گفتم: فدایت شوم کدام گروه ایمانشان بیشتر است؟

فرمود: آن که روزانه از طریق ابر سیر می‌کند و آنها همانا مفقودون (ربوده شده‌ها) هستند. که این آیه در مورد آنها نازل شده است (هر جا باشید خداوند همگی شما را خواهد آورد).^(۱)

نکات مهم این حدیث:

- ۱- زمانی که اجازه ظهور به حضرت حجت علیه السلام دادند. خداوند را به اسم عبری ایشان یعنی بنام «یهوه» صدا می‌زند.
- ۲- این صدا پس از آن است که اصحاب، آماده حرکت و رو آوردن

۱- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۶۱؛ غیبت نعمانی، ص ۳۱۳ - عن المفضل بن عمر قال: قال ابو عبدالله علیه السلام: «اذا أذن الامام دعا الله باسمه العبرانی فأتیحت له صحابته الثلاثمائة و ثلاثة عشر قذع كقزع الخریف و هم اصحاب الألویة، منهم من یفقد عن فراشه لیلاً فیصبح بمكة، و منهم من یری بسیر فی السحاب نهاراً یعرف باسمه و اسم أبیه و حلیته و نسبه، قلت: جعلت فداک ایها اعظم ایمانا؟ قال: الذی یری فی السحاب نهاراً و هم المفقودون و فیهم نزلت هذه الآیة «أین ما تكونوا یأت ِبکم الله».

به سوی مدینه یا مکه می شوند.

۳- شاید به کار بردن اسم عبری خداوند در آغاز ظهور غیر رسمی باشد که به تدریج اصحاب خود را به خدمت ایشان می رسانند.

۴- این اصحاب به صورت پراکنده و بدون این که همدیگر را بشناسند در محل جمع می شوند.

۵- آنها پرچم داران و فرماندهان امام علیه السلام خواهند بود.

۶- برخی از آنها در شب مفقود می شوند و برخی روزانه و آشکارا حرکت می کنند.

۷- کسانی که در روز حرکت می کنند از طریق هوایی و آسمان حرکت می کنند.

۸- حرکت آسمانی آنها نشان از فاصله دور و طولانی آنها از محل ظهور یعنی مکه دارد.

۹- با توجه به این که ظهور پس از ایام حج خواهد بود، طبیعی است که از طریق هوایی و شاید به بهانه حج در مکه حاضر شوند.

۱۰- آنها برای مشارکت در ظهور می آیند. شاید به همین دلیل است که آنها یعنی کسانی که از طریق هوایی می آیند در ایمان، قوی تر باشند. زیرا مدت ها پیش از ظهور با عشق به ظهور حرکت می کنند.

۱۱- ایمان هر کدام نسبت به سرعت آنان در شروع و زمان به خدمت رسیدن نزد امام علیه السلام می باشد.

۱۲- کسانی که شبانه مفقود می شوند در واقع چندان در جریان ظهور نیستند ولی به دلایلی که خداوند می داند انتخاب شده اند و در

مکه حضور می یابند.

۱۳- کسانی که از طریق آسمان حرکت می کنند مورد شناسایی خویشان و بستگان و اطرافیان شان خواهند بود و حتی خانواده شان نیز شناسایی می شوند. این مطلب نشان می دهد حرکت آنان از طریق وسایل هوایی و بسیار طبیعی و آشکار است.

۱۴- چون همگی این دو دسته به نام مفقود یا ربوده شده نام گذاری شده اند، نشان می دهد که ربایش مورد نظر بیشتر جنبه معنوی داشته باشد تا ظاهری و آشکار، زیرا پیش قراولان در ماه رجب حرکت می کنند ولی به لحاظ معنوی ربوده شده اند، یا مربوط به گروه دوم باشد. به هر حال اصحاب این گونه خود را به تدریج در طول چند ماه و بخصوص در ماه های نزدیک به ظهور با شدت بیشتری به خدمت امام علیه السلام می رسانند.

بیعت با اصحاب

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه البیان پس از ذکر نام و محل اصحاب می فرماید:

«آنها (اصحاب) همگی از شرق تا غرب و دشت ها و کوه ها جمع می شوند. خداوند آنها را در کمتر از یک نصف شب گرد نموده و به مکه می آورد. مردم مکه آنها را نمی شناسند و می گویند سپاهیان سفیانی ما را محاصره کرده اند. وقتی صبح شد آنها را می بینند هر حالی که طواف می کنند و ایستاده و نماز گزار هستند، (ولی) مردم مکه آنها را نمی شناسند. پس از آن به سوی مهدی علیه السلام می روند در حالی که

وی در زیر مناره‌ای پنهان شده است. به ایشان می‌گویند: شما مهدی هستید؟

می‌فرماید: بله ای یارانم.

سپس ایشان خود را از آنها پنهان می‌کند، تا ببیند میزان اطاعت آنها چقدر است. آن‌گاه ایشان به مدینه می‌روند و به اصحاب خبر می‌رسد که امام علیه السلام نزد قبر جدشان رسول الله صلی الله علیه و آله رفته‌اند. آنها نیز در مدینه به ایشان می‌پیوندند، زمانی که وجود آنها را احساس کرد به مکه باز می‌گردد. تا سه مرتبه همواره این کار را انجام می‌دهد. سپس امام علیه السلام خود را بین صفا و مروه به آنها نشان می‌دهد. ایشان می‌فرماید: من در کار (بیعت) قاطعانه (اقدامی) نمی‌کنم مگر آن که سی شرط را تعهد دهید که رعایت کرده و هیچ یک را تغییر نمی‌دهید و من در مقابل هشت شرط را می‌پذیرم. آنها گفتند: به گوش می‌شنویم و اطاعت می‌کنیم، هر چه می‌خواهید برای ما بفرمایید.

امام علیه السلام فرمود: من با شما بیعت می‌کنم به شرطی که (از جنگ) فرار نکرده، دزدی و زنا نکنید، و کار حرام و فحشاء انجام ندهید و کسی را جز به حق نزنید و طلا و نقره و گندم و جو ذخیره نکنید و ربا نخورده و بر سختی (رنج) صبر نمایید و هیچ موحدی را لعنت نکنید و مست کننده‌ای نیاشامید و لباس خز نپوشید و بالش و تکیه‌گاه شما خاک باشد. زشتی را کراهت داشته و به معروف فرمان دهید و از زشتی باز دارید. پس هرگاه این شروط را انجام دادید، شما نیز برگردن من این حق را دارید تا هم نشینی غیر از شما انتخاب نکنم، جز مانند

شما لباس نپوشم، چیزی جز آنچه شما می خورید، نخورم و جز آنچه شما بر آن سوار می شوید، سوار نشوم و همان جا که شما هستید، باشم و مانند شما راه روم (روشم مانند شما باشد) و به اندک راضی بوده و زمین را پر از عدل و داد نمایم همان گونه که از ظلم و جور پر شده است، و خداوند را به عبادت حقیقی عبادت کنم و به وعده شما وفا کنم تا شما هم به من وفا کنید.

اصحاب گفتند: ما رضایت داریم و با تو بر این شرایط بیعت می کنیم. حضرت علیه السلام با تک تک آنها بیعت می کند.^(۱)

۱- نواب الدهور، ج ۲، ص ۱۲۶ - ۱۲۸؛ قال امیر المؤمنین علیه السلام: «انهم هولاء يجتمعون كلهم من مطلع الشمس و مغربها و سهلها و جبلها يجمع الله تعالى في اقل من نصف ليلة فياتون الى مكة فلا يعرفونهم اهل مكة فيقولون كبستنا اصحاب السفيناني فاذا تجلّى لهم الصبح يرونهم طائفين و قائمين و مصلين فينكرونهم اهل مكة ثم انهم يمضون الى المهدي و هو مختف تحت المنارة فيقولون له انت المهدي فيقول لهم نعم يا انصاري ثم انه يخفي نفسه عنهم لينظروهم كيف هم في طاعته فيمضى الى المدينة فيخبرونه انه لا حق بقبر جدّه رسول الله صلى الله عليه و آله فيلحقونه بالمدينة فاذا احسّ لهم يرجع الى مكة فلا يزالون على ذلك ثلاثا ثم يتراءى لهم بعد ذلك بين الصفا و المروة فيقول اني لست قاطعا امرا حتى تبايعوني على ثلاثين خصلة تلزمكم لا يغيرون منها شيئا و لكم على ثمان خصال فقالوا سمعنا و اطعنا فاذا ذكر لنا ما انت ذاكره، فيقول ابايعكم على ان لا تولّون دابرا و لا تسرقون و لا تزنون و لا تفعلون محرّما و لا ياتون فاحشه و لا تضربون احدا الا بحق و لا تكتزون ذهبا و لا فضة و لا برأ و لا شعيرا و لا تخربون مسجداً و لا تشهدون زوراً و لا تقبحون على مؤمن و لا تأكلون ربا و ان تصبروا على الضراء و لا تلعنون موحداً و لا تشربون مسكراً و لا تلبسون الذهب و لا الحرير و لا الديباج و لا تتبعون هزيماً و لا تسفكون دماً حراماً و لا تغدرون بمسلم و لا تبغون على كافر و لا منافق و لا تلبسون الخز من الثياب و

نکات مهم این حدیث:

۱- جمع شدن اصحاب در یک شب با توجه به احادیث قبل، منافاتی با حرکت تدریجی آنان و در نهایت کامل شدن این اجتماع در یک شب ندارد. به عبارت دیگر اصحاب از زمانی که امام علیه السلام در مدینه هستند به حضور ایشان می‌رسند تا این که در نهایت آن تعدادی که هنوز حاضر نشده‌اند در یک نیمه شب به خدمت ایشان می‌رسند و در نتیجه در آن شب تعداد اصحاب تکمیل می‌گردد.

۲- طواف و نماز اصحاب شاید اشاره به تجمع تدریجی اصحاب از زمان ذی قعدة و ذی حجه و حضور در مراسم حج باشد. طبیعی است که اصحاب از این پوشش (شرکت در مراسم حج)، برای پنهان کاری و رسیدن به خدمت امام علیه السلام استفاده می‌کنند.

۳- حج آن سال در زیر سایه حمله سپاهیان سفیانی انجام می‌گیرد و طبیعی است با اتمام مراسم حج و بازگشت حجاج به سرزمین‌های خود، وجود اصحاب با ظاهری متفاوت نسبت به دیگران که اهل عربستان و مکه هستند، جلب توجه خواهد کرد و نسبت به آنان بدبین می‌شوند.

تتوسدون التراب و تکرهون الفاحشة و تأمرون بالمعروف و تنهون عن المنکر
فاذا فعلتم ذلك علی ان لا اتخذ صاحباً سواکم و لا البس الا ما تلبسون لا اکل الا
مثل ما تأکلون و لا اركب الا کما ترکبون و لا اکون الا حیث تکونن و امشی حیثما
تمشون و ارضی بالقلیل و املاء الارض قسطاً و عدلاً ملثت ظلماً و جوراً و نعبد
الله حق عبادته و اوف لكم اوفوا الی فقالوا رضینا و بایعناک علی ذلك
فیصافحهم رجلاً رجلاً».

۴ - شاید روایت فوق حوادث مربوط به اولین برخورد عموم اصحاب با حضرت مهدی علیه السلام را گزارش می‌کند. دلایل این نظر عبارتند از:

الف) مردم مکه آنها را نمی‌شناسند و از دین آنها به وحشت می‌افتند. این مطلب نشان می‌دهد که مردم مکه پیش از این تاریخ با چنین افراد و گروه‌هایی با این قیافه و رفتار مشکوک برخورد نکرده‌اند.
ب) آنها امام علیه السلام را نمی‌شناسند و در جستجوی وی بر می‌آیند تا ایشان را در زیر مناره‌ای پیدا می‌کنند. پیداست که این گروه از اصحاب تا کنون با حضرت ملاقات نداشته‌اند.

ج) مراحل دنبال کردن امام علیه السلام و به سوی مدینه رفتن و بازگشتن که در احادیث دیگر نیز وارد شده است پس از این مرحله واقع می‌شود. این مطلب نشان می‌دهد، پس از مراسم حج است که اصحاب در کوه طوی تجمع نموده و با امام علیه السلام بیعت می‌کنند.

۵ - اصحاب در گروه‌های مختلف در مراسم حج و پس از آن در شهر مکه ظاهر می‌شوند، همین مطلب است که باعث وحشت و ترس مردم مکه می‌شود زیرا اگر به تنهایی حرکت کنند این چنین جلب توجه نخواهند کرد.

۶ - از این که برخی اصحاب پس از انجام حج یا در اثناء آن برای اولین مرتبه با امام علیه السلام برخورد می‌کنند، دلیل نمی‌شود که اصحاب دیگر، پیش از این تاریخ به خدمت ایشان نرسیده باشند. بلکه همان گونه که اشاره شد، اصحاب امام علیه السلام از پنج ماه قبل یعنی ماه رجب به

تدریج در مدینه خدمت ایشان رسیده‌اند.

۷- پنهان شدن امام علیه السلام از دست اصحاب به جهت تعیین میزان صداقت آنها در پیروی مطلق از امام علیه السلام است.

۸- در حدیث فوق به صراحت به محل گرفتن پیمان و بیعت اشاره می‌کند، این بیعت بین صفا و مروه واقع خواهد شد.

۹- محور تعهدات سی گانه اصحاب بر انجام تکالیف فردی و اجتماعی استوار است.

۱۰- از نکات جالب در تعهدات آنان، خاک قرار دادن بستر و بالش می‌باشد. زیرا امام علیه السلام می‌داند که آنان در آینده به حکومت بر جهان منصوب خواهند شد و اگر از ابتدا بر آنها سخت گرفته نشود، در آینده دچار فساد و تباهی می‌شوند. به این جهت آنها از ابتدا تعهد می‌دهند تا فرشی زیر پا نداشته و سر خود را بر سنگ بگذارند. این تعهد و شرط به هیچ وجه سمبلیک نیست بلکه نشان از عمق نظر امام علیه السلام دارد. زیرا ایشان می‌داند اگر اصحاب به طمع پست و مقام جمع شده باشند، از ابتدای کار تکلیف همه روشن می‌شود تا در آینده سبب بدنام یا فاسد کردن دستگاه حکومت الهی نشوند.

اصحاب برای خدمت به امام علیه السلام داوطلب سخت‌ترین کارها می‌شوند. بدون این که حق و پاداشی مطالبه کنند. اصولاً در حکومت الهی مدیریت و پذیرش مسئولیت یک عبادت محسوب می‌شود و به هیچ وجه چیزی به نام «حق مدیریت» به شکل دستمزد وجود ندارد. مدیر نیز همانند بقیه مردم از درآمدی مساوی برخوردار است و تنها

عشق به خدمت در دستگاه الهی است که عامل خدمت کاری وی در پست مدیریت می شود نه این که به دنبال مطالبه حق مدیریت باشد، تا با از دست دادن حق مدیریت، از مدیریت دست بشوید. (۱)

۱۱- گرفتن این پیمان ما را به یاد پیمان گرفتن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پیش از هجرت از مردم مدینه می اندازد. پس از این پیمان بود که اصحاب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تعهد به حفظ جان و خانواده پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نمودند و مسلمان شدند. در این جا نیز اصحاب از این لحظه مسلمان (به اسلام جدید) می شوند، اسلامی که هنوز تا پیش از حرکت رسمی ظهور برای دیگران آغاز نشده است.

۱۲- اصحاب با این پیمان جدید، هر آنچه را که پیش از این انجام داده بودند، دور ریخته و دین را از نو آغاز می کنند، همان گونه که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در آغاز حرکتش این چنین رفتار

۱- این مطلب وجه تمایز حکومت الهی و جوامع دنیا طلبانه است، زیرا در جوامع دنیا طلبانه افراد بر اساس منافع مادی به خدمت می پردازند و بابت هر کاری که انجام می دهند مزایایی مطالبه می کنند ولی خدمت در دستگاه الهی، مزدی علاوه بر درآمد دیگران نخواهد داشت و پاداش مدیریتشان بر عهده خداوند و به صورت دریافت ارزش های معنوی و یا در روز جزا خواهد بود، مانند دیگر عباداتی که انجام می دهند. این سخن برای برخی افراد دنیا طلب قابل درک یا باور نیست ولی پنج سال حکومت امیرالمؤمنین (علیه السلام) تا حدودی این سخن را تأیید می کند. هر چند حکومت حضرت صاحب الامر (علیه السلام) گسترده تر و دقیق تر اجرا می شود زیرا دست امیرالمؤمنین (علیه السلام) در حکومت پنج ساله اش بسته بود.

می کردند.

۱۳- تعهدات امام علیه السلام حکایت از زندگی ساده، همانند امیرالمؤمنین علیه السلام دارد. حکومتی همانند فقیرترین شهروند در قلمرو حکومت و بدون حاجب و دربان و با دسترسی آسان به ایشان.

۱۴- این بزرگ‌ترین پیمانی است که از زمان خلقت انسان در روی کره زمین منعقد می‌گردد و با آن پیمان، جهان به تصرف عدالت در می‌آید چیزی که تا پیش از این سابقه نداشته است.

بخش سوم:

اصحاب پس از ظهور

فصل اول: همکاری اصحاب در تصرف مکه

پس از آن که فرمان ظهور از جانب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام به حضرت مهدی علیه السلام ابلاغ شد، ایشان به اتفاق اصحابش مخفیانه و شبانه وارد مکه و مسجد الحرام می شوند. این حادثه در شب شنبه و هم زمان یا پس از غروب انجام می گیرد.

حضرت باقر علیه السلام فرمود:

«مهدی علیه السلام هنگام نماز عشاء آشکار می شود در حالی که پرچم رسول اکرم صلی الله علیه و آله و آله و پیراهن و شمشیر ایشان و نیز نشانه‌ها و نور و بیان همراه خود دارد. وقتی نماز عشاء را انجام داد، با بلندترین صدایش می فرماید:

ای مردم! خدا را به یاد شما می آورم، شما در پیشگاه خدا ایستاده‌اید، او حجت خود را تأکید (واضح) نمود و پیامبران را برانگیخت...» (۱).

حضرت مهدی علیه السلام که به همراه اصحابش وارد مسجد الحرام

۱- عقد الدرر، ص ۱۹۶ - عن جابر عن ابی جعفر علیه السلام قال: «یظهر المهدی بمكة عند العشاء و معه رایة رسول الله صلی الله علیه و آله و آله و قمیصه و سیفه و علامات و نور و بیان فاذا صلی العشاء نادى بأعلى صوته، يقول: اذکرکم الله ایها الناس و مقامکم بین یدی ربکم و قد اكد الحجة و بعث الانبیاء...».

شده‌اند، بر می‌خیزند که با مردم صحبت کنند، اما به ایشان حمله می‌شود و در این جا است که اصحاب برخاسته و به حمایت آشکار از ایشان می‌پردازند. (۱)

طبیعی است که بیعت مذکور با توجه به متعدد بودن بیان روایات، در دو مرحله انجام گیرد. مرحله اول، بیعت اولیه با اصحاب هنگامی که هنوز ظهور رسمی شروع نشده است. مرحله دوم، بیعت با جبرئیل و میکائیل و سپس اصحاب و مؤمنین که پس از اعلان رسمی ظهور واقع می‌شود.

حضرت صادق علیه السلام به مفضل بن عمر می‌فرماید:

«سوگند به خداوند، ای مفضل من مهدی علیه السلام را می‌بینم که وارد مکه شده و بر وی عبا رسول الله صلی الله علیه و آله و بر سرش عمامه زرد رنگ و بر پایش دو نعلین وصله دار رسول اکرم صلی الله علیه و آله و در دستش چوب دستی ایشان است در حالی که بزهای لاغری را به پیش می‌راند تا به سوی خانه خدا (مسجد الحرام) می‌رود. آنجا کسی وی را نمی‌شناسد و به صورت شخصی در آغاز جوانی آشکار می‌شود.

مفضل گوید: آیا جوان آشکار می‌شود یا به صورت پیر مرد؟

امام علیه السلام فرمود: منزّه است خداوند، ای مفضل آیا برای وی سخت

است تا به هر شکل که خواست یا هر صورتی که بخواهد آشکار شود،

در حالی که فرمان از جانب خداوند بزرگ رسیده است.

۱- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۶، پیش‌تر حدیث را به تفصیل آوردیم.

مفضل گفت: ای سرورم! (مهدی علیه السلام) در میان چه کسانی و چگونه آشکار می شود؟

فرمود: ای مفضل (مهدی علیه السلام) تنها آشکار شده و به تنهایی نزد بیت الحرام آمده و تنهایی نیز به کعبه پناهنده گشته و شب هم در تنهایی او را احاطه می کند. وقتی چشمها خوابید و شب فراگرفت، جبرائیل و میکائیل و ملائکه صف کشیده نزد ایشان می آیند. جبرائیل می گوید: ای سرورم سخن تو پذیرفته شده و فرمانت جاری است. پس (مهدی علیه السلام) دستی بر صورتش می کشد و می گوید: شکر خدایی که وعده اش را برای ما راست گردانید و ما را وارث زمین گردانید تا هر جایی که از بهشت خواستیم انتخاب کنیم که پاداش کارگزاران (الهی) چه نیکوست.

سپس میان رکن و مقام ایستاده و فریاد می کشد، فریادی که در آن می گوید: ای گروه نقباء و یاران خاص من و ای کسانی که برای ظهور من بر سطح زمین ذخیره شده اید با حال اطاعت نزد من آید.

فریاد امام علیه السلام به آنان می رسد در حالی که در محرابها (عبادتگاهها) یا رختخوابهای خود در شرق و غرب عالم هستند، صدای ایشان را به مانند صدای یکسان در گوشی واحد، می شنوند. پس به سوی او می آیند، و لحظه ای به مقدار چشم بر هم زدن نمی گذرد که همگی در برابر ایشان میان رکن و مقام حاضر می شوند. پس خداوند به نور فرمان می دهد تا ستونی از زمین تا آسمان شده و به وسیله آن هر مؤمنی در سطح زمین روشنایی می گیرد و نوری در

داخل خانه اش تابیده می شود و جان مؤمنین با این نور شاد می گردد، در حالی که آنان نمی دانند که قائم ما (علیه السلام) آشکار شده است.

سپس امام صبح می کند در حالی که نقباء ایشان که همان سیصد و سیزده نفر مرد، به تعداد اصحاب رسول الله (صلی الله علیه و آله) در جنگ بدر می باشند، در کنارشان هستند» (۱)

۱- نوائب الدهور، ج ۳، ص ۱۰۸ - قال الصادق (علیه السلام): «... یا مفضل فکانی انظر الیه و قد دخل مكة و علیه بردة رسول الله صلی الله علیه و آله و علی رأسه عمامة صفراء و فی رجلیه نعل رسول الله صلی الله علیه و آله المخصوصة و فی یده هراوته یسوق بین یدیه اعز اعجافا حتی یقبل نحو البیت و لیس من احد یعرفه و یظهر و هو شاب عرنون، قال المفضل: یعود شاباً او یظهر فی شیبة؟ فقال: سبحان الله یا مفضل و هل یعزب علیه ان یظهر کیف شاء و بای صورة یشاء اذا جاء الامر من الله جل ذکره.

قال المفضل: یا سیدی فیمن یظهر و کیف یظهر؟ فقال: یا مفضل یظهر وحده و یتى الى البیت وحده و یلجاء الى الکعبه وحده و یجن علیه اللیل وحده فاذا نامت العیون و غسق اللیل نزل الیه جبرائیل و میکائیل و الملائكة صفوفاً فیقول له جبرائیل: یا سیدی قولک مقبول و امرک جار. فیمسح یده علی وجهه و یقول الحمد لله الذی صدقنا وعده و اورثنا الارض ننبوء من الجنة حیث نشاء فنعم اجر العاملین. ثم یقف بین الرکن و المقام فصرخ صرخة یقول معاشر نقبائی و اهل خاصتی و من ذخرهم لظهوری علی وجه الارض آتونی طائعین فرد صیحته علیهم و هم فی محاریبهم و علی فرشهم فی شرق الارض و غربها فیسمعونه صیحة واحدة فی اذن رجل واحد فیجیثون نحوها و لا یمضی لهم الا کلمحة بصر حتی یكونوا بین یدیه بین الرکن و المقام فیامر الله عزوجل النور فیصیر عموداً من الارض الى السماء فیستضیء به کل مؤمن علی وجه الارض و یدخل علیه نور فی جوف بینه فتفرح نفوس المؤمنین بذلك النور و هم لا یعلمون بظهور قائمنا (علیه السلام) ثم یصبح و نقبائه بین یدیه و هم ثلاثمائة و ثلاثة عشر رجلاً بعدد اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله فی یوم بدر».

نکات مهم حدیث:

۱- این حدیث به ظاهر با احادیث قبل تفاوت دارد ولی با کمی دقت متوجه می شویم که این حدیث در راستای احادیث سابق بخش های مختلفی از حرکت امام عصر علیه السلام را آشکار می سازد.

۲- از بیان حضرت صادق علیه السلام در مورد شیوه ورود حضرت به مکه، که به تنهایی وارد شده و به ظاهر به صورت یک چوپان داخل مکه می شود، ظاهراً شرایط اولیه ورود امام علیه السلام به مکه را ترسیم می کند که در روایات آمده، امام علیه السلام با حالتی ترسان و مراقب وارد شهر مکه می شود. در این جا منظور ورود اولیه ایشان به مکه است که در تنهایی (یا فقط به همراه منصور) و با حالت استتار وارد مکه می شود. وسایل پیامبر صلی الله علیه و آله نیز که همراه ایشان است، این مطلب را تأیید می کند که این حدیث لحظه ورود ایشان از مدینه به مکه را ترسیم می نماید.

۳- هنگام ورود هیچ کس از مردم مکه ایشان را نمی شناسد.

۴- در شب ورود ایشان به مکه است که اصحاب به تدریج خود را به کنار امام علیه السلام می رسانند. گردهمایی اصحاب بعد از صیحه امام علیه السلام شروع می شود.

۵- تا پیش از ورود امام علیه السلام به مکه، تعداد چندانی از اصحاب خود را به خدمت امام علیه السلام نرسانده اند و پس از ورود ایشان به مکه و اعلان صیحه حضرت است که رفته رفته اصحاب پیدا می شوند تا روز اعلان رسمی ظهور همگی در مکه جمع گردیده اند. از این جهت میان این

حدیث با احادیث قبل که حرکت اصحاب را از مدینه و سپس مکه و به تدریج اعلام نموده‌اند، منافاتی نیست. زیرا تا قبل از ورود امام علیه السلام به مکه، اصحاب به صورت پراکنده خدمت ایشان می‌رسیدند ولی از این لحظه به بعد دسته دسته می‌آیند تا در روز موعود جمع شوند.

۶- حضور اصحاب در یک لحظه نیز به معنی حضور همگی در آن لحظه نیست بلکه می‌تواند اشاره به مرحله‌نهایی ظهور باشد که باقی مانده اصحاب در یک لحظه حاضر می‌شوند. از جمله «نور به خانه مؤمنینی که اطلاعی از ظهور ایشان ندارند، داخل می‌شود»، دانسته می‌شود که مربوط به اصحابی است که هنوز اطلاعی از ظهور ندارند، در واقع آنان هستند که به صورت معجزه آسا در کنار حضرت علیه السلام قرار می‌گیرند.

۷- از کلمه «ثم» در حدیث نیز که به معنی «سپس» است، متوجه می‌شویم در یک لحظه همگی اصحاب حاضر نمی‌شوند بلکه همان گونه که احادیث قبل اشاره کرده‌اند، به تدریج حضور می‌یابند ولی سپس باقی مانده آنان که هنوز اطلاعی از وقوع ظهور ندارند در یک شب حاضر می‌گردند.

۸- تبدیل نور به یک ستون نورانی از زمین تا آسمان که موجب خوشحالی مؤمنین می‌شود، ممکن است یک حادثه غیر محسوس باشد که اثرش در خارج همان خوشنودی مؤمنین است، یا فقط مؤمنینی که در کنار حضرت علیه السلام هستند، شاهد یک ستون نورانی می‌باشند.

۹- این امکان وجود دارد که این ستون نورانی از زمین تا آسمان ارتباطی باشد میان امام علیه السلام با اصحاب فضایی ایشان که شامل ملائکه و دیگر موجودات فضایی و آسمانی^(۱) است.

به هر حال، امام علیه السلام پس از ورود به مکه است که هم چنان مخفیانه در کوه‌های اطراف به سر می‌برند تا تعداد یارانشان به سیصد و سیزده نفر رسیده، آن‌گاه با آنان بیعت نموده و یکی از یاران غیر از سیصد و سیزده نفر را که به نام «محمد بن الحسن» معروف به نفس زکیه به مسجد الحرام می‌فرستد و ماجراهای بعدی پیش می‌آید.

خطبه‌های روز ظهور

پس از آن که امام عصر علیه السلام در شب ظهور در حالی که مردم مکه خواب هستند کار تصرف نقاط حساس مکه را یکسره می‌کنند، در روز شنبه مصادف با عاشورا اعلان رسمی و جهانی ظهور می‌کنند.

لازم به یادآوری نیست که شیعیان در روز عاشورا به دلیل انجام مراسم عزاداری مشغول انجام سوگواری هستند، در حالی که امام علیه السلام ظهور جهانی خویش را اعلان می‌کنند.

ایشان پشت به کعبه و در کنار حجرالاسود ایستاده و سخنرانی خواهند کرد، و سخنرانی ایشان را تمام مردم زمین از شرق تا غرب، به زبان خویش (ترجمه شده) می‌شنوند و می‌بینند.

۱- شرح این مطلب را در کتاب «فراز مینی‌ها در آیات و روایات» بخش دوم آورده‌ایم.

محمد بن مسلم گوید شنیدم حضرت باقر علیه السلام می فرماید:
 «... هرگاه (مهدی علیه السلام) قیام کند، پشت به کعبه داده و سیصد و
 سیزده مرد در کنار ایشان جمع می شوند و اولین سخنی که می گویند
 این آیه را تلاوت می کنند: «بَقِيَّةُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»^(۱) (باقی
 مانده خدا برای شما بهتر است اگر مؤمن هستید)
 سپس می فرماید: «من بقية الله (باقی مانده الهی) بر روی زمین
 هستم...»^(۲).

جابر جعفی از حضرت باقر علیه السلام نقل می کند:
 «... و مهدی از مدینه خارج می شود در حالی که ترسان و مراقب
 است تا (با همین حالت) وارد مکه می شود... پس قائم علیه السلام میان رکن و
 مقام برخاسته و نماز می گزارد و آن را تمام می کند در حالی که (در
 همه حالتها) وزیرش همراه وی است...»^(۳).

نکته جالب در حدیث فوق، حضور وزیر امام عصر علیه السلام در کنار
 ایشان است که از لحظه خروج امام علیه السلام از مدینه همواره در کنار ایشان

۱- هود (۱۱): آیه ۸۶.

۲- کمال الدین، ص ۳۳۱ - عن محمد بن مسلم قال: سمعت ابا جعفر علیه السلام يقول:
 «... فاذا خرج أسند ظهره الى الكعبة و اجتمع اليه ثلاث مائة و ثلاثة عشر رجلا و
 اول ما ينطق به هذه الآية «بَقِيَّةُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» ثم يقول: أنا بقية الله
 في أرضه...».

۳- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۲۲ - عن جابر جعفی عن ابی جعفر علیه السلام: «... و
 يخرج المهدي منها على سنة موسى خائفا يترقب حتى يقدم مكة...، فيقوم
 القائم بين الركن و المقام فيصلی و ينصرف، و معه وزيره...».

بوده است.

/ حضرت باقر علیه السلام در جای دیگر می فرماید:

«... و قائم در این روز در مکه است در حالی که تکیه به بیت الحرام

داده و به آنجا پناهنده شده، مردم را می خواند:

ای مردم! ما از خدا و نیز هر کسی که به ما پاسخ دهد، یاری

می طلبیم و ما اهل بیت پیامبران محمد صلی الله علیه و آله هستیم و ما نزدیکترین

شخص به خدا و محمد صلی الله علیه و آله هستیم.

هر کس با آدم علیه السلام با ما مقابله می کند، (بداند که) ما نزدیکترین

مردم به آدم علیه السلام هستیم.

و هر کس با نوح علیه السلام با ما مقابله می کند، (بداند که) ما نزدیکترین

مردم به نوح علیه السلام هستیم.

و هر کس با ابراهیم علیه السلام با ما مقابله می کند، (بداند که) ما

نزدیکترین مردم به ابراهیم علیه السلام هستیم.

و هر کس با محمد صلی الله علیه و آله با ما مقابله می کند، (بداند که) ما

نزدیکترین مردم به محمد صلی الله علیه و آله علیه و آله هستیم.

و هر کس با پیامبران علیهم السلام با ما مقابله می کند، (بداند که) ما

نزدیکترین مردم به پیامبران علیهم السلام هستیم.

آیا خداوند در آیات محکم کتابش فرموده: «خداوند آدم و نوح و

آل ابراهیم و آل عمران را بر جهانیان برگزید، خاندانی که برخی از

برخی دیگر هستند و خداوند شنوای دانا است»^(۱) پس (بدانید) من

باقی مانده آدم و ذخیره شده نوح و برگزیده از ابراهیم و پاکیزه از محمد ﷺ هستیم.

بدانید و هر کس در کتاب خدا با من مقابله کند، (بداند که) من نزدیکترین مردم به کتاب خدا هستم.

بدانید و هر کس در سنت رسول الله ﷺ با من مقابله کند، (بداند که) من نزدیکترین مردم به سنت رسول الله ﷺ هستم.

خدا را شاهد بر شما می‌گیرم تا هر کس امروز سخن من را شنید، شاهدان به غائبان خبر دهند و از شما می‌خواهم به حق خداوند و پیامبرش و به حق خودم - زیرا من بر شما حق خویشاوندی رسول الله ﷺ را دارم - که ما را یاری نموده و از کسانی که به ما ظلم کرده‌اند، پیشگیری کنید. زیرا ما را ترسانده و مورد ظلم قرار داده و از خانه‌ها و میان فرزندانمان بیرون نموده‌اند و بر ما ستم کرده و حقمان را بازداشته‌اند و اهل باطل بر ما چیره شده‌اند.

خدا را، خدا را درباره خودمان، که ما را محروم نکنید و یاریمان نمایید تا خدا شما را یاری کند»^(۱).

۱- غیبت نعمانی، ص ۲۸۱ - قال ابو جعفر علیّه السلام: «... و القائم یومئذ بمکه، و قد اسند ظهره الی البیت الحرام، مستجیراً به ینادی یا ایها الناس انا نستنصر الله و من اجابنا من الناس و انا اهل بیت نبیکم محمد صلی الله علیه و آله و نحن اولی الناس بالله و بمحمد صلی الله علیه و آله فمن حاجنی فی آدم فانا اولی الناس بآدم، و من حاجنی فی نوح فانا اولی الناس بنوح، و من حاجنی فی ابراهیم فانا اولی الناس بابراهیم، و من حاجنی فی محمد صلی الله علیه و آله فانا اولی الناس بمحمد و من حاجنی فی النبیین فانا اولی الناس بالنبیین. ألیس الله یقول

فصل دوم: آزمایش اصحاب

آزمایش و امتحان انسان‌ها در طول تاریخ از سنت‌های بدون تغییر خداوند است.

همانطور که خداوند در قرآن می‌فرماید:

«آیا مردم گمان کرده‌اند که بگویند ایمان آورده‌ایم و آنگاه رها شده و (به فتنه نیافتاده) امتحان نمی‌شوند. در حقیقت ما کسانی را که پیش از آنها بودند امتحان کردیم تا خداوند بداند چه کسانی (در ایمان آوردن) راست گفته‌اند و البته دروغگورا بشناسد.»^(۱)

سنت الهی همواره در آزمایش و امتحان و به فتنه انداختن مردم مدعی حق، می‌باشد البته کسانی که از دایره حق خارج هستند دیگر نیازی به امتحان ندارند.

مردم عصر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله چون مدعی پیروی

فی مُحکم کتابه «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَ نُوحًا وَ آلَ إِبْرَاهِيمَ وَ آلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ ذُرِّيَّةً بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ».

فأنا بقية من آدم، و ذخيرة من نوح و مصطفى من ابراهيم و صفوة من محمد صلی الله علیه و آله و من حاجنی فی کتاب الله فأنا أولى الناس بکتاب الله،...
۱- سوره عنکبوت، آیه ۱.

راستین از خداوند بودند، به رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بسیاری از کفار قریش مردود شده و تعدادی نیز با پذیرش دعوت پیامبر صلی الله علیه و آله، سرافراز از امتحان خارج شدند. وقتی این فتنه‌ها تمام شد، مردمی که مدعی پیروی از پیامبر صلی الله علیه و آله بودند، به پذیرش ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام و پیروی صادقانه از تمام فرامین آن حضرت امتحان شدند. در نتیجه اکثریت مدعیان پیروی از ایشان مردود شده و پیرو حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نگردیدند. اگر شما انتظار دارید که آزمایش و فتنه مردم آن عصر دوباره به پیروی و پذیرش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله باشد که عبث است زیرا در ظاهر همگی مردم آن عصر، پیرو پیامبر صلی الله علیه و آله می‌باشند. ولی برای این که این ادعا به حقیقت ثابت شود و مردم پیرو پیامبر صلی الله علیه و آله ثابت کنند که در تمام موارد پیرو تمام سخنان و فرامین پیامبر صلی الله علیه و آله هستند و به طور گزینشی پیرو ایشان نمی‌باشند، به پیروی از امیرالمؤمنین علیه السلام امتحان شدند ولی با کمال تأسف دیدیم که بسیاری از مردم پس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فریب فریبکاران را خوردند و به دلیل دشمنی یا سهل انگاری نتوانستند تمام فرامین پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را درک نمایند، در نتیجه پیروی امیرالمؤمنین علیه السلام را نکرده و از دایره پیروی حقیقت خارج شدند. همانطور که ملاحظه می‌کنید در طول تاریخ همواره دایره پیروان حقیقت کاهش یافته است. همان گونه که معلوم است، آزمایش و امتحان الهی در میان دایره مدعیان پیروی از حق صورت می‌گیرد و آنان را به دو دسته تقسیم می‌کند. یک دسته اکثریت دروغگو که در فتنه و آزمایش سقوط می‌کنند و از دایره حق جویان و

پیروان حق خارج می‌شوند و یک دسته اقلیت، که بر پیروی از حق ثابت قدم باقی می‌مانند. این روند همیشه و در هر دوره‌ای وجود داشته است. ظهور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آزمایشی برای تمام انسانهای مدعی پیروی از خداوند بود. اکثریت مدعیان پیروی از خدا سرنگون شدند و عده کمی پیروی از آن حضرت نمودند.

پس از پیامبر صلی الله علیه و آله آزمایش بر محور ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام بود، اکثریت مدعیان پیروی از پیامبر صلی الله علیه و آله سرنگون شده و عده اندکی پیروی از امیرالمؤمنین علیه السلام کردند.

اکنون در مرحله بعد آزمایش برای جداسازی مدعیان پیروی از امیرالمؤمنین علیه السلام بود تا عده بسیاری از این دایره پیروی حق خارج شده و تعداد اندکی پیرو راستین امیرالمؤمنین علیه السلام باقی بمانند و پیرو امام حسن مجتبی علیه السلام شدند.

به این ترتیب در عصر هر یک از ائمه اطهار علیهم السلام تعدادی از مدعیان تشیع از دایره حقیقت خارج شدند و عده اندکی باقی ماندند تا نوبت به عصر غیبت امام عصر علیه السلام رسید.

در این دوران طولانی نیز تعداد زیادی از شیعیان حضرت صاحب الامر علیه السلام به دلیل عدم پایداری بر پیروی مطلق از امام علیه السلام و فرامین ایشان، یکی پس از دیگری سرنگون شدند و هر کدام پیرو مدعیان دروغین حقیقت و عدالت شدند مگر تعداد اندکی که در امر ولایت امام عصر علیه السلام ثابت مانده و ولایت کسی غیر از امام بر حق را نپذیرفتند.

کسانی در عرصه ظهور حاضر می شوند که در عصر غیبت از دایره حقیقت خارج نشده باشند. آنان پس از ظهور نیز همچنان آزمایش و امتحان خواهند شد.

«اصحاب طالوت علیه السلام به (آب) نهر آزمایش شدند و این همان سخن خداوند که می فرماید: «خداوند شما را با یک نهر آزمایش می کند»^(۱) و اصحاب قائم علیه السلام نیز به مانند آن آزمایش می شوند.»^(۲)

حضرت صادق علیه السلام فرمود:

«من قائم علیه السلام را می بینم که بر منبر کوفه قرار دارد و اصحابش به تعداد ۳۱۳ نفر مانند تعداد اصحاب جنگ بدر در اطرافش هستند. آنها اصحاب پرچمها و حاکمان خداوند در روی زمین بر مخلوقاتش هستند. تا این که (مهدی علیه السلام) از زیر قبایش نامه ای با مهر طلایی و پیمانی قطعی از جانب رسول الله صلی الله علیه و آله بیرون می آورد. اصحاب مانند چهارپایان از کنار وی فرار می کنند. پس کسی (از اصحاب) باقی نمی ماند مگر وزیر و یازده نفر نقباء، همان گونه که همین تعداد در کنار حضرت موسی علیه السلام باقی ماندند.

آنها در اطراف زمین به سرعت می گردند اما راهی برای رهایی نمی یابند پس در نتیجه به سوی امام علیه السلام باز می گردند. سوگند به

۱- سوره بقره، آیه ۲۴۹.

۲- غیبت نعمانی، ص ۳۱۶- عن ابی عبدالله علیه السلام قال: «ان اصحاب طالوت ابتلوا بنهر و هو قول الله عزوجل «سیتلیکم بنهر» و ان اصحاب القائم یتلون بمثل ذلك».

خداوند من سخنی که مهدی علیه السلام به آنان می گوید و (این چنین) منکر آن (کلام) می شوند را می دانم» (۱).

نکات مهم حدیث:

۱- از جمله امام علیه السلام که می فرماید: «من قائم را می بینم» معلوم می شود که این حادثه حتماً واقع خواهد شد. زیرا مورد مشاهده امام علیه السلام واقع شده است.

۲- ۳۱۳ نفر اصحاب خاص امام علیه السلام حاکمان بر روی زمین خواهند بود.

۳- از آنجا که اکثریت شیعیان وارد کوفه شده اند، سخنرانی امام علیه السلام در میان تعداد بسیاری از شیعیان و دوست داران حضرت می باشد.

۴- امام علیه السلام با خواندن نامه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای شیعیان، آنان را دچار تزلزل شدید می کند.

۵- هیچ کدام از ۳۱۳ نفر از این حادثه، بدون آسیب نمی مانند مگر دوازده نفر نقباء (وزیر و یازده نفر دیگر).

۱- کمال الدین، ص ۶۷۳؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۲۶ - عن المفضل بن عمر قال: «قال الصادق علیه السلام: كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى الْقَائِمِ عَلَى مَنبَرِ الْكُوفَةِ وَ حَوْلِهِ أَصْحَابُهُ ثَلَاثَ مِائَةٍ وَ ثَلَاثَةَ عَشَرَ رَجُلًا عِدَّةَ أَهْلِ بَدْرٍ، وَ هُمْ أَصْحَابُ الْأَلْوِيَةِ وَ هُمْ حُكَّامُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ عَلَى خَلْقِهِ، حَتَّى يَسْتَخْرُجَ مِنْ قِبَانِهِ كِتَابًا مَخْتُومًا بِخَاتَمِ مَنْ ذَهَبَ عَهْدٌ مَعَهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ أَهْلِ كُوفَةِ وَ هُمْ أَجْفَالُ الْغَنَمِ، فَلَا يَبْقَى مِنْهُمْ إِلَّا الْوَزِيرُ وَاحِدٌ عَشَرَ نَقِيبًا كَمَا بَقُوا مَعَ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِيجُولُونَ فِي الْأَرْضِ فَلَا يَجِدُونَ عَنْهُ مَذْهَبًا، فَيَرْجِعُونَ إِلَيْهِ وَ اللَّهُ أُنِّي لِأَعْرِفَ الْكَلَامَ الَّذِي يَقُولُهُ لَهُمْ فَيَكْفُرُونَ بِهِ».

۶- پیداست که دیگر شیعیان نیز دچار تزلزل و انحراف می شوند.
۷- این چه پیام و خطابه‌ای است که بسیاری از شیعیان را دچار تزلزل و دوری از امام علیه السلام می کند تا جایی که اصحاب خاص نیز از پیش امام علیه السلام فرار می کنند.

۸- اصحاب حاضر در ابتدای ظهور هنوز کاستی‌هایی در کسب مراحل ولایت دارند و با این حوادث رفته رفته به مرحله بالایی از شناخت ولایت حضرت مهدی علیه السلام می رسند، همان گونه که پس از فرار، دوباره به سوی امام علیه السلام باز می گردند.

۹- این پیام احتمالاً ارتباط با حقیقت «ولایت اهل بیت علیهم السلام» دارد. چیزی که در عصر حاضر نیز بسیاری از حقیقت و شناخت دقیق آن، بی بهره هستند.

۱۰- راه نجات از این فتنه این است که اخلاص خود را نسبت به اهل بیت علیهم السلام و بخصوص حضرت مهدی علیه السلام روز افزون کنیم و پیش از ظهور، شریکی برای مقام یا نام یا القاب ائمه اطهار علیهم السلام قرار ندهیم.

۱۱- تشبیه ماندگاری نقباء در کنار حضرت موسی علیه السلام که در حادثه سامری اتفاق افتاده است حکایت از ماجرای تشبیه ماجرای سامری در میان شیعیان دارد و از آنجا که بسیاری از شیعیان از ایران هستند بعید نیست مطالبی در رابطه با ایران یا شرایط ایران و عراق باشد. این مطلب ممکن است با خروج چهل هزار ایرانی علیه امام علیه السلام نیز ارتباط داشته باشد، این حادثه آخرین فتنه داخلی سپاه آن حضرت علیه السلام است.

۱۲ - جالب این است که کسانی از اطراف امام علیه السلام فرار می‌کنند که تا کنون جهاد کرده و شمشیر زده‌اند اما متأسفانه شناخت کافی از شخصیت امام علیه السلام نداشته‌اند. بنابراین شمشیر زدن و حتی کشته شدن چندان هنر نیست، بلکه در اصل، شناخت ولایت امام علیه السلام مهم است. فلسفه چنین آزمایشات و فتنه‌هایی برای اصحاب و یاران امام علیه السلام در این است که به دلیل رسالت جهانی بلکه کهکشانی و کیهانی حضرت مهدی علیه السلام، کسانی که از جانب ایشان عهده دار سمت‌های مختلف می‌شوند می‌بایست در چند خصوصیت به شدت امتحان گردند. آن صفات با توجه به روایات مختلف بدین شرح است:

۱ - سر سپردگی مطلق، فقط و فقط نسبت به حضرت ولی عصر علیه السلام: تا جایی که مطلقاً هیچ کس در نظرشان لیاقت هم لقبی و هم شأنی امام علیه السلام را نداشته باشد و اطاعت محض را مخصوص ایشان بدانند و اطاعت از هر کسی بجز امام علیه السلام یا اجازه مستقیم وی را شرک بدانند. این امتحان مهم‌ترین امتحان پیش و پس از ظهور است.

۲ - طمع ریاست نداشتن، دومین امتحان سخت برای اصحاب است. پست و مقام برای اصحاب باید آنچنان بی ارزش و متعفن باشد که به هر پست و مقامی باید مانند یک مردار گندیده بنگرند. اگر ذره‌ای محبت و علاقه به ریاست در دل آنان باشد در حوادث پیش از ظهور یا پس از ظهور سرنگون خواهند شد، همان‌گونه که تاکنون واقع شده است.

در واقع مسیر امتحانات دوران غیبت و یا مقارن ظهور برای

شیعیان در این صفت خلاصه می شود، تا مشخص شود چه کسی داوطلب و به دنبال ریاست است و چه کسی به آن پشت می کند. (۱)

۳- تواضع و خاکساری: تواضع و فروتنی پیشه کردن و عدم سرکشی و طغیان حتی در جایی که حق با شماست، موجب می شود بیشتر به روش اهل بیت علیهم السلام نزدیک شوید. بخصوص اصحاب باید در نهایت تواضع و سادگی زندگی کنند.

۴- نوع علم و قضاوت: قضاوت های حضرت علیه السلام آزمایش سختی است که عده بسیاری در مقابل آن قدرت تحمل ندارند. این حوادث اختصاص به اصحاب خاص یعنی ۳۱۳ نفر ندارد بلکه عموم اصحاب را در بر می گیرد.

حضرت باقر علیه السلام فرمود:

«قائم علیه السلام با قضاوت هایی، قضاوت می کند ولی برخی اصحابش که در کنارش شمشیر زده اند آن را انکار می کنند و آن قضاوت آدم علیه السلام است. پس (امام علیه السلام) منکرین را پیش رانده و گردنشان را می زند. سپس در مرتبه دوم قضاوت می کند، عده دیگری از کسانی که در کنار وی شمشیر زده اند، قضاوتش را انکار می کنند. (حضرت مهدی علیه السلام) آنها را نیز پیش آورده و گردن می زند و آن، قضاوت داود علیه السلام بوده است. سپس در مرتبه سوم قضاوت می کند، اما کسانی که در کنار

۱- البته برخی به دلیل این که دستشان به مقام نمی رسد آن را نکوهش می کنند ولی این افراد نیز باید به آسانی به پست و مقام برسند تا مشخص شود پیش از این ادعای راستین داشته اند یا خیر.

ایشان شمشیر زده‌اند آن را انکار می‌کنند و آن نیز قضاوت ابراهیم علیه السلام است. (امام علیه السلام) آنها را پیش آورده و گردن می‌زند. سپس در مرتبه چهارم قضاوت می‌کند که قضاوت محمد صلی الله علیه و آله است ولی دیگر کسی آن را انکار نمی‌نماید.^(۱)

این آزمایش بر اساس تشخیص علم و بالا بردن میزان آگاهی اصحاب است تا بدانند آن چه که آنان فکر می‌کنند کامل نیست بلکه بسیار وسیع‌تر و عمیق‌تر است و نباید بر اساس عقل و درک خویش راجع به دین قضاوت کنند.

ابن ابی یعفور می‌گوید:

«من بر حضرت صادق علیه السلام وارد شدم و تعدادی از اصحابش نیز نزد ایشان بودند. به من فرمود: ای پسر یعفور آیا قرآن خوانده‌ای؟ گفتم: بله این قرائت (متعارف) را خوانده‌ام.

حضرت فرمود: از آن (خواندن) سؤال کردم نه از چیز دیگری (قرائت دیگر). گفتم: بله فدایت شوم. چرا؟ فرمود: زیرا موسی علیه السلام حدیثی را به قومش گفت نتوانستند آن را تحمل کنند در نتیجه علیه موسی علیه السلام در مصر قیام کرده و با وی جنگیدند و او نیز با آنها نبرد کرد

۱- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۸۹- عن ابی جعفر علیه السلام قال: «یقضی القائم بقضا یا ینکرها بعض اصحابه ممن قد ضرب قدّامه بالسيف و هو قضاء آدم علیه السلام فیکدمهم اعناقهم ثم یقضی الثانية فینکرها قوم آخرون ممن قد ضرب قدّامه بالسيف و هو قضاء داود علیه السلام فیکدمهم فیضرب اعناقهم ثم یقضی الثالثة فینکرها قوم آخرون ممن قد ضرب قدّامه بالسيف و هو قضاء ابراهیم علیه السلام فیکدمهم فیضرب اعناقهم ثم یقضی الرابعة و هو قضاء محمد صلی الله علیه و آله فلا ینکرها احد علیه».

و (همگی) آنها را کشت و نیز حضرت عیسیٰ علیه السلام به قومش حدیثی گفت نتوانستند آن را تحمل کنند، در نتیجه در تکریت علیه وی قیام کرده و با وی جنگیدند. او نیز با آنها نبرد کرد و (همگی) آنها را کشت. این همان سخن خداوند است که می فرماید: «گروهی از بنی اسرائیل (به وی) ایمان آوردند و گروهی کافر شدند. پس ما کسانی را که ایمان آورده بودند علیه دشمنانشان یاری رساندیم و در نتیجه پیروز گشتند»^(۱) و همچنین در ابتدای قیام، قائم ما اهل بیت علیهم السلام به شما حدیثی می گوید که نمی توانید آن را تحمل کنید در نتیجه در بیابان «دسکره» علیه وی قیام نموده و با ایشان می جنگید و او نیز با شما می جنگد و (همگی) شما را می کشد و این آخرین خروج علیه امام علیه السلام است»^(۲).

۱- صف (۶۱): آیه ۱۴.

۲- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۷۵ - عن ابی یعفر قال: «دخلت علی ابی عبدالله علیه السلام و عنده نفر من اصحابه فقال لی: یا ابن یعفر هل قرأت القرآن؟ قال: نعم هذه القراءة. قال: عنها سألتک لیس عن غیرها. قال: فقلت: نعم جعلت فداک، و لم؟ قال: لأن موسی علیه السلام حدّث قومه بحديث لم یحملوه عنه فخرجوا علیه بمصر، فقاتلوه فقاتلهم فقتلهم، ولأن عیسی علیه السلام حدّث قومه بحديث فلم یحملوه عنه فخرجوا علیه بتکریت فقاتلوه فقاتلهم فقتلهم و هو قول الله عزوجل «فَأَمَّنْتَ طَائِفَةٌ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَ كَفَرَتْ طَائِفَةٌ فَأَيَّدْنَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَىٰ عَدُوِّهِمْ فَأَصْبَحُوا ظَاهِرِينَ» و انه اول قائم یقوم منا اهل بیت یحدّثکم بحديث لا یحملونه فتخرجون علیه بر میله الدسکره فتقاتلونه فیقاتلکم فیقتلکم و هی آخر خرجة تکون».

فصل سوم: یاران آسمانی

فقط سیصد و سیزده نفر و دیگر شیعیان از یاران حضرت مهدی علیه السلام نیستند، بلکه آن حضرت با نیروهای متعددی یاری می‌شوند.

حضرت صادق علیه السلام در مورد آیه: «فرمان خداوند آمد، عجله نکنید»^(۱) فرمود: «آن فرمان، دستور (ظهور) امر ما است. خداوند دستور داده تا نسبت به آن عجله نکنیم و او (مهدی علیه السلام) را به سه سپاه یاری می‌کند، به وسیله ملائکه و مؤمنین و ترس...»^(۲)

نیروهای آسمانی که به کمک و یاری امام علیه السلام و اصحابشان می‌آیند در مراحل و شرایط مختلف نزول می‌یابند. برخی مانند ترس^(۳) و «رعب» از آغاز حرکت ایشان از مکه و مدینه فرود می‌آید و برخی نیز از زمان وارد شدن به کوفه و نبردهای اصلی ایشان با نیروهای منسجم متخاصم نزول می‌یابند.

۱- سورة نحل، آیه ۱.

۲- بحار، ج ۵۲، ص ۳۵۶ - عن ابی عبدالله علیه السلام فی قول الله «اتی امر الله فلا تستعجلوه» قال: هو امرنا، امر الله عزوجل لا نستعجل به یؤیده بثلاثة اجناد بالملائكة و المؤمنین و الرعب...».

۳- سیده دم ظهور، ج ۳، ص ۱۲۵، سید محمد موسوی.

حضرت باقر علیه السلام به ابو حمزه ثمالی فرمود:

«ای ثابت من قائم اهل بیت علیهم السلام را می بینم در حالی که مشرف بر این نجف شما شده است و با دست اشاره به قسمتی از کوفه می کند. هنگامی که مشرف بر نجف شد، پرچم رسول اکرم صلی الله علیه و آله را می گشاید. وقتی آن را گشود، ملائکه بدر فرود می آیند...»^(۱)

این ملائکه همزمان با درگیری اطراف نجف فرود می آیند.

علاوه بر جنیان و ملائکه و ترس و وحشت و باد و ابرهای تندر، نیروهایی از آسمانها با تجهیزات و سفینه های فضایی فرود می آیند.

عبدالله بن سنان از حضرت صادق علیه السلام نقل می کند:

«... این (پرچم) امروز نزد ما است هیچ کس آن را نمی گشاید تا این

که قائم علیه السلام قیام کند. هرگاه قیام کرد آن را می گشاید در نتیجه در مشرق

و مغرب هیچ کس باقی نمی ماند مگر آن که آن را لعنت کند و «رعب»

پیشاپیش و از پشت سر و چپ و راست آن به فاصله یک ماه حرکت

می کند، سپس فرمود: ای ابا محمد، مهدی علیه السلام تنها و خشمگین و

متأسف خروج می کند زیرا خداوند بر این مخلوقات خشم گرفته

است. بر وی لباس رسول الله صلی الله علیه و آله در روز جنگ احد، پوشیده است و

عمامه اش ابر و زره آن حضرت و نیز شمشیر رسول الله صلی الله علیه و آله (یعنی)

ذوالفقار خواهد بود، مدت هشت ماه شمشیر را بر شانه می گذارد و

۱- غیبت نعمانی، ص ۳۰۹ - عن الثمالی قال: «و قال ابو جعفر علیه السلام یا ثابت

کأنی بقائم اهل بیتی قد اشرف علی نجفکم نشر رایة رسول الله فإذا هو نشرها

انحطت علیه ملائکه بدر...».

بی محابا می کشد»^(۱).

نکات مهم حدیث:

۱- با گشوده شدن پرچم، «رعب» نیز به حرکت در می آید، پیداست «رعب» یک پدیده واقعی و آشکار و قدرتمند است که قدرت و سرعت انتشار بسیار پیشرفته دارد.

۲- نیروی قدرتمند دیگری که در این حدیث به آن اشاره شده است، نیرویی به نام «سحاب» یعنی «ابر»^(۲) است. «ابر» نیروی فوق العاده دیگری است که بر سر امام علیه السلام سایه می افکند و در نتیجه همواره بر بالای سر امام علیه السلام است و او را از شرّ افراد شرور محافظت می نماید.

در بسیاری از روایات از سفینه های فضایی که عامل انتقال افراد به

۱- غیبت نعمانی، ص ۳۰۸؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۶۰ - عن عبدالله بن سنان عن ابي عبدالله جعفر بن محمد صلى الله عليه وآله انه قال: «... وهى عندنا هناك لا ينشرها أحد حتى يقوم القائم عليه السلام فاذا قام نشرها فلم يبق فى المشرق و المغرب احد الا لعنها و يسير الرعب قدامها شهراً (و وراءها شهراً) و عن يمينها شهراً و عن يسارها شهراً، ثم قال: يا ابا محمد انه يخرج موتوراً غضبان أسفاً لغضب الله على هذا الخلق عليه قميص رسول الله صلى الله عليه وآله، الذى كان عليه يوم احد و عمامة السحاب و درع رسول الله صلى الله عليه وآله السابغه و سيف رسول الله صلى الله عليه وآله ذوالفقار يجرد السيف على عاتقه ثمانية أشهر يُقتل هرجاً».

۲- برای بررسی بیشتر پیرامون حقیقت «ابر» به کتاب «فرا زمینی ها در آیات و روایات» مراجعه کنید.

آسمان بوده، به عنوان «ابر» تعبیر شده است.^(۱) شاید به همین جهت است که این چنین بر مرکب فضایی امام علیه السلام به عنوان «ابر توفنده» تأکید شده است، در حالی که «ابر» نقلیه ذوالقرنین «ابر آرام» می باشد. این موجودات فضایی و یاوران فضایی مهدی علیه السلام از کرانه های دور دست فضا و کهکشان ها برای یاری حضرت ولی عصر علیه السلام آمده اند و زمانی که حضرت ولی عصر علیه السلام وارد کوفه شدند به فرمان امام علیه السلام و با نشانه گشودن پرچم پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نزول یافته و امام علیه السلام با کمک ایشان و اسلحه هایی که همراه خود آورده اند با دشمنان می جنگند.

محمد بن مسلم گوید:

«حضرت صادق علیه السلام فرمود: خداوند متعال دو شهر (تمدن) دارد، شهری در مشرق و شهری در مغرب. در آن دو، قومی (گروهی) هستند که ابلیس را نشناخته و اطلاعی از خلقت ابلیس ندارند. ما هر موقع (که خواستیم) با آنها ملاقات می کنیم و آنها آن چه نیاز دارند از ما درخواست می کنند و از ما طلب دعا می کنند و ما می دانیم و می پرسند که قائم ما چه موقع ظهور می کند؟ در میان آنها عبادت و کوشش بسیار (در عبادت) است. شهر آنها دروازه هایی دارد که میان هر دروازه تا دروازه دیگر، صد فرسخ است. آنها تقدیس و تمجید و دعا و کوشش بسیاری دارند. اگر شما آنها را ببینید (عبادت و) عمل

۱- برای تحقیق و بررسی بیشتر این مطلب به کتاب «فرا زمینی ها و روایات» صفحات ۱۲۷ - ۱۳۵ مراجعه فرمایید.

تان را حقیر می‌شمیرید. یک مرد از آنها یک ماه نماز می‌خواند در حالی که سرش را از سجده بر نمی‌دارد. غذایشان تسبیح (خداوند) و لباسشان برگ درخت و چهره‌شان با نور روشن است. هرگاه یکی از ما (اهل بیت علیهم‌السلام) را می‌بینند او را احاطه کرده و دورش جمع می‌شوند و اثر گامش را از روی زمین به عنوان تبرک بر می‌دارند. آنها هنگام نماز صدایی سخت‌تر از صدای طوفان دارند، از میان آنها گروهی هستند که از زمان (آغاز) انتظار ظهور قائم ما (علیه‌السلام) اسلحه خویش را برداشته‌اند، و از خدا می‌خواهند تا وی را به آنها نشان دهد. طول عمر هر کدام از آنها هزار سال است. هرگاه آنها را ببینید، خشوع و شکسته دلی و درخواست آن چه آنها را به خدا نزدیک می‌کند در آنها می‌بینید. هرگاه مدتی نزد آنها نرویم گمان می‌کنند بر آنها خشم گرفته‌ایم، زمان حضور ما را در نظر دارند (تقویم نموده‌اند). خسته و وامانده نمی‌شوند و کتاب خداوند (قرآن کریم) را آن گونه که به آنها یاد دادیم تلاوت می‌کنند و از جمله مطالبی که (از قرآن) به آنها یاد دادیم، مطالبی است که اگر بر مردم (روی زمین) خوانده شود، آن را انکار می‌کنند (کافر می‌شوند) و نمی‌پذیرند. هرگاه سؤالی از قرآن برایشان پیش آید از ما سؤال می‌کنند و هر موقع برایشان توضیح می‌دهیم سینه‌شان از آن چه از ما شنیده‌اند گشاده می‌گردد (سعه صدر پیدا می‌کنند) و برای ما دعای طول عمر کرده و می‌خواهند ما را از دست ندهند و می‌دانند که منت الهی بر آنها در آن چه به آنها یاد می‌دهیم بسیار بزرگ است.

آنها زمان قیام مهدی علیه السلام خروج خواهند کرد و با اصحاب اسلحه در این زمان پیش گام می‌گردند و همواره دعا می‌کنند تا خداوند آنها را از یاوران مهدی علیه السلام در یاری دینش قرار دهد. در میان آنها کهنسال و جوان است، هرگاه جوانی از آنها کهنسالی را می‌بیند در برابر او مانند یک غلام می‌نشیند و از پیش او بر نمی‌خیزد تا وی (کهنسال) به او دستور دهد. آنها نسبت به دیگران از منظور امام علیه السلام آگاه‌تر هستند و می‌دانند امام علیه السلام به چه چیزی فرمان داده است. هرگاه امام علیه السلام دستوری به آنها دهد، تا ابد مشغول انجام آن دستور می‌شوند تا این که امام علیه السلام شخصاً فرمان دیگری دهد. اگر آنها به میان مخلوقات شرق و غرب حمله ور شوند، در یک ساعت همگی را نابود می‌سازند، آهن در آنها کار ساز نیست و آنها شمشیری آهنی غیر از آهن (روی زمین) دارند، به گونه‌ای که اگر هر کدام از آنها با شمشیرش به کوه بزنند، آن را شکافته و پاره پاره می‌کنند و در کنار امام مهدی علیه السلام به وسیله آنها با هند و دیلم و کردها و روم و بربر و فارس (ایران) و کسانی که میان جابرسا و جابلقا دو شهر در شرق و غرب (کائنات) هستند، می‌جنگند. بر هیچ یک از ادیان وارد نمی‌شوند مگر این که آنها را به خداوند عزوجل و اسلام و اقرار به محمد صلی الله علیه و آله و توحید و ولایت اهل بیت علیهم السلام دعوت می‌کنند. کسانی که آنها را اجابت کرده و وارد اسلام شوند، رهایشان ساخته و فرماندهی بر آنها می‌گمارند، و کسانی که اجابت نکرده و اقرار به محمد صلی الله علیه و آله ننمایند و مسلمان نشوند، آنها را می‌کشند تا میان مشرق و مغرب

(کائنات) و بعد از کوه (قاف) کسی باقی نمی ماند مگر آن که ایمان می آورد»^(۱).

۱- مختصر بصائر الدرجات، ص ۱۰ - عن محمد بن مسلم قال سألت ابا عبدالله عليه السلام فقال: «انَّ لله عزوجل مدينتين، مدينة بالمشرق و مدينة بالمغرب، فيهما قوم لا يعرفون ابليس و لا يعلمون بخلق ابليس. نلقاهم في كل حين فيسألونا عما يحتاجون اليه و يسألونا عن الدعا فنعلم و يسألونا عن قائمنا متى يظهر؟ و فيهم عبادة و اجتهاد شديد، و لمدينتهم ابواب ما بين المصراع الى المصراع مائة فرسخ، لهم تقديس و تمجيد و دعاء و اجتهاد شديد، لو رأيتموهم لا حتقرتم عملكم. يصلى الرجل منهم شهراً لا يرفع رأسه من سجدة طعامهم التسبيح و لباسهم الورق، و وجوههم مشرقة بالنور، اذا رأوا منا واحداً لحسوه و اجتمعوا اليه و اخذوا من اثره من الارض يتبركون به، لهم دوى اذا صلوا كأشد من دوى الريح العاصف، منهم جماعة لم يضعوا السلاح منذ كانوا ينتظرون قائمنا، يدعون الله عزوجل ان يريهم اياه و عمر احداهم الف سنة، اذا رأيتهم رأيت الخشوع و الاستكانة و طلب ما يقربهم الى الله عزوجل، اذا احتبسنا عنهم ظنوا ان ذلك من سخط، يتعاهدون أوقاتنا التي نأتيهم فيها، لا يسأمون و لا يفترون، يتلون كتاب الله عزوجل كما علمناهم و ان فيما نعلمهم ما لوتلى على الناس لكفروا به و لانكروه! يسألونا عن الشيء اذا ورد عليهم من القرآن لا يعرفونه فاذا أخبرناهم به انشروا صدورهم لما يستمعون منا و سألوا لنا طول البقاء و ان لا يفقدونا، و يعلمون ان المنة من الله عليهم فيما نعلمهم عظيمة و لهم خرجة مع الامام اذا قام يسبقون فيها اصحاب السلاح و يدعون الله عزوجل ان يجعلهم ممن يتنصر بهم لدينه، فيهم كهول و شبان، اذا رأى شاب منهم الكهل جلس بين يديه جلسة العبد لا يقوم حتى يأمره، لهم طريق هم أعلم به من الخلق الى حيث يريد الامام عليه السلام فاذا امرهم الامام بأمر قاموا عليه ابدأ حتى يكون هو الذى يأمرهم بغيره، لو أنهم وردوا على ما بين المشرق و المغرب من الخلق لا فنوهم فى ساعة واحدة، لا يختل فيهم الحديد، لهم سيوف من حديد غير هذا الحديد، لو ضرب احداهم بسيفه جبلاً لقدّه حتى يفصله و يغزو بهم الامام عليه السلام الهند و الديلم و الكرد و الروم و بربر و فارس و بين جابرسا و جابلقا و هما مدينتان واحدة

نکات مهم حدیث:

- ۱- مهم‌ترین تمدن‌های آسمانی در کائنات، تمدن جابلقا و جابرسا^(۱) است.
- ۲- این دو تمدن اطلاعی از شیطان و خلق شدن وی ندارند ولی اهل بیت علیهم‌السلام به ویژه امام عصر علیه‌السلام را به طور کامل می‌شناسند.
- ۳- از جایگاه و مقام اهل بیت علیهم‌السلام و مأموریت حضرت ولی عصر علیه‌السلام کاملاً آگاه هستند.
- ۴- آنان به دلیل آگاهی و آمادگی برای ظهور امام عصر علیه‌السلام از محل ظهور یعنی کره زمین با اطلاع هستند تا در اسرع وقت خود را به عرصه ظهور یعنی سیاره زمین برسانند.
- ۵- آنان تسلیم محض اهل بیت علیهم‌السلام هستند.
- ۶- سطح تکنولوژی آنها فوق العاده پیشرفته‌تر از انسان‌ها است. این برتری را در موارد زیر می‌توان دید:
الف) حرکت بالاتر از سرعت نور، با توجه به سرعت آنان در یاری رساندن به امام عصر علیه‌السلام هنگام ظهور.

بالمشرق و واحدة بالمغرب لا یأتون علی اهل دین الا دعوهم الی الله عزوجل، الی الاسلام و الاقرار بمحمد صلی الله علیه و آله و التوحید و لولایتنا اهل البیت، فمن اجاب منهم و دخل فی الاسلام ترکوه و امروا علیه امیراً منهم، و من لم یجیب و لم یقر بمحمد صلی الله علیه و آله و لم یقر بالاسلام و لم یسلم قتلوه حتی لا یبقی بین المشرق و المغرب و ما دون الجبل احد الا آمن».

۱- برای اثبات آسمانی بودن این دو تمدن به کتاب «فرا زمینی‌ها در آیات و روایات» صفحات ۱۳۹ - ۱۵۵ اثر اینجانب مراجعه فرمایید.

ب) قدرت علمی آنها در ساختن تجهیزات و ساختن ابزار جنگی. شمشیرهای آنها به گونه‌ای است که کوه‌ها را می‌شکافد و نابود می‌سازد. این مطلب حکایت از قدرت اشعه افکنی این شمشیرها دارد (که در آینده در مورد شمشیرهای امام علیه السلام روشن می‌شود) و آلیاژ مخصوص از آهن دارند که غیر از آهن معمولی در روی زمین است.

ج) آهن در آنها نفوذ نمی‌کند، که کنایه از قدرت جسمی و پیشرفت طبی آنان دارد. آنان هم لباس‌های فوق العاده مدرن و سپرهای نفوذناپذیر دارند و هم جسم آنها در اثر برخورد با اشیاء آهنی (از جمله گلوله‌های فلزی عقب مانده ساخته دست بشر امروز) هیچ صدمه‌ای نمی‌بینند و بلافاصله ترمیم می‌شوند.

د) قدرت نظامی فوق العاده‌ای دارند که می‌توانند تمامی ساکنین کائنات از جمله زمینیان را در یک لحظه نابود سازند. این مهمترین خصیصه آنها است.

۷- امام عصر علیه السلام به کمک آنها نه تنها با دشمنان زمینی می‌جنگند بلکه با تمامی سرکشان آسمانی از جمله یاجوج و ماجوج و جنیان و نسناس‌ها نیز خواهند جنگید. این مطلب را از مبارزه آنان با تمامی موجودات از شرق تا غرب هستی می‌توان فهمید.

۸- ظهور امام عصر علیه السلام فقط برای برقراری عدل و توحید در زمین نیست. بلکه این آغازی برای استقرار عدل در تمامی کیهانها و ستارگان است.

این قدرت تهاجمی و نوع اسلحه آنان یعنی شمشیرهای اشعه

افکن و شعله افکن را می توان در روایات دیگر نیز مشاهده کرد.
حضرت صادق علیه السلام در حدیثی پیرامون کشته شدن ابلیس و رجعت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید:

«... رسول خدا صلی الله علیه و آله پیشاپیش او (امیرالمؤمنین علیه السلام) است و در دستش اسلحه‌ای از نور است، وقتی ابلیس به وی نگاه می کند عقب رفته و به پشت بر می گردد... پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به وی رسیده (با آن شمشیر) ضربه‌ای میان دو کتفش می زند که خودش و یارانش از بین می روند...» (۱).

نکات مهم حدیث:

۱- در این حدیث شریف به وضوح نام «حربة من نور» یعنی اسلحه‌ای نوری آمده است. این اسلحه، بسیار پیشرفته‌تر از اسلحه‌ای است که در اختیار دیگران بوده است، در نتیجه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با استفاده از آن ابلیس را می کشد.

۲- از این که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و دیگر اهل بیت علیهم السلام به فراخور مقام خویش اسلحه‌ای جداگانه داشته باشند، نقصی بر آنها نیست بلکه این ناشی از مقام علمی و الهی آنها می باشد. همان گونه که خداوند وسایلی برای اجرای مقاصد خویش دارد که همان اهل بیت علیهم السلام

۱- بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۴۲ - عن عبدالکریم عمرو الخشعمی قال: سمعت ابا عبدالله يقول: «... رسول الله صلی الله علیه و آله أما بیده حربة من نور فاذا نظر الیه ابلیس رجع قهقری ناکصاً علی عقبیه... فیلحقه النبی صلی الله علیه و آله فیطعنه طعنة بین کتفیه، فیکون هلاک و هلاک جمیع اشیاعه...».

هستند، اهل بیت علیهم السلام نیز وسایلی برای انجام مقاصد خویش دارند که نیروهای فرا زمینی و اسلحه‌های آنان و امکانات آنان از جمله این وسایل است و ما نیز وظیفه داریم ائمه اطهار علیهم السلام را وسایل خویش در میان خود و خداوند قرار دهیم.

۳- اسلحه‌هایی در زمان حضرت مهدی علیه السلام از آسمان آورده می‌شوند که با آن کوه‌ها شکافته می‌شوند، این‌ها نیز همانند سلاح پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌باشند.

شبهه این اسلحه توسط نیروهای فرا زمینی که اطراف زمین را احاطه نموده‌اند بکار می‌رود و خارج از جو زمین هر نوع تحرکی علیه امام علیه السلام و یارانش ردیابی کرده و با گرفتن دستور از سوی امام علیه السلام یا یاران آن حضرت علیه السلام وارد عمل می‌شوند. از جمله وقتی به شهری در ایتالیا حمله می‌کنند با اشعه سفینه خود «ستونی از نور و آتش» را از آسمان تا زمین ایجاد می‌کنند که نابودی آن شهر را به همراه دارد. حذیفه به نقل از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در ماجرای حمله به اروپا می‌گوید:

«... پس خداوند عزوجل آتشی از آسمان بر می‌انگیزد که مانند ستونی می‌باشد تا به وسط شهر می‌رسد...» (۱)

برانگیختن این ستون آتش از آسمان به زمین توسط خداوند هیچ

۱- عقد الدرر، ص ۲۳۸ - ۲۴۱ - قال حذیفه: «قال رسول الله صلی الله علیه و آله و آله: ... فیبعث الله عزوجل الیهم ناراً من السماء کأنها عمود حتی تتوسط المدینة...». شرح کامل این حدیث در آینده نزدیک می‌آید.

منافاتی ندارد که این آتش به وسیله موجودات فرا زمینی که از اقصی نقاط کهکشان‌ها به مدد امام علیه السلام آمده‌اند مهیا شده باشد. در روایات بعد پیرامون اسلحه و امکاناتی که برای امام علیه السلام و یارانشان نازل می‌شود بیشتر توضیح داده‌ایم.

نزول اسلحه برای اصحاب

اسلحه‌های اصحاب نیز از آسمان می‌آید. اسلحه‌ای که با هر اسلحه که تاکنون دیده‌اید متفاوت است.

حضرت صادق علیه السلام فرمود:

«هرگاه قائم علیه السلام قیام کرد، شمشیرهای جنگ (از آسمان) نازل می‌شود که بر هر شمشیری نام آن شخص و نام پدرش ثبت شده است.»^(۱)

نکات مهم حدیث:

۱- این شمشیرها غیر از شمشیرهای معمولی است. زیرا از آسمان نازل می‌شود.

۲- نزول این شمشیرها ارتباط مستقیم با نزول نیروهای فرا زمینی و «رعب» و «ابر» و ملائکه نشان دار دارد. زیرا همگی در صحنه پیش از ورود به کوفه نازل می‌شوند.

۳- هر کدام از شمشیرها متناسب با شخصی است که از آن

۱- غیبت نعمانی، ص ۲۴۴؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۵۶- عن ابی عبدالله علیه السلام قال: «اذا قام القائم علیه السلام نزلت سیوف القتال علی کل سیف اسم الرجل و اسم ابیه».

استفاده می‌کند. زیرا به نام افراد نازل شدن، اشاره ضمنی بر خصوصی بودن این شمشیرها دارد که تنها توسط آن شخص قابل استفاده است و هر کس با اسم رمز خود می‌تواند از آن استفاده کند.

۴- این همان شمشیری است که اگر با آن به کوه‌ها بزند کوه‌ها را خرد می‌کند و از آن اشعه و نور ساطع می‌شود.

حضرت صادق علیه السلام فرمود:

«... او (مهدی علیه السلام) چهره‌ای مانند ماه و دندان‌هایی مانند دندان‌های شانه و شمشیری مانند شعله آتش دارد...»^(۱)

حضرت صادق علیه السلام فرمود:

«هرگاه قائم علیه السلام قیام کرد به محله «رحبه» کوفه آمده و با پای خویش اشاره می‌کند و با دست محلی را نشان می‌دهد و می‌فرماید: این جا را حفر کنند. پس از حفر کردن دوازده هزار زره و دوازده هزار شمشیر و دوازده هزار «بیضی» (کره و گوی) بیرون می‌آورند به گونه‌ای که هر «بیضی» (گوی) دو وجه دارد. سپس دوازده هزار نفر از (یاران) عجم و عرب را فرا می‌خواند و آنها را به ایشان می‌پوشاند. سپس می‌فرماید: هر کس این امکانات شما را نداشت به قتل برسانید.»^(۲)

۱- غیبت نعمانی، ص ۲۴۷ - قال ابو عبدالله علیه السلام: «... ذلک الذی وجهه کالدینار و اسنانه کالمنشار و سیفه کحریق النار...».

۲- اختصاص، ص ۳۳۴؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۷۷ - عن الصادق علیه السلام قال: «اذا قیام القائم علیه السلام أتى رحبة الکوفة فقال برجله هكذا و أو ما بیده ألی موضع ثم قال: احفروا ههنا، فيحفرون فيستخرجون اثني عشر الف درع و اثني عشر الف سيف و اثني عشر الف بیضة و جهان ثم يدعو اثني عشر الف رجل من الموالی

نکات مهم حدیث:

۱- اسلحه‌ها و زره‌های اصحاب در زیرزمین مخفی شده است. ممکن است این امکانات همان اسلحه‌هایی باشد که از آسمان نازل شده که سپس در کوفه دفن شده‌اند و ممکن است، امکاناتی غیر از اسلحه‌های خاص باشد. با توجه به تعداد آنها و توزیع آنها میان دوازده هزار نفر معلوم می‌شود این اسلحه‌ها غیر از اسلحه‌های نازل شده که نام و رمز خاص هر فرد بر روی آن ثبت شده، می‌باشد.

۲- از جمله اسرار نامعلوم مسأله «بیضی‌ها» یا «گوی‌هایی» است که دو چهره دارند. به هیچ وجه نمی‌توان آن را تفسیر کرد فقط می‌دانیم از جمله امکانات خارق‌العاده اعطایی به امام علیه السلام و اصحابشان است ولی چرا دو رو یا دو چهره دارد. شاید منظور از دو رو داشتن اشاره تلویحی به کاربرد دو گانه آن «گوی‌ها» باشد. ممکن است کارت شناسایی خاصی باشد که هر کس آن را نداشته باشد، مستحق مرگ گردد. خدا می‌داند حقیقت این حدیث چیست، باید بود و دید.

۳- این لباس‌ها و امکانات به گونه‌ای خاص و منحصر به فرد است به همین دلیل شبیه و نظیری میان مردم ندارد.

علاوه بر این اسلحه‌ها، امکانات حمل و نقل از جمله «ابر توفنده» که تعبیر دیگری از سفینه‌های فضایی است در اختیار حضرت قرار

(من العرب) و العجم فیلبسهم ذلک، ثم یقول: من لم یکن علیه مثل ما علیکم فاقتلوه».

می‌گیرد. وقتی که امام علیه السلام را میان دو ابر «ابر آرام» و «ابر توفنده» و «ابر سهمگین» مخیر می‌کنند، امام علیه السلام «ابر توفنده و سهمگین» را انتخاب می‌کند ولی ذوالقرنین «ابر آرام» را بر می‌گزیند و با آن به آسمان‌ها می‌رود ولی قدرت و دامنه برد «ابر سهمگین» به مراتب بیشتر از «ابر آرام» است. (۱)

در کوفه و نجف نیز این «ابره‌ای سهمگین» که غرش کنان و نور دهنده هستند بر حضرت ولی عصر علیه السلام عرضه خواهد شد. زمانی که این موجودات فرازمینی باگشوده شدن پرچم رسول الله صلی الله علیه و آله به عنوان یک علامت و اجازه فرود، آشکار می‌شوند.

حضرت باقر علیه السلام در شرح ماجرای ظهور می‌فرماید:

«امام حسین علیه السلام می‌فرمود:.... سپس گروهی از آسمان از جانب خداوند بر من نازل می‌شوند در حالی که تاکنون هرگز به زمین نیامده‌اند و نیز جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و سپاهیانی از ملائکه نازل می‌شوند...». (۲)

احتمالاً این گروه فرازمینی غیر ملائکه هستند و شامل همان موجودات آسمانی از جابلقا و جابرسا می‌باشند. این گروه هستند که سفینه‌های نورانی «ابره‌ای سهمگین» را نزد حضرت ولی عصر علیه السلام

۱- ماجرای ذوالقرنین را می‌توانید در کتاب «فرا زمینی‌ها در آیات و روایات» صفحات ۱۶۳ - ۱۶۷ مطالعه فرمایید.

۲- نواب الدهور، ج ۲، ص ۳۴۹- قال الباقر علیه السلام: «قال الحسين علیه السلام:... ثم ينزلن عليّ و قد من السماء و من عند الله لم ينزلوا الى الارض قطّ و لينزلنّ الى جبرئيل و ميكائيل و اسرافيل و جنود من الملائكة...».

می آورند و ایشان پس از این بیشتر مواقع با این سفینه‌ها به مسافرت در سطح زمین و خارج از زمین می‌روند.

حضرت باقر علیه السلام در مورد آیه: «در سایه‌ای از ابر می‌آید به همراه ملائکه...» (بقره آیه ۲۱۰)، فرمود:

«حضرت مهدی علیه السلام در هفت سفینه نورانی در پشت کوفه (نجف) فرود می‌آید در حالی که کسی نمی‌فهمد امام علیه السلام در کدام سفینه است.»^(۱)

نکات مهم حدیث:

۱- تعبیری که در روایت آمده «قباب» یعنی هفت قبه است که از آسمان پایین می‌آیند. این تعبیر عجیب است که شکل و طراحی سفینه‌ها را نیز بیان می‌فرماید. یعنی این سفینه‌ها به شکل قبه یا گنبد یا مخروط شکل هستند و مشخصه بارز آنها نورانی و روشنایی خیره کننده آنها است. بیشترین گزارشاتی که تا کنون از مشاهده این سفینه‌ها مطرح شده به صورت مخروطی شکل یا شبیه بشقاب پرنده، بوده است.^(۲)

۲- همه این سفینه‌ها در هاله‌ای از نور پوشیده شده‌اند و نوری به شدت خیره کننده دارند.

۱- تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۰۳ - قال الباقر علیه السلام: «ینزل فی سبع قباب من نور لا یعلم فی ایها هو حین ینزل فی ظهر الکوفه فهذا حین ینزل».

۲- بررسی کامل‌تر در این مورد را در کتاب «فرا زمینی‌ها در آیات و روایات» آورده‌ایم.

۳- این سفینه‌ها یکسان و همانند هستند و تفاوتی با یکدیگر ندارند.

۴- همان گونه که مشهور است، حضرت باقر علیه السلام نزول «ابر» را به معنای نزول سفینه‌هایی از نور تعبیر فرموده‌اند که تاییدی بر تعبیر وسایل فضایی از «ابر» می‌باشد.

عبادت اصحاب پاسخی به حوادث سهمگین است

حوادث خارق العاده‌ای که هنگام ورود به کوفه و نجف آشکار گشته و مشاهده ملائکه و جنیان و نیروهای فرازمینی برای اصحابی که تا کنون چنین حوادثی را ندیده‌اند ترسناک و سخت است. برای این که آنان با مشاهده این حوادث از خود بی خود نشده و تصورات ناصواب نیابند و برای بزرگداشت خداوند و این که بدانند در پشت تمام این نیروها، خداوند قرار دارد، امام عصر علیه السلام دستور می‌دهند آن شب را تا صبح به عبادت و نیایش و تضرع به درگاه الهی پردازند.

حضرت باقر علیه السلام فرمود:

«من آنها را می‌بینم در حالی که بر بالای نجف کوفه صعود می‌کنند (مشرف می‌شوند). آنان سیصد و سیزده نفر مرد هستند که قلبشان مانند پاره آهن است. جبرئیل سمت راست و میکائیل سمت چپ امام علیه السلام و «رعب» پیش رو و پشت سر ایشان با فاصله یک ماه حرکت می‌کند. خداوند ایشان را به پنج هزار ملائکه نشان داری می‌دهد تا وقتی که به بالای نجف رسیدند (به نجف مشرف شدند) به اصحابش می‌فرماید: امشب را به عبادت پردازید. آنان نیز به رکوع و سجود و

تضرع به درگاه خداوند تا صبح بیدار می ماند. وقتی صبح شد می فرماید: با ما به سوی «نخلیه» حرکت کنید. در حالی که بر (اطراف) کوفه خندق حفاظت شده زده اند (در روایت دیگر سپاهی حفاظت شده) (راوی گوید) گفتم: خندق حفاظت شده؟ امام صادق (علیه السلام) فرمود: سوگند به خداوند آری. (حضرت مهدی (علیه السلام) پیش می رود) تا به مسجد ابراهیم (علیه السلام) در «نخلیه» می رسد. در آنجا دو رکعت نماز می گزارد. آن گاه نیروهای سفیانی اعم از جنیان و غیر از آنان که در کوفه هستند علیه امام (علیه السلام) قیام می کنند. حضرت مهدی (علیه السلام) به اصحابش می فرماید: (آماده) حمله به آنان باشید. سپس می فرماید: حمله کنید.

حضرت باقر (علیه السلام) فرمود: سوگند به خداوند هیچ کدام برای خبر دادن از خندق عبور نخواهند کرد.

سپس حضرت مهدی (علیه السلام) وارد کوفه می شود...» (۱)

۱- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۴۳ - قال ابو جعفر (علیه السلام): «لکائی انظر اليهم مصعدين من نجف الكوفة ثلاث مائة و بضعة عشر رجلاً كأن قلوبهم زبر الحديد، جبرئيل عن يمينه و ميكائيل عن يساره، يسير الرعب أمامه شهراً و خلفه شهراً، أمده الله بخمسة آلاف من الملائكة مسؤمين حتى اذا صعد النجف قال لأصحابه: تعبدوا ليلتكم هذه، فيبتون بين راع و ساجد يتضرعون الى الله حتى اذا أصبح قال: خذوا بنا طريق النخلية و على الكوفة خندق مخندق، قلت: خندق مخندق؟ (در روایت دیگر جند مجند؟) قال: ای والله حتى يتهدى الى مسجد ابراهيم (علیه السلام) بالنخلية، فيصلی فيه ركعتين فيخرج اليه من كان بالكوفة من مرجئها و غيرهم من جيش السفیانی فيقول لأصحابه: استطردو اليهم ثم يقول: كروا عليهم، قال ابو جعفر (علیه السلام): (و) لا يجوز و الله الخندق منهم مخبر. ثم يدخل الكوفة...».

نکات مهم حدیث:

۱- در این جا نیز امداد به «رعب» جزء محافظین حضرت و یارانش است.

۲- در این هنگام یعنی پیش از ورود به کوفه، ملائکه و «رعب» و دیگر امدادها همراه آنان است.

۳- معنای ملائکه نشان دار را به طور کامل پس از ظهور خواهیم شناخت.

۴- امام علیه السلام برای این که اصحاب خاص دچار تزلزل یا غرور نشوند، دستور می دهد شب تا صبح را بیدار بوده و از خداوند برای اعطای این کمک ها تشکر کنند. تا مبادا با مشاهده و دریافت این کمک های خارق العاده دچار خود بزرگ بینی و غرور شوند و همواره خداوند را پشت تمام این امدادها مشاهده کنند.

۵- احتمالاً درگیری مجددی در هنگام ورود به کوفه با نیروهای متحد سفیانی و شیعیان زیدی و مرجئه خواهند داشت که همگی را نابود می سازند.

در حدیث دیگری میزان عبودیت و صفات سیصد و سیزده تن اصحاب را بیشتر شرح می دهند.

حضرت صادق علیه السلام فرمود:

«من قائم علیه السلام و اصحابش را در نجف کوفه می بینم در حالی که همچون کسی هستند که بر سرشان پرنده نشسته است (از شدت تسلیم و سرسپردگی به امام عصر علیه السلام). در حالی که لاغر شده و

لباس هایشان کهنه گردیده است. سجده‌ها بر پیشانی‌شان اثر گذاشته است. روزها (در تلاش و کوشش دنیوی مانند) شیر و در شب عابد (و رهبان) هستند. قلب هایشان پاره‌های آهن است. به هر کدام از مردان نیروی چهل مرد داده‌اند. هر کدام از آنها جز کافر و منافق را نمی‌کشند و خداوند در کتابش آنها را به (داشتن) توسم (زیرکی) توصیف کرده است، با این گفته که فرموده: (در این مطلب نشانه‌هایی برای متوسلین است)». (۱)

۱- همان، ص ۲۰۲ - عن ابی عبدالله (علیه السلام) قال: «کأنی أنظر الی القائم (علیه السلام) و اصحابه فی نجف الکوفة کأن علی رؤسهم الطیر قد فنیت أزوادهم و خلقت ثيابهم قد اثر السجود بجباههم لیوث بالنهار و رهبان باللیل کأن قلوبهم زبر الحديد یعطی الرجل منهم قوه اربعین رجلاً لا یقتل احداً منهم الا کافر او منافق و قد وصفهم الله تعالی بالتوسم فی کتابه العزیز بقوله: «إِنَّ فِی ذَلِکَ لآیةٍ لِّإِن کُنْتُمْ مُؤْمِنِینَ» حجر (۱۵): آیه ۷۵».

فصل چهارم: حکومت اصحاب

با ظهور حضرت حجت علیه السلام اصحاب آن حضرت نیز با نیرو و شجاعتی فوق العاده و مضاعف در رکاب ایشان مبارزه می‌کنند. عبدالملک بن اعین گوید:

«من از نزد حضرت باقر علیه السلام برخاستم و بر دستم تکیه دادم، در نتیجه (ناتوانی) گریه‌ام گرفت و گفتم: آرزو داشتم که این امر (ظهور) را درک می‌کردم در حالی که توانی داشتم. فرمود: آیا راضی نیستید که دشمنان شما همدیگر را می‌کشند؛ در حالی که شما ایمن در خانه هایتان نشسته‌اید؛ هرگاه ظهور رسید به هر مرد از شما نیروی چهل نفر داده می‌شود و دل‌های شما مانند پاره‌های آهن می‌گردد. اگر با آن نیرو به کوهها حمله کنید نابود می‌شوند و شما نگهداران زمین و خزانه داران آن خواهید بود.»^(۱)

به این ترتیب با ظهور حضرت علیه السلام، هر یک از اصحاب به لحاظ

۱- بحار، ج ۵۲، ص ۳۳۵ - عن عبدالملک بن اعین، قال: «قمت من عند ابي جعفر علیه السلام فاعتمدت علی یدی فیکت و قلت: کنت ارجو ان ادرك هذا الامر و بی قوة فقال: اما ترضون ان اعداءکم يتقل بعضهم بعضاً و انتم آمنون فی بیوتکم، انه لو کان ذلك أعطی الرجل منکم قوة اربعین رجلاً، و جعل قلوبکم کزبر الحديد. او قذفتم بها الجبال فلقتها، و انتم قوام الارض و خزّانها».

نیروی جسمانی و روحی و علمی فوق العاده قدرت می گیرند تا جایی که آماده هدایت و کنترل علمی و سیاسی و اجتماعی جهان می گردند. این مقام و قدرت با جان فشانی و رنج بسیار بدست می آید.
مفضل گوید:

«خدمت حضرت صادق (علیه السلام) در حالی که نام حضرت قائم (علیه السلام) برده شد، گفتم: آرزو داشتم که کار او (مهدی (علیه السلام)) آسان انجام شود. فرمود: چنین چیزی نخواهد بود تا اینکه شما (اصحاب و شیعیان) عرق و خون بسته شده را پاک کنید.»^(۱)

پس از آنکه با مجاهدت فراوان، جهان به تصرف امام (علیه السلام) و یارانش در آمد، اصحاب خاص خویش را به اقصی نقاط جهان گسیل می دارد تا هر یک فرماندار بخشی از جهان باشد.

حضرت باقر (علیه السلام) می فرماید:

«... سپس (مهدی (علیه السلام)) به کوفه باز می گردد و سیصد و سیزده مرد (اصحاب خاص) را به اکناف جهان می فرستد. به پشت و سینه آنها دست می کشد تا در هیچ قضاوتی ناتوان نمانند و در زمین جایی نمی ماند مگر آن که در آن ندای شهادت خدایی نیست جز خدای یکتای تنها و بدون شریک و نیز محمد (صلی الله علیه و آله) رسول خداست، منتشر

۱- غیبت نعمانی، ص ۲۸۴ - عن المفضل قال: سمعت ابا عبدالله (علیه السلام) و قد ذکر القائم (علیه السلام) فقلت: انی لارجو ان یکون امره فی سهولة. فقال: لا یکون ذلک حتی تمسحونا العلق و العرق.

می شود» (۱).

۳۱۳ نفر اصحاب خاص همگی از فرمانداران امام علیه السلام هستند.

حضرت صادق علیه السلام فرمود:

«هرگاه قائم علیه السلام قیام نمود (اصحابش را) به سرزمینهای (مختلف) زمین گسیل می دارد، در هر سرزمینی یک مرد (از اصحاب خاص) و می فرماید پیمان تو در کف دست توست. هرگاه حادثه‌ای برای تو رخ داد که (حکم) آن را نمی فهمی و قضاوت در آن را نمی دانی به کف دستت نگاه کن و بر اساس آن عمل نما» (۲).

از حدیث شریف کاملاً آشکار است که حضرت مهدی علیه السلام همواره بر کار فرمانداران و کارگزارانش نظارت کامل و ارتباط دائمی دارد. به این ترتیب است که آن حضرت، شرق و غرب هستی را به تسخیر درآورده و جهان هستی را پر از عدل و داد می کند همان گونه که در اثر فعالیت هزاران ساله ابلیس و شیاطین جنی انسانی، پر از ظلم و جور و فساد گردیده بود. لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم.

۱- همان، ص ۱۸۱؛ تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۵۶ - ۶۱. قال الباقر علیه السلام: «... ثم يرجع الى الكوفة فيبعث الثلاث مائة و البضعة عشر رجلاً الى الآفاق كلها فيمسح بين اكتافهم و على صدورهم فلا يتعايون في قضاء و لا تبقى ارض الا نودی فيها شهادة ان لا اله الا الله وحده لا شريك له و انّ حمداً رسول الله...».

۲- غیبت نعمانی، ص ۳۱۹ - عن محمد بن جعفر عن ابيه علیه السلام قال: «اذا قام القائم علیه السلام (بعث) فی اقالیم الارض فی کل اقلیم رجلاً یقول عهدک (فی) کفک. فاذا اورد عليك ما لا تفهمه و لا تعرف القضاء فيه، فانظر الى کفک و اعمل بما فيها».